

الواح نازله به اعزاز

میرزا آقاخان بشیرالسلطان
ملقب به

بشیرالهی



به اهتمام

ناصر بشیرالهی

الواح نازله به اعزاز

میرزا آقاخان بشیر السلطان

ملقب به

بشیر الهی

به اهتمام

ناصر بشیر الهی

مجموعه آثار مبارکه نازله به افتخار میرزا آقاخان بشیر السلطان،
ملقب به بشیر الهی

تدوین کننده: ناصر بشیر الهی

چاپ اول: ۵۰۰ نسخه

سنه ۱۴۴۶ بدیع - ۲۰۱۰ میلادی

ISBN ۹۷۸-۰-۶۱۵-۴۳۶۸۳-۸

راهنمای سفارش

تلفن: ۴۱۰-۴۶۵-۹۴۲۲

ایمیل: Nbashirelahi@gmail.com

آدرس: Nasir Bashirelahi

10250 Breconshire Rd

Ellicott City MD 21042

USA

فهرست مندرجات

بخش اول

الواح نازله از قلم اعلی..... ۱۷

بخش دوم

الواح صادره از کَلک اطهر طلعت میثاق..... ۲۷

بخش سوم

توقیعات صادره از قلم مبارک حضرت ولی امرالله..... ۱۲۷

بخش چهارم

مکاتبات با بیت العدل اعظم..... ۱۳۷

ضمیمه

شرح حال میرزا آقاخان بشیرالهی..... ۱۴۹

شیراز

جانب بشیر الهر علیه بآ الله الابر

نبر

ابرند و کسان حق نامه شمار سید از دلم صفت مختصر از دلم

عباد تکیه نامه جانب غنیب تر دلم کرده بهما معجبت

جمله آن در خارج بغداد بود و جمله دیگر در عکاظ، عبادت یا غیر

مید مکرر اند و لایک المکاب و الله بر سر

شیراز

جانب بشیر الهر علیه بآ الله الابر

ایستاد عزیز در اینم قلم مصمم دما و غم شاید در عفویت

نفس برارم و بقوت باز در تاید قفسر بشکنم و اندک بر دارم

حاضر شو و له هیات هیات اینم ضعیف سلیک خواهد

دایره شیشه بوشه غصه فرشته جوید مکر در قه

غایت رسد وقت حرکت بخشد و الطاف حضرت بآلله

شاید شود تا پشته یسین کرد و بعضی فاسر عقاب کاسر شود

ایم یکم هست نه با استعداد و قیامت بد بقوت تاید و توفیق

رب احدیت جمیع یار را تحت ابدع ابرار

عالم الهی و داع میهنام و علیک البها الا بر ع

شیراز

خاب شش المر علیه بآلله الامیر

شیراز
۹
جناب بشیرالمی علیه بها الله

موا الله

ای پند استان حق نمره^{۱۵} رسید مطمن بفضل رعایت
حق باش روزی خواصدا مد که تقبل استان مقدس شرف حوائی
از مصیبت جدید محزون باش دلخون مکرمه راضی بقضا باش و
الحکمه البالغه فی جمیع الشئون والاحوال وعلیک البها الیاری
چاره جز احتصار نیست رع



شیراز

جناب بشیرالمی علیه بها الله



شیراز

جانب بشیر روحانی علیه بها الله المبر

بر

است برین نامه من مخلص گردید فراتر از حدت و برزخه با تو جان
 همیشه بهایت جانف غلاموده و منماید و از اینجا این کلمه و نیا تو ان که
 بار خدایان شد بر سر ز کلمات فرستاده اینست فراتر از حدت و برزخه با تو جان
 اگر چه با بقدر توان حاله دارم و با اینهمه منم با و خواهد شد و کبریت خواهد شد
 نامه جانب لار ملاحظه کرده و جواب مرقوم شد دریم خدمت یکدیگر
 با کلمات زیاد ارسال کرده معلوم است بس رسیدن رقیف بسته با
 شیراز و نوشهرات لهذا کلمات من و مراد یافت و اما در یک
 نموده بودید که فرموده بودند با آدم میفرستای شمس کاغذ خواهر شد
 تمدن با کلمه کاغذ اشاره بان است که بر سر لغات تم خواهی
 شد لهذا در کافه کلمه به مرقوم است اینست بر سر لغات تم خواهر
 خواهد گردید منم غیر نیست زیرا وقت بشیر از بیم نیست و ملک
 البها المبر مع

شیراز

جانب بشیر علیه بها الله المبر

شیراز

حضرت سقا بقیع از کرم قاضی شیراز کشف و وضع

۱۶ جولای ۱۹۱۲ سلطانی ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۳۱



بسم الله الرحمن الرحیم

یا عبد الله روح الطهر والناظر

حفظه الله

این کتبه در دیوار کتبه ایست

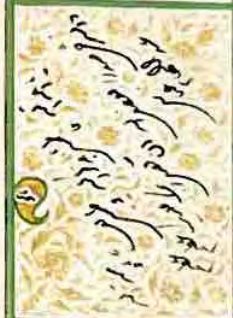
در رسم بسم الله الرحمن الرحیم

که نال کسیر و ناله ناله

و در کتبه ایست

در کتبه ایست

در کتبه ایست



شیراز

حاج میرزا علی علیه السلام



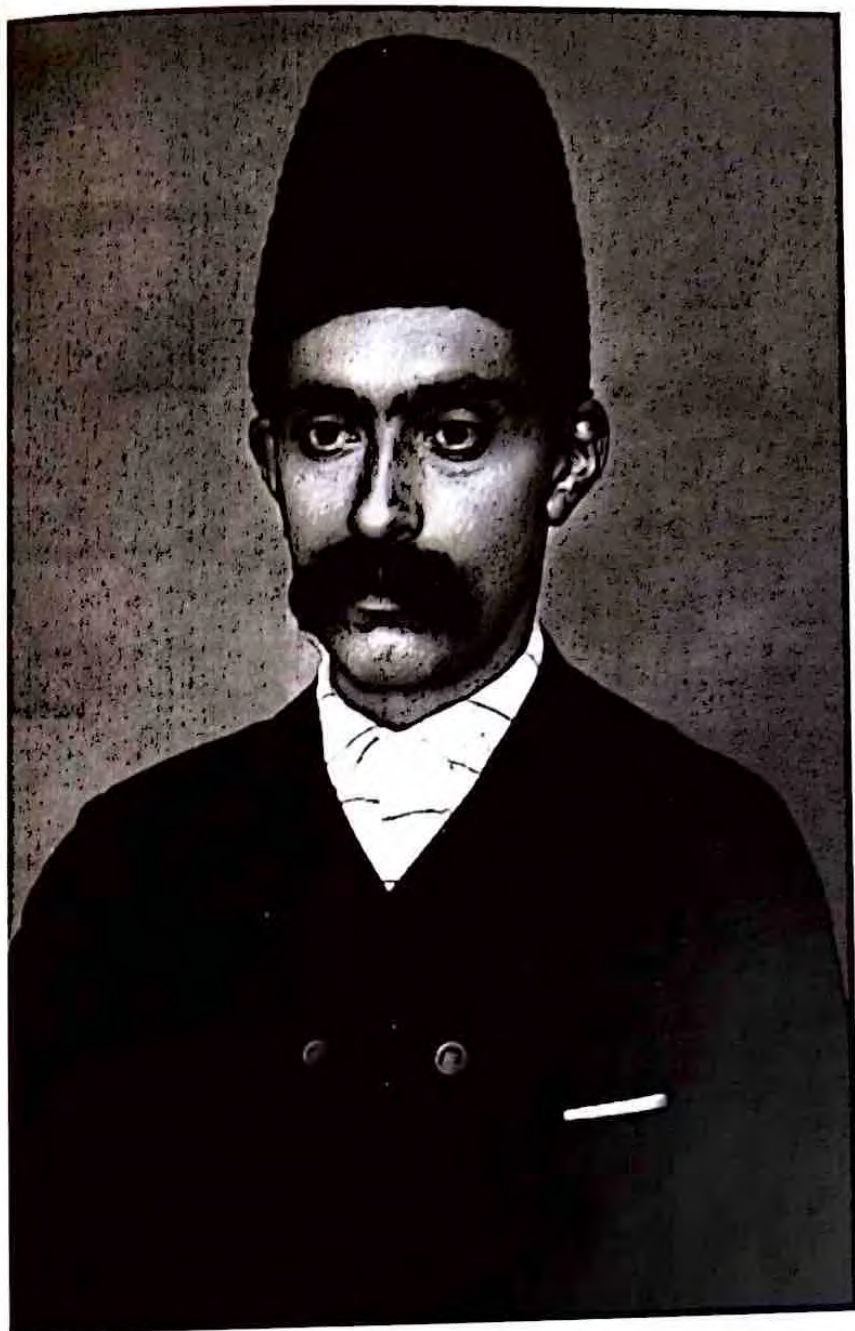
ایران غمناک نام ما شایسته کمال رسیده و محمودی که میفرموده بود
استقامت یار اوست و لهذا حق حرم راجع بین کشید که بحدیثه یار اوست
در خدمت حضرت زوار و در بادیه محبت و قلمگشته به نام و نشان
در محبت پستان معشر عارفان دلداد و در درپرد و آشفته در آن
ماه شور سرگشته گویا روید و نشسته مان بشته و جبر او زنده و یواخت
و شب در روز در حضور او و لحاظ یار و سر او و عاقلها میرزا خوار
بارسین با حجاب شیراز بدم و بهرام و در محبت محبت بمان و دل و دست
اشار و ایت معاهده و لیکن سامعین طعنت بوده اند مقصد خیر و بکر بوده
آنان چنین فهمیدند من از یاران شیراز در محبت رفعا در هر صورت مقصد را و با
بزر خیر و به تا و شر و خوش و در بار اید اندازند من از آنان نیز را نصیب بار ما
ایده دارم که اخبار شیراز از آنست که بآن شکر بستم و آواز آید شاد
استقامت در امر الله ابراز دارند و چون شیخ مبارک الله بگذازند و یسعی از
میان آنها صفت گردد که آن کشور را سوز نمایند امروز اول شخص در این
شاید علم بیغ و بیغ و بیغ است و مغرب در گاه و شب جز حضرت سلفین
نقوش کرده اند و سزاوار محبت و رعایت و بیغ مراتب و بیکم لهما آرا محبت

شیراز

حاج میرزا علی

علیه السلام





حیفامورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۲۴

طهران، توسط دواچی. عائله بشیرالسلطان، بی نهایت
محزونم. عالم امر از فقدان اولاد قابل و باوفای خود
متألم است.
شوقی

مقدمه

این کتاب شامل الواح مبارکه ایست که از ساحت مقدّس حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء، مرکز میثاق، به افتخار میرزا آقا خان بشیر الهی نازل شده است. الواح ایشان اوّل به اسم میرزا آقا، سپس به اسم بشیر السلطان، و بالاخره به اسم بشیر الهی به خامه حضرت عبدالبهاء رقم یافته.

جناب بشیر الهی علاقه زیاد به جمع آوری الواح داشتند و بعضی از آنها را به صورت مرّعات بسیار زیبا در آوردند. بعد از صعود ایشان، پدر اینجانب عزیز الله بشیر الهی الواح دیگری را نیز به همان صورت تزیین کردند. این الواح بالغ بر نه جلدند که بیشتر آنها به محفظه آثار تقدیم شده اند.

جناب بشیر الهی تعداد زیادی از الواحی را که به افتخار ایشان و یا بوسیله ایشان برای مؤمنین دیگر و یا محفل مقدّس روحانی شیراز نازل شده بود به صورت کتابی در آوردند که اکنون در خانواده عزیز الله بشیر الهی موجود است.

به این کتاب توقیعات حضرت ولی امر الله خطاب به پدر اینجانب، عزیز الله بشیر الهی، نیز اضافه شده است.

در این مقدمه لازم میدانم که از عنایات و الطاف معهد اعلیٰ و کوشش
دائرة مطالعات نصوص و الواح برای جمع آوری این الواح خاضعانه
تشکر نمایم. ضمناً از دوستان عزیز دکتر علی توانگر، دکتر هوشیدر
مطلق و خانم محترمه ایشان پریرخ، آقای رضوان الله توگلی، آقای
فاروق ایزدی نیا، خانم نیره کرم بخشیان، و همسر مهربانم زیبا که با
تشویق و همکاری در تهیه و انتشار این کتاب همت موفور مبذول
داشته‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنم.

ناصر بشیرالهی

مریلند، ژانویه ۲۰۱۰

بخش اوّل

الواح نازله از قلم اعلی

جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله

هو السّامع المجیب

قُلْ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي اسئلك بجلودك و جنودك و بالنور الذي به
أشرقت مدائن علمك و حكمتك أن تقدر لي ما يقربني إليك ثم اكتب لي
ما يجعلني غنياً بغنائك و مستقيماً على حبك أنك أنت المقتدر العزيز
المختار.

جناب میرزا آقا علیه بهاء الله

بنام خداوند یکتا

آیات نازل و بیّنات ظاهر و لکن عباد غافل و محجوب، به فانی مشغولند
و از حضرت باقی محروم. امروز روز ذکر و ثناست. طوبی از برای
نفسی که شبهات عالم او را از انوار یقین منع ننمود و محروم نساخت.
سبحان الله زخارف و الوان فانیة عالم، ناس را از ملکوت باقی الهی
غافل نموده، عنقریب جزای اعمال کلّ را اخذ نماید. ان ربک هو
العدل الحکیم. امروز حضرت قیوم ظاهر و رحیق مختوم مشهود. بگو
ای عباد بشتابید، شاید فائز شوید به آنچه که از برای او از عدم

به وجود آمده‌اید. این است وصیت مظلوم اهل ارض را. طوبی لمن
سمع و أقبل و ویلٌ للمعرضین، الحمد لله رب العالمین.

جناب میرزا آقا الٰدی حضر و فاز

هو الامرُ الحکیم

امروز جذب اعمال عشاق آفاق را اخذ نموده و جمیع اشیاء به ذکر و
ثنای منقطعین ناطق و ذاکر، در مدینه عشق نغمه‌هاست و آوازه‌ها.
طوبی از برای نفسی که به اصغاء فائز گشت و به نور تقوی و انقطاع
منور شد. بشارت عظمی که از قلم اعلی جاری و نازل، آن که "ولکنه
رسول الله و خاتم النبیین" به کلمه مبارکه "یوم یقوم الناس لرب العالمین"
منتهی گشت. "یا اولیاء الله و حزبه ایاکم أن تحزنکم سطوة الظالمین و
ظلم المعتدین. سوف یفنی ما یشهد و یری و یرقی لکم ما نزل من القلم
الأعلی فی حیفا. طوبی لکم و لمن یحبکم لوجه الله العزیز الحمید."

جناب آقا میرزا آقا الٰدی حضر و فاز

هو الغالب القیوم

قد بَعَثْنَا البیان علی هیئة اللوح و أرسلناه الی الذین آمنوا بالله المهیمن
القیوم الذین ما مَنَعَتْهُمْ شئونَاتُ القوم أقبِلوا و قالوا آمَنَّا بِک یا اله الغیب

و الشهود. انا أردنا فى هذا الحين أن نسقى أحداً من احبائى كوثر عنايتى
من يد عطائى ليبلغه الى مقامٍ لاتحزنه حوادث العالم و لاتخوفه سطوة
الأرض و علمائها الذين نقضوا عهدالله و ميثاقه و قادوا اوليائهم الى ظل
يحموم يشهد قلمى الأعلى إذ كان مولى الورى مستوياً على عرش اسمه
الأبهى بأتك خرجت من البيت مقبلاً الى الله و قطعت الجبال و الأوعار
و البرّ و البحر الى أن حضرت و سمعت النداء و رأيت ما بشرت به
كتب الله ربّ ما كان و ما يكون. طوبى لوجهك بما توجه و لقلبك بما
أقبل الى الغريب المظلوم الذى ما منعته سبحات الجلال و لا حجابات
اهل الضلال قام بين الورى و نادى بأعلى النداء تالله قد أتى ما وعدتم به
و ظهر من خلقت السموات و الأرض للقائه أنظروا يا قوم و لاتكونوا
من الذين أنكروا حجة الله و كفروا بنعمته و جادلوا بآياته و أعرضوا عنه
فى يومه الموعود نعيماً لك بما شهد لك قلمى الأعلى فى هذا المقام
الرفيع نسئل الله بأن يؤيدك على حفظ ما نزل لك من لدن ربك العزيز
الودود. البهاء من لدنا عليك و على اوليائى الذين مامنعتهم الدنيا و
زخرفها و لا تجارته و ربها عن ذكرى العزيز الجميل.

جناب ميرزا آقا عليه بهاء الله

هو السامع المجيب

امروز از امواج بحر بیان مقصود عالمیان این کلمه اصغا شد. یا
حزب الله و اصفیائہ انصروا ربکم بما أنزلہ فی کتابہ ایاکم أن تمنعکم

ضوضاء الجهلاء عن التَّقَرُّبِ الى الله رَبِّ العالمين طوبی از برای
 سمعی که به اصغای کلمة الله فائز گشت و به استقامت کبری متمسک.
 بعضی نابالغهای عالم به اسماء، از مالک آن محرومند، در مدینه
 کبیره ظاهر شد آنچه که هر صاحب بصری بر اعمال مقبلین و
 معرضین آگاه گشت. از حق بطلب عباد را از اوهمات حزب قبل حفظ
 فرماید. در کور فرقان نزاع وجدال بر اسماء واقع، به اسم امام و
 وصی و نقیب و نجیب و رکن رابع و امثال آن به محاربه و لعن و سب
 و رد مشغول و در یوم جزاء، یک عمل پاک از علما و عرفای آن حزب
 ظاهر نه. کل آگاهند که آن حزب اعراض نمودند و بالاخره بر سفی
 دم اطهر مشرق آیات الهی فتوا دادند.

قل : الهی الهی اسئلک بقدرتک الَّتِی غَلَبْتَ الْكَائِنَاتِ و بسلطانک الَّذِی
 أحاط الموجودات و بسلطان الأسماء الَّذِی به سَخَرْتَ الْأَرْضَ و السَّمَاءَ
 بآن تَزِينُ عِبَادَک بتجلیات انوار نیر العدل و الإنصاف انک أنت مالک
 المواهب و الألفاف ای رَبِّ ترانی مقبلاً الیک و منقطعاً عن دونک.
 قَدَّرَ لی ما ینبغی لسماء عطائک و بحر فضلک انک أنت المقتدر
 العزیز العلام.

سؤال از مرج البحرين نمودند. در سنین اولی قلم اعلی در تفسیر و
 تأویل کتب الهی و همچنین در کشف رموزات و اشارات اصحاب بیان
 و معانی مرقوم داشت آنچه را که هر ذی علمی به بحر علم لدنی گواهی
 داده. ولکن این ایام مایل به تفسیر و تأویل نبوده و نیستیم و این آیات از
 سماء مظهر بینات نازل، " لیس الیوم یوم السَّنْوَال و الجواب بل ینبغی

لِكُلِّ نَفْسٍ إِذْ سَمِعَ النَّدَاءَ مِنَ الْأَفْقِ الْأَعْلَى يَقُومُ وَ يَقُولُ لَبَّيْكَ يَا مُوَلَّى
الْأَسْمَاءِ وَ لَبَّيْكَ يَا مَنْ فِي قَبْضَتِكَ زَمَامٌ مِّنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ."

این ایام آن جناب و اولیای حق باید به کمال روح و ریحان به اسبابی
که سبب اعلاء کلمه است تمسک نمایند. آن جناب الحمد لله مؤید شدند
بر اقبال و توجه و اصغا در ایامی که اکثر اهل عالم معرض مشاهده
گشتند. محزون مباش، نسل الله أن یفتح علی وجهک باباً من أبواب
فضله و رحمته انه هو المقتدر علی ما یشاء و هو الغفور الکریم. البهاء
من لدنا علیک و علی من سمع النداء و قال بلی بلی یا مالک ملکوت
الاسماء و الظاهر باسمک الأعظم الأبهی.

جناب آقای میرزا آقا الّذی حضر و فاز

هو الله تعالى شأنه الحکمة و البیان

عالم تغییر نموده، خاک زر شده و زر خاک، بسا اسامی که از
اعلی‌المقام بر تراب مقرّ یافتند، نار به شکل نور ظاهر و خائن مقام
امین قائم، سبحان الله بشانی انقلاب ظاهر که صاحبان بینش و دانش
متحیر، اختلاف عالم را احاطه نموده، طوبی از برای نفسی که قلب و
بصر و سمع را از دنیا و آنچه در آن از آثار و اثمار و قصص و اخبار
است مقدّس نمود و به بصر و سمع خود در آنچه ظاهر شده تفکر کرد،
او از اهل بهاء از قلم اعلی در صحیفه حمراء مذکور و مسطور. یا

اَيُّهَا النَّاطِرُ اِلَى الْوَجْهِ لِلّٰهِ الْحَمْدُ فِي سَاحَتِ اَمْنٍ اَقْدَسٍ مَذْكُورٍ بُوْدَةٍ وَ هَسْتِي، اَزْ حَقِّ بَخَوَاهِ تُوْ رَا مُسْتَقِيْمَ فَرْمَايْدُ بَشَانِيْ كِه رَجَالِ كَالْجِبَالِ تُوْ رَا اَزْ غَنَى مَتَعَالٍ مَحْرُومٍ نَسَا زَنْدِ، عَمَامَه وَ رِءَاءِ سَبَبِ هَلَاكَتِ قَوْمِ شُدْ، عِبَادِ بِيْچَا رِهْ اَزْ اَنَفْسِ غَافِلَهْ پَذِيْرَفْتَنْدُ اَنُچِهْ رَا كِه سَبَبِ گَمْرَاهِي شُدْ وَ دَرِ يَوْمِ جَزَاءِ نَتِيْجَهْ اَنُ شُدْ كِه دِيْدَنْدُ وَ شَنِيدَنْدُ، عِلْمَايِ اِيْرَانِ طُرّاً دَرِ سَنِيْنِ اَوَّلِيَهْ بِهْ سَبِّ مَقْصُودِ عَالَمِيَّانِ مَشْغُولِ، عَمَلِ نَمُودَنْدُ اَنُچِهْ رَا كِه هِيْچِ حَزْبِيْ عَمَلِ نَنُمُودُ وَ وَاْرِدِ اَوْرَدَنْدُ اَنُچِهْ رَا كِه هِيْچِ نَفْسِيْ اَرْتَكَابِ نَكْرَدِ، حَنِيْنِ اَشْيَاءِ مَرْتَفَعِ وَ زَفَرَاتِ مَلَأِ اَعْلَى مَتَصَاعَدِ، قَلَمِ نُوْحِهْ مِيْ نَمَايْدُ وَ ذَكْرَمِيْ كَنْدِ، لَوْحِ مِيْ گَرِيْدِ وَ حَمَلِ مِيْ نَمَايْدُ. اَزْ حَقِّ بَطْلَبِ بَصْرِعَطَا فَرْمَايْدِ، دَانَاْنِيْ بَخْشَدْ، اَگَاهِيْ عِنَايَتِ نَمَايْدِ. نَامَهْ اَنُ جَنَابِ رَسِيْدِ وَ عَرَفِ خُضُوْعِ وَ خُشُوْعِ لُوْجِهْ اَللّٰهِ اَزْ اَنُ مَتَضَوِّعِ، نَسْئَلُ اللّٰهَ اَنُ يُوَيِّذَكَ عَلٰى ذِكْرِهِ بِالْحَكْمَةِ وَ الْبَيَانِ اَنَّهُ هُوَ الْعَزِيْزُ الْمَنَّانُ.

اَسَامِيْ مَذْكُورَهْ هَرِ يَكِ بِهْ عِنَايَتِ كَامَلَهْ وَ حَكْمَتِ بَالِغَهْ نَزْدِ مَظْلُوْمِ مَذْكُورِ، طُوْبِيْ لَهُمْ وَ نَعِيْمًا لَهُمْ نَشْهَدُ اَنَّهُمْ فَازُوْا بِاَثَارِ قَلَمِيْ الْاَعْلٰى وَ شَرَبُوْا رَحِيْقَ الْحَبِّ مِنْ اَيَادِي الْفَضْلِ وَ الْعَطَاءِ نَسْنَلُهُ تَعَالٰى اَنُ يُوَيِّذَهُمْ عَلٰى حِفْظِ لَأَلٰى حُبِّهِ فِيْ اَصْدَافِ الْقُلُوْبِ اَنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيْزُ الْمُحِبُّوْبُ. الْبَهَاءِ مِنْ لَدُنَّا عَلَيْكَ وَ عَلٰى الَّذِيْنَ مَا اَضْعَفَتْهُمْ فِرَاعِنَةُ الْعِبَادَةِ عَنِ التَّقَرُّبِ اِلَى اللّٰهِ مَالِكِ يَوْمِ الْمَعَادِ اَوْلٰئِكَ وَصَفَهُمُ اللّٰهُ فِيْ كِتَابِهِ الْمُبِيْنِ قَالِ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ لَا يَسْبِقُوْنَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِاَمْرِهِ يَعْمَلُوْنَ.

جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله

هو العليم الخبير

قد أنار افق العالم بالنّير الأعظم و نطقت الأشياء قد أتى المالك المُلْكُ
الله العزيز الودود.

هو السّامع المجيب

الهي الهي ارحم عبادك و امانك و لاتمنعهم عن فُرات رحمتك الّذي
جرى في ايامك في حديقة المعاني بأمرك. أي ربّ انهم عبادّ أقبلوا
اليك منقطعين عن دونك أي ربّ ترى ملأ البيان نقضوا عهدك و
كسّروا ميثاقك و أعرضوا عن جمالك اسئلك بالبحر الأعظم الّذي
ماج باسمك و بعرف قميصك الّذي هاج في ايامك بأن تحفظ عبادك
و امانك بقدرتك و سلطانك لا اله الا أنت المقتدر القدير.

انا نذكر من أراد الوجه و نطق بثناء الله مالک الوجود هذا يومّ فيه قام
الناس لله المهيمين القيوم و هذا يومّ أخبر به الله و بشر العباد بقوله أن
اخرج القوم من الظلمات الى النور و ذكّرهم بأيام الله كذلك قضى الأمر
من لدى الله ربّ ما كان و ما يكون. هذا يومّ فيه مرّت الجبال و القوم
اكثرهم لا يفقهون.

قد حضر كتابك لدى المظلوم و سمعنا ما ناديت الله ربّ البيت المعمور
قد فاز حنينك بالإصغاء و انزلنا لك ما لا يعادله شيء من الأشياء و لا

كنز من الكنوز تمسك بالحبل الأعظم و تشبث بذيل الله رب المقام
 المرفوع الذي فيه نطق لسان العظمة و دعا الكل الى مقره المحمود من
 الناس من أخذه جذب آيات ربك على شأن نبذ العالم مقبلاً الى الله مالك
 القدم أقبل و سمع و أجاب و فاز بما كان مذكوراً في افئدة الأنبياء و
 مسطوراً من القلم الأعلى في لوحى المحفوظ قد أردت الغفران من عمن
 رحمة ربك الرحمن أنا طهرناك فضلاً من عندنا بماء العناية و
 اللطاف ان ربك هو المشفق العطوف انك اذا وجدت عرف كلماتي و
 فزت بأثر قلبي ذكر أيامي و ما ورد على من اعدائي الذين نبذوا امر الله
 عن ورائهم بما اتبعوا كل عالم مردود و كل جاهل متروك قد أفتى علينا
 الذين عند ذكرنا قاموا و قالوا ما قالوا و لما أظهرنا الأمر أعرضوا عنا
 و اعترضوا علينا بظلم ناح به اهل الملكوت أنا نوصيك بما يرتفع به
 امر الله هذا ما ينبغي لمن أقبل الى الأفق الأعلى في هذا اليوم الموعود
 البهاء على اهل البهاء الذين تمسكوا بعهد الله و ميثاقه و عملوا بما أمروا
 في لوحه المسطور الحمد لله مالك الملوك و سلطان الجبروت.

بخش دوم

الواح صادره از کِلک اطهر

طلعت میثاق

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

از آیه مبارکه آن یا رئیس قد تجلّینا علیک مرّة فی جبل تیناء و مرّة فی زیتاء و فی هذه البقعة المبارکة و انّک ما استشعرت بما اتّبعته هویک و کنت من الغافلین سؤال نموده بودید. هر چند فرصت تفسیر و تشریح و توضیح ابدأ ندارم. یک قلم است و باید با جمیع آفاق مکاتبه کند، دیگر چنین خامه کجا فرصت تفسیر و تأویل دارد. با وجود این مختصر مرقوم می‌گردد تا آن که امعان نظر فرمایید و ابواب معانی از هر جهت مفتوح شود.

تینا و زیتابه ظاهر دو جبلند در قدس که بر انبیای الهی در آن دو جبل تجلّی رحمانی شد و مراد از تجلّی خطابات الهیه است که در کتب سماویّه و اخبار به ظهور کلّیه است و این بواسطه انبیاء چنان که کتب مقدّسه را ملاحظه نمائید بشارات الهی را در آن واضح و مشهود می‌بینید و همچنین تجلّی خطاب در بقعه مبارکه بدون واسطه بر رئیس گردیده، ولی آن رئیس خسیس از جمیع این تجلّیات و این مخاطبات غافل و ذاهل بود و همچنین مقصد از جبل تینا حقیقت عیسی بود و از جبل زیتا حقیقت محمّدیه که مُغرس شجره مبارکه زیتونه لاشرقیه و لاغربیه یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور بود.

تینا و زیتا در لغت عبری تین و زیتون است و این همان تین و زیتون است که در قرآن قسم به آن یاد کرده، زیرا محلّ تجلیّات بودند. این است که می‌فرماید "والتّین والزّیتون و طور سینین" که محلّ تجلّی به حضرت موسی بود و "هذا البلد الامین" که مکه باشد "لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم" یعنی فرد کامل انسان جامع جمیع کمالات است.

این مختصر بیان است که شد، بیش از این فرصت نیست، البتّه معذور می‌دارید. در هر روزی مکاتیب متعدّده پر از سوالات از جمیع اطراف می‌رسد که اگر صد قلم به تحریر پردازد، از عهده جواب سوالات بر نیاید تا چه رسد به مکاتیب سائره. لهذا احبّای الهی باید توجّه به ملکوت ابهی نمایند و طلب فیض نامتناهی کنند تا کشف اسرار گردد و حقایق و معانی جلوه نماید.

مرقوم نموده بودید که در شب اوّل و ثانی محرم در بیت مبارک اجتماع نموده بودید و به کمال سرور و فرح شب را صبح فرمودید. حضرت موقّر فی الحقیقه به خدمت قائمند. عبدالبهاء ولو به جسم غائب ولی در انجمن به جان و دل حاضر بود. جسم در مصر و دل در شیراز. ولی ملاحظه بیت مبارک بسیار لازم تا سبب دقّت نظر بیگانگان نگردد، زیرا خطر دارد. ایرانیان هنوز از درندگی و بی‌باکی و ویران نمودن نگذشته‌اند. در چنین قرنی نورانی که مدنیت و آداب عموم آفاق را احاطه نموده بعد از ششصد سال تعرّض به مقبره سعدی

و حافظ می نمایند. لهذا شاید از اجتماع اطلاع یابند و در وقت شورش
و انقلاب بی ادبی به بیت مقدس کنند. لهذا محل اجتماع در جای دیگر
باشد بهتر و اولی تر است و علیکم البهاء الابهی. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

اللهم يا واهب العطاء و باذل الندى و مُعطى الكنز الاوفى و موفق
الاصفياء على انفاق الاموال و الانفس اعلاء لكلمتك بين الورى ان
الاذكار فى اقطار الغرب ربّ هؤلاء عبادّ تسابقوا فى اعانة المشرق
أنزل عليهم البركة و عوّض عليهم بالإحسان و النعمة و الثروة الطافحة
و لك الحمد بما ربطت الشرق بالغرب و يتعالقان بكلّ حبّ و وله و
جذب و طرب و يتعاونان و يتعاضدان و يتصدّعان لأمرک و يتسابقان
فى الخيرات و المبرّات حبّاً بجمالک انک أنت الموفق المؤيدّ الكريم.

ع ع

هوالمشهود

الهي الهي أنت الذي خضعت الأعناق لعظمتك و كبريائك و خشعت
الأصوات لهيمنتك و اقتدارك و سجدت الجباه و عنت الوجوه لعزتك
و سلطنتك أيّد هذا العبد الذي توجّه الى مشرق رحمانيتك و أقبل الى
مطلع صمدانيتك على ما تحبّ و ترضى في ملكوت فردانيتك ربّ
اجعله آية ذكرك و افق حبّك و سراج احبتك و مستقيماً على امرك و
مشتعلاً بنار ظهورك في هذا اليوم الذي ارتفع من الشجرة المباركة
ندائك و تتورّ بكشف عطائك ارضك و سمائك أنك أنت المقتدر
القدير. ع ع

هوالأبهي

جناب بشير السلطان عليه بهاء الله الأبهي

هوالأبهي

الهي الهي هذا عبدك الفقير اجعله بشيراً لذوي قرباه و نذيراً لمن اتّبع
اهل النقص و الهوى و شهاباً ثاقباً لناقض الميثاق و سيفاً قاطعاً لعروق
الشبهات من اهل النفاق أي ربّ اجر من لسانه معين عرفانك و فجر
من قلبه ينابيع الحكمة بفضلك و اهد به ذوى القربى بعونك و قوتك و
أنطقه بثنائك و اشدّد ظهره بقوتك و اجعله نجماً هادياً الى ملكوتك
أنك أنت الكريم القديم. ع ع

جناب بشیر الہی علیہ بہاء اللہ الابیہی

ای بشیر الہی از تو نامہ‌های متعدّدہ رسید ولی مکتوب اخیر دلیل سرور قلب منیر بود و مانند تعارف شال کشمیر بسیار مقبول افتاد، زیرا نالہ‌منی نداشت بلکہ مانند لالہ گل رایحہ معطر داشت. مژدہ انہدام بنیان ظلم و ظلام داد و دلیل بر راحت جان و وجدان آن یار مہربان بود و همچنین در طی آن سواد تلغراف عبدالبہاء و اشعار آبدار عندلیب خدا، جمیع مقبول افتاد. الحمدللہ در پاریس جمعی ہمدم و انیسند و ہر یک نفس نفیس، با وجود این کہ عالم مادی حکمران است و سروران، اسیر طبیعت و در جمودت و خمودت تائم، باز کلمہ اللہ نافذ شد و صیت امراللہ در شہر مشتہر گشت. در مجامع عمومی بہ اقتضای حال حاضر پاریس بعضی نطقها شد. با وجود سادگی نطق، تأیید ملکوت ابہی رسید و از الطاف جمال مبارک تأثیری بخشید. ہر روز جمعی نفوس تازہ حاضر و تبلیغ می‌شود، ولی فرصت بیان برہان نیست، فقط یک نفخہ دمیدہ می‌گردد و ملاقات ہر یک نہایت پنج دقیقہ است، ولیکن فیض ملکوت ابہی منقلب می‌کند نہ نفثات ضعیفہ این عبد، ہر چہ هست از اوست و مقلب القلوب اوست. امیدوارم کہ تخمی افشانده گردد، بعد حرارت شمس حقیقت و ریزش باران رحمت پرورش دہد و اریاح لواقع جنت ابہی نہالہا را بہ ہتزاز آرَد.

جمیع یاران الہی را بہ نہایت اشتیاق و مہربانی تحیت ابدع ابہی برسان و چون ابدأ فرصت ندارم، عذر تحاریر علیحدہ بخواہ و تا در

اقلیم فرنگم، باید یاران صبر و درنگ نمایند و مرا مهلت دهند تا به
قدر ضعف خویش به تبلیغ پردازم. اِنَّ رَبِّي يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ. و این نامه به جمیع احباء تحریر شد. از برای کَلَّ بخوانید و
علیک و علیهم البهاء الأبھی. ع ع

طهران

جناب بشیر یوسف رحمانی

هو الله

ای بشیر الهی اگر بدانی که در چه حالتی به یاد تو مشغولم، البتّه زبان
به شکرانه الهی گشائی که این عبد با وجود صد هزار آلام و محَن به
یاد تو مانند چمن بخندد و تبسمکنان این نامه نگارد. جناب منشادی نظر
به حکمت روانه مصر شدند و مکاتبه بسیار مشکل گشته، زیرا از
جمیع جهات در صددند که نامه‌ها را به دست آرند و راهنما جناب
اخوی مهربان. با وجود این من به ذکر تو مشغولم تا بدانی که چقدر
عزیزی. مختصر این است که عواصف و قواصف امتحان در اشدّ
هبوب و ما جانی در دو کف گرفته به نهایت آمال آرزوی ایثار
می‌نمائیم. با وجود این، امر در دستِ حَيّ قدیر است. کَلَّ الامور فی
قبضة قدرته اسیر و اِنَّ ذَلکَ علیه سهلٌ یسیر. احبای الهی باید از هر
وقوعاتی دلتنگ نشوند و نفسی را مَتَّهم ننمایند. جمیع این امور از

مَسَاعِي اخوي مزبور است و في الحقيقه سَعِيشْ مشكور، زيرا سبب
 شده كه در هر نَفْسِي در مَحَبَّتِ الهی جام تلخی می‌كشيم و سَمِّ قَاتِلِي
 می‌چشيم. اگر او نبود اين فضلِ موفور معسور بود، الحمدلله حال
 میسور شده، فساد و فتنه در نهايت اشتداد، ولی ما را اميد به فضل
 الهی، تا خدا چه خواهد و قضا چه امضا نمايد. و عليك التَّحِيَّةُ و
 التَّنَاء. ع ع

به واسطه جناب كريم

جناب بشير السلطان عليه بهاء الله الأبهي

هو الله

ای بشير الهی جناب كريم چون عزم رحيل نمود با صوتی نحيف
 استدعای نگارش نامه كرد و بعد مكتوبی نیز مرقوم و خواهش نگارش
 نمود. اين عبد با وجود صدهزار مشاغل و شواغل و غوائل باز به
 تحرير اين نامه پرداخت كه ای بشير الهی از هر طرف هجوم بر
 سرت شديد است و اعدا در كمين، ولی چون اين مشقّت در سبيل دلبر
 پُرملاح است عين مسرّت است.

گر دُرّ عطا بخشد اينك صدفش دلها

ور تير بلا آيد اينك هدفش جانها

بگو و بنواز و به ابداع آواز تغنی فرما، توکل کن و توسل نما، هرچه
بادآباد، چنانچه شاعر گفته:

ما که دادیم دل و دیده به طوفان بلا

گو بیا سیل غم و خانه ز بنیاد ببر

انشاء الله بنیاد نهاده می شود نه بُرده و سیل غم فیضِ سرور می گردد و
طوفان بلا بارانِ وفا می شود. لا تحزن و لا تتکدر ان الله معک فی کلّ
الأحوال و یؤیّدک فی جمیع الأمور و الشئون فی المبدأ و المال. ولی
حکمت را بسیار ملاحظه دارید و به قدر امکان نفوس را به حکمت
بخوانید. ع ع

هو

حضرت بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای بشیر الهی محزون مباش، مغموم مشو، لطف و عنایت شامل و
کامل و انشاء الله در کلّ امور تأیید حاصل، در کمال اطمینان تشبّث به
آنچه لازم است بفرما. عون و صون و حمایت همدم است و هرچه
ملاحظه نمایی مقتضای حکمت. ولو کشف الغطاء لأخترتم الواقع
محقق و مسلم. شکر کن حضرت احدیت را که به آنچه باید و شاید
مؤید و موفقی و هذا من فضل ربک الرحمن الرحیم. ع ع

هو الله

ای بشیر الهی مکاتیب شما رسید و از پریشانی فکر شما، به جهت انقلاب بقعه مبارکه حیرت دست داد، زیرا وادی محبت الله میدان محن و آلام است و در ره عشق خون دل و آفت جان. باید چنین باشد، و الا چگونه صادقان از کاذبان ممتاز گردند و عاشقان از غافلان جدا شوند؟ قوه فارقه در میان نفوس مطمئنّه و قلوب مضطربه مصائب و بلائی متابعه است. آنان که مؤمن و موقنند، زخم را مرهم یابند و زهر را دریاق اعظم شمرند و در آتش آزمایش چهره را آرایش دهند و راحت و آسایش این جهان را آرایش شمرند، بلکه تیر جفا را دُرّ عطا یابند و درد و آلام را عین درمان دانند. لهذا شما حیران نگردید و با آه سوزان و چشم گریان همدم مشوید. شکر کنید خدا را که عبدالبهاء در سبیل بهاء هر دمی جام بلائی کشد و تلخی سمّ هلاک چشد. این از موهبت پروردگار است و الطاف بی نهایت خداوند بی همتا. احباء باید نظر به ارض مقصود نکنند و از وقایع و حوادث مؤلمه متأثر نشوند. با وجود هزار فتن و فساد مرکز نقض لابدّ است البته هر روز بلائی وارد شود و آلامی حاصل گردد، بلکه باید احباء به نشر نفحات الله بکوشند و ترویج تعالیم بهاء الله نمایند و به کار خود مشغول گردند تا یاران به خلق و خوئی مبعوث شوند و روش و سلوکی نمایند که جهان جنت

رضوان گردد و روی زمین بهشت برین شود. این مهم است و الا بقا و
 فنای ما هیچیک اهمیتی ندارد. اصل آن است که باید کلّ به جان و دل
 بکوشیم تا حقیقت رحمانیت در قطب امکان جلوه‌گر گردد و عالم بشر
 مرآت جمال جلیل اکبر شود. ایمان و ایقان و عرفان و راستی و
 درستی و آشتی و حق‌پرستی و محبت و یگانگی و الفت و فرزانی در
 میان عالمیان محقق و مشتهر گردد. زیرا الیوم بشر مانند گرگ درنده
 جانور است و هر قوم و ملت در فکر خونخواری یکدیگر. شما باید به
 جان و دل بکوشید که جمیع بشر با یکدیگر مهرپرور گردند و هیچ
 ملتی راضی به ادنی ضرر دیگر نشود، بلکه ملل و امم دست در
 آغوش هم شوند و غمخوار یکدیگر گردند. شما چنین باشید و تسلیم
 گردید و علیکم التّحیة و الثّناء. ع ع

طهران

حضرت بشیر الهی علیه بهاءالله الأبهی

هو الله

ای بشیر الهی نامه تو چون دیوان محامد و نعوت جمال مبارک بود،
 نهایت فرح و سرور بخشید. هر کلمه‌ای یک آیت طربی است. یک
 کلمه تار و طنبور است، یک کلمه مزامیر آل داود، یک کلمه چنگ و
 چغانه است، یک کلمه غزلخوانی و ترانه، یک دست موسیقی مکمل
 است که مستمعین را به وجد و سرور می‌آرد. آهنگ تو در آنجا

می‌زنی و عاشقان را در اینجا به وجد و طرب آری. الحمد لله که نامه مشکین بود و الفاظ و کلمات ملیح و نمکین. برهان اتحاد و اتفاق احباء بود که عموماً مشتعلاً منجذباً متحداً متفقاً به اعلاء کلمه الله و نشر نفحات الله و تبلیغ امر الله مشغول، احدی ملالی ندارد. چهار صفحه که به خط مبارک حضرت اعلی روحی له الفداء انعام به عبدالبهاء نموده بودی رسید. از در و دیوار آهنگ و اطوبی و اطوبی بلند شد و آغاز نغمه و ترانه نمودند، عبدالبهاء در گوشه‌ای استماع این نغمات می‌نمود، احسنت احسنت که ما را به این هدیه دلپسند خوشنود نمودی.

اما تبدیل هوا در شمران در مرغ محله موهبت رحمن است. آن مکان محله مرغان نیست، آشیانه عنقاء مشرق است و لانه سیمرخ کوه قاف. زیرا، جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء در آن مزرعه پاک مطهر یک سال در تابستان منزل و مأوی فرمودند. در باغ حاجی باقر که سه طبقه بود و مسلط به دریاچه، محل سریر ملوک بود و در بدایت امر بود. در وسط دریاچه تخت بزرگی از سنگ زده بودند، در وسط تخت سرپرده و اطراف تخت باغچه قریب صد و پنجاه نفر از احباء مجتمع، شب آهنگ تقدیس بود که به ملا اعلی می‌رسید، بسیار خوش گذشت. همیشه جمال مبارک ذکر آن مکان را می‌فرمودند. حال خدا چنین مکانی را به تو داده، شکر کن خدا را و بایاران در آن مکان به ذکر و ثنای ربّ جمیل پرداختی هر قدر دلت می‌خواست آواز خواندی و احبّار را به وجد و نشاط آوردی و علیک البهاء الأبهی.

عبدالبهاء عبّاس

۱۶ ذی الحجه ۱۳۳۷

هو الله

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای بشیر الهی نامه شما رسید. از حوادث شیراز تعجب کلّ حاصل گردید که این چه بدبختی و چه درندگی و چه نادانی است. سبحان الله، شرق و غرب از نسائم گلشن اسرار به اهتزاز آمده‌اند و ایرانیان هنوز در خواب غفلت گرفتار. باری، عنقریب به عذابی مبتلا شوند که بی‌اختیار بیدار گردند. مکتوبی که به اسم راجع الی الله آقا میرزا جلال زرقانی است باز نمایند و مکاتیب را به صاحبانش در وقت مناسب برسانید. ع ع

بواسطه آقا سید اسدالله

شیراز

بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای بشیر الهی نامه مختصر شما مفصل بود، لفظ موجز بود ولی معانی مفصل، زیرا دلیل بر انجذاب و اشتعال و التهاب به نار محبت الله بود.

من الآن در شهر اماها در وسط امریکا هستم و شب و روز به درگاه
جمال ابهی تضرّع و زاری می‌نمایم بلکه در خدمت امر مبارک نفسی
برآرم. ولی هیئات هیئات این عجز صرف و فناء بحت چگونه از
عهده این امر عظیم بر آید. ولی امیدوارم و این آرزو را بر صفحه دل
می‌نگارم. جمیع یاران را تحیت ابدع ابهی برسان و علیک
البهاء الأبهی. ع ع

ای حضرت بشیر، این نامه پانزده روز پیش مرقوم شد، ولی فرصت
ارسال نشد. حال در سانفرانسیسکو هستم، شب و روز آنی فراغت
ندارم. مختصر، قیامت است. ع ع

طهران

حضرت بشیر السلطان علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای بشیر الهی هر چند اوقات نامساعد و ناقضان در ضرّ عبدالبهاء
مجاهد و مخابره بین مرکز سلطنت و حکومت محلّیه متتابع تا نتایج چه
مقدّر گردد. با وجود این، عبدالبهاء در نهایت سعی و اجتهاد جانفشانی
نماید و جهان را به فیض آسمانی خواند و به محبت و الفت و یگانگی
دعوت نماید تا از جنگ و جدال و ضوضاء و غوغاء برهاند و از
بادیه حرمان نجات داده به سرمنزله جانان برساند، در روی زمین

بغض و کین نماند بلکه از شدت محبت بهشت برین گردد و بیگانگی به یگانگی مبدل شود.

این جزوه ملفوف اشعاری است که یکی از ورقات منجذبه در ستایش جمال ابهی گفته و به ابداع الحان تطبیق نموده و فرستاده. شما این را بدهید ترجمه نمایند و طبع نموده در میان احباء انتشار دهید تا شرق از حرارت انجذاب اهل غرب به اهتزاز آیند و همچنین جمیع یاران الهی را به متابعت جانفشانی عبدالبهاء دلالت نمایند و علیک التّحیّة و الثّناء.

ع ۶

هو الابهی

بوشهر

جناب بشیر الحقّ ملاحظه نمایند علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای بشیر چون شیر، بشیر مصری حامل قمیص یوسف کنعان بود اما تو حامل پیرهن عزیز مصر رحمان، ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا. ولی قوت استشمام پیر کنعان لازم تا رائحه آن قمیص یوسفی را استنشاق نماید و قدرت استنشاق یعقوب الهی واجب تا رائحه جانبخش پیرهن این یوسف الهی استشمام کند. مقصود این است که بوی دلجوی آن پیرهن دمن و چمن و گلشن را معطر و معنبر نموده ولی حیف که

مزکوم محروم است و مختل الدماغ مایوس و مشنوم. تو این رائحه الهیه را عرضه کن و قمیص یوسف الهی را حامل شو. فمن شاء فليشم و من يشاء فليزكم. ع (منتخبات مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲، ص ۱۶۹)

شیراز

حضرت بشیر ربانی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای بشیر حقیقی جناب میرزا فضل الله خان با نامه شما رسید، مضامین نامه به ورود ایشان بسیار سبب سرور گردید. زیرا بشارت روح و ریحان و ثبوت و ایقان احبای رحمن داشت که الحمد لله مانند اشجار جنت خلد ریشه ثابت دارند و قوه نابت، از اریاح شدید نلغزند و بادهای ریشه کن را در نهایت ثبات و استقامت مقاومت نمایند، در شعله آتش برد و سلام یابند و در عمق بحر محیط از حرارت شمس حقیقت خشکی جویند، در شب تار ستاره روشنند، روی زمین مشی کنند ولی در ملا اعلی سیر نمایند. باری، امیدوارم که نار محبت الله چنان شعله زند که یخچالهای جهان را مبدل به آتشکده کند. این است نهایت آمال که در شیراز چنان شهنازی بلند شود که آذان ملا اعلی به اهتزاز آید و علیک البهاء الأبهی .

به واسطه آقا غلامعلی

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الأبھی

ای بشیر ربّانی تحریر اخیر واصل گردید و مفاد انجذاب فؤاد بود که با وجود این بلایا و مصائب وارده از رشحات ابر عنایت، تر و تازه‌ای و به کمال ثبوت و استقامت جانفشانی، مظهر تحسین ملاء اعلائی و مورد تمجید ملکوت ابھی، از بدایت نشو و نما الی یومنا هذا الحمد لله در ترقی و تقدّمی و یقین است تا نفس اخیر متعارج در اوج اثیر. امیدم چنان که به جان و دل و گفتار و کردار در نشر آیات توحید بکوشی. زیرا تعلق به جمال وحید فرید مظلوم آفاق داری و علیک البهاء الساطع من الأوج الأعلى و التّحیة البدیعة النّوراء. عبدالبهاء عبّاس حیفّا

شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای حضرت بشیر الهی نامه نمره ۶۰ وصول یافت. ضمناً از عدم ارسال جواب، احبّای الهی شکوه دارند، ولی نمی‌دانند چه قیامتی است. اگر بیایند و مشاهده فرمایند، به کمال عدل و انصاف خود عذر خواهند

فرمود ولی دستی از دور بر آتش دارند. باوجود این به قدر امکان
قصور نشده و نخواهد شد. قبوضاتی که جناب افنان نزد شما زیاده
ارسال نموده‌اند در نزد شما بماند و مکاتیب جوف را برسانید و علیک
البهاء الأبهی. ع ع

ذیقعه ۱۳۳۹

حضرت بشیر الهی علیه بهاء الله

هو الله

ای بشیر روحانی در این ماه محرم چند نامه ارسال گردید و همچنین
در ماه گذشته، البتّه رسیده و می‌رسد. عبدالبهاء فی الحقیقه از کثرت
مشاغل نامتناهیّه فرصت تحریر نامه ندارد. با وجود این از بس محبت
به یاران، علی‌الخصوص به آن بنده آستان رحمن دارد، به قلم خویش
می‌نگارد. در این ماه آنچه نامه از شیراز آمد جمیع جواب مرقوم
گردید. پس، ای حضرت بشیر الهی شکر به آستان اسم اعظم نما که
عبدالبهاء موفق به این شد. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای بشیر روحانی نامه دوازدهم شعبان سنه حالیه که به آقا سید اسدالله مرقوم نموده بودید، ملاحظه گردید و همچنین دو غزل شیرین جناب محرق و اشعار آبدار جناب بینش. علی العجاله ما در رمله اسکندریه ایم و از جمیع اطراف احباء متتابعاً می‌رسند و اوراق بی حدّ و پایان می‌آید که اگر روز و شب حصر در قرائت شود اکتفا ننماید و علیک البهاء الأبھی. عبدالبهاء عباس

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای بشیر روحانی نامه شما رسید و البتّه تا به حال عکس فانی به دست مبارک آن حبیب نورانی وصول یافته است، دیگر انتظاری نمانده است. اما مسئله تاج مبارک، نهایت آرزوی عبدالبهاء این بود که بعد از صعود حضرت مقصود روحی لعتبة تربته الفداء عکسی برندارم مگر در یوم فدا در پای دار یا خود بر سر دار در حالتی که تاج

مبارک زینت سر گردد، در چنین حالت عکس برداشته شود، ولی توفیق رفیق هر کس نگردد. این آرزو هنوز میسر نشده. در پاریس و لندن جمع کثیری از اصحاب جراند و روزنامه اصرار زیاد داشتند که عکس بردارند، ولی این عبد راضی نشد. یک روز چهار دستگاه عکاسی درب خانه حاضر شده بودند که به مجرد خروج عکس بردارند. این عبد آن روز از خانه بیرون نرفت تا شب تاریک شد. روز ثانی باز حاضر شدند، چاره‌ای نیافت جز این که عبا به سر کشد و از در خانه به سرعت تمام داخل اتومبیل گردد، باز ممکن نشد. زیرا روزی به منزل امه الله المنجذبه مسس کروپر مدعو بودیم، با نهایت محافظه از این که عکس بردارند، چون از اتومبیل بیرون آمدم به کمال سرعت وارد خانه گشتم. ولی روبرو خانه‌ای بود، از آن خانه اطلاقی رو به کوچه آئینه عکس را مسلط نموده بودند، از عقب سر عکس بدی برداشته شد. روز ثانی در جراند طبع گردید، ولی به هیئتی نامناسب. لهذا مجبور شدم که به واسطه عکاسی ماهر عکس برداشته شود تا عکس‌های بیجا موقوف گردد. با وجود این از الطاف خفیه جمال مبارک روحی لعنة قدسه الفداء رجا دارم و آرزو می‌نمایم که عکس با تاج و هاج مانند سراج بردارم، اگرچه لیاقت ندارم که مثابه آن اکلیل جلیل کلاهی بر سرنهم، ولی آرزویم چنان است. شما دعا بفرمایید که این آرزو حصول پذیرد، البته عکس مکمل گرفته خواهد شد. اما سیاحت نامه و وقایع سفر نگاشتن موکول به همت خود آقا میرزا اسدالله است و علیک البهَاء الابهی. ع ع

طهران

به واسطه جناب امین

جناب بشیر السلطان علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای بشیر عبدالبهاء شکر کن خدا را که به خدمت قائمی و به عبودیت
آستان مقدس موفق، در درگاه کبریا مقبولی و در ساحت اقدس مقرب.
مطمئن به فضل و رحمت الهیه باش که در هر جایی مؤیدی و مشمول
نظر عنایتی. ایام تا به حال الحمد لله خوش گذشت و مستقبل انشاء الله
خوشر خواهد شد و علیک البهاء الأبهی. ع ع

هو الحق

ای یار عزیز حمد جمال اسم اعظم را که در ایمان و ایقان و پیمان
ثابتی و نابتی. این است اصل کلّ خیر و انشاء الله امور فروع نیز
منظوم و مجموع گردد. محزون و پریشان مباش، نظر به دلریشان کن
که چگونه متفرّق و مضمحل و بی سر و سامان گردیدند. علی العجالة
یاران در امن و امان و ذلک من فضل ربک الرحمن انّ فضله علی
المخلصین عظیم عظیم. ع ع

جناب بشیر السلطان علیہ بہاء اللہ الأبھی

هو الله

ای بشیر عبدالبہاء محزون مباش، زیرا مفتون جمال ابہائی. با وجود
آنکہ چنان یار مہربانی داری دیگر از چہ گلہ داری؟ استغفر اللہ.
الحمد للہ نہ گلہ داری و نہ گلہ، از ہر دو آزادی. حضرت کلیم تا ترک
گلہ ننمود ندای الہی را از نار موقدہ در شجرہ سینا نشنید. الحمد للہ تو
با وجود گلہ آن ندای رحمانی را از شجرہ مبارکہ انسانی شنیدی.
اشکر اللہ علیٰ هذا الفضل العظیم. امیدوارم جمیع امور بہ دلخواہت
حاصل گردد. ذلک من فضل اللہ یؤتیہ من یشاء و علیک التّحیّۃ و الثّناء.

ع ع

شیراز

حضرت بشیر الہی علیہ بہاء اللہ الأبھی

هو الله

ای بشیر عبدالبہاء نامہ شمارہ ۳۱ رسید و مضمون معلوم گردید. از
اجتماع یاران در شب شہادت حضرت نقطہ اولی روحی لہ الفداء و
قرائت حروفات عالین و بیداری شب و انجذاب قلوب سبب سرور
گردید. از ترجمہ حروفات عالین سؤال نمودہ بودید، اصل و ترجمہ
ہر دو از قلم اعلی صادر. نامہ محفل ملاقات ملاحظہ شد. این محفل

بسیار مبارک است، امیدم چنان است که این محفل سبب شود در
 موطن حضرت اعلیٰ روحی له الفداء شور و ولوله‌ای افتد و نفوس
 توجّه به ملکوت ابهی نمایند و ندا بلند گردد، کوران بینا شوند و
 مخمودان مشتعل گردند، منجمدان منجذب شوند، صامتان به نطق آیند،
 بی‌هوشان به جوش و خروش آیند. جواب نامه کربلائی حبیب و جناب
 نواب غلامحسین میرزا در جوف است، برسانید. حاکم ظالم که قصد
 تعدّی به آن جناب داشت، الحمدلله معزول و عین‌الدوله منصوب و امید
 است که راحت تامّ از برای یاران حاصل گردد. زیرا این شخص تعرّض
 به مذهب و آئین کسی ندارد. به حضرت افغان سدره مبارکه، جناب آقا
 میرزا آقا، تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و بگویید که دخول محفل بسیار
 مبارک است و سبب یمن در جمیع امور، نتایج خدمت به‌ام‌الله
 عنقریب ظاهر گردد و علیک البهاء الأبهی. ع ع

۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸

شیراز

حضرت بشیرالهی علیه بهاء‌الله الأبهی

هو الله

ای بشیر عزیز من، شمائل دلنشین در نهایت ملاحظت و صباحت
 ملاحظه گردید و علیک البهاء بهذا الوجه النورانی. فرصت تحریر
 مخصوص نبود، معذور دارید. ع ع

شیراز

حضرت بشیر الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بشیر عزیز من، نامه شما وصول یافت و به دقت تمام ملاحظه گردید. دلیل بر وصول نامه عبدالبهاء و مناجات طلب تأیید به جهت عموم احباء الله بود و همچنین بشارت خوشی از شیراز مرقوم نموده بودید که الحمد لله به فضل و عنایت جمال ابهی شیراز نزدیک است پُرغوغا شود و آشوب لب آن شکر لب در ارکان آن اقلیم فتنه اندازد.

نامه جناب محمد طلعت مصری رسید و همچنین قصیده‌ای که در زیارت بیت انشاء کرده بود. از پیش نیز نامه‌ای از او رسید، جواب ارسال شد. حال نیز جواب این نامه ارسال می‌شود، در هر جا هست به او برسانید. از همت و عنایتی که از یاران حقیقی در حق او شده سرور حاصل گردید.

دو ورقه که در نجف طبع شده و انتشار یافته ملاحظه گردید. از این گونه اوراق بسیار خواهید دید، ابدأ حکمی ندارد. حکایت نامه بکلی کذب و بهتان است. در این خصوص چیزی مرقوم شد، انشاء الله ارسال می‌گردد. بعضی از عبارات عبدالبهاء را گرفته و عبارات فسادی به آن آمیخته و انتشار دادند که شاید به این وسیله و این دسیسه وهنی بر این عبد وارد آرند. این بهتان از قبیل آخرالعلاج الکی است، درمان

درد خویش را نهایت دسائس و وساوس و افترا و بهتان دانسته‌اند و به آن عاملند. ذرهم فی خوضهم یلعبون. عع

طهران

بشیر الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بشیر من، آنچه به جناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید. رکاب همایون رو به فرنگستان در شرف حرکت بود. امیدوار از فضل و عنایت حضرت احدیت هستیم که این سفر سبب حصول صحت و عافیت اعلیحضرت پادشاهی گردد و همچنین ملازمان آستان کشف امور نافعه فرنگستان نمایند و به چشم خود مشاهده کنند و ملاحظه نمایند که مدنیت در آن اقلیم به چه وسائلی حاصل گشته، به همان وسائل و وسائط تشبث نموده در ایران مجری دارند و همچنین از تشریف حضرت اشرف والا ولیعهد عدالت مهد به طهران مرقوم نموده بودید که در زمان غیوبت اعلیحضرت شهریار در مرکز سریر سلطنت به تمشیت امور پردازند. فی الحقیقه این شخص محترم تا به حال نهایت حمایت از مظلومان هر ملتی نموده‌اند. غیور است و صبور و مجرب در امور، حقوق جمیع رعایا را بالمساوات محافظه فرماید. لهذا دوستان باید شب و روز در حق ایشان دعای خیر نمایند و طلب تأیید و توفیق از حضرت رحمانیت فرمایند.

در خصوص بیان مرقوم نموده بودید که ترجمه شده است. کتاب بیان به کتاب اقدس جمیع احکامش منسوخ است مگر احکامی که در کتاب اقدس مذکور و تأکید شده است. مرجع کل کتاب اقدس است نه بیان، احکام بیان منسوخ است. لهذا از ترجمه آن چه ثمری برای ایشان. و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

طهران

جناب بشیر الهی ملاحظه نمایند

هو الله

ای بشیر من، مکاتیبی که به تاریخ پنجم شوال مرقوم نموده بودید در بیستم ذی الحجة ۱۳۲۳ واصل گردید. از بشارت سلامتی... احباء نهایت بشاشت حاصل گشت. الحمد لله که یاران الهی در پناه حضرت یزدان با روح و ریحانند. از طوفان و انقلاب در بقعه مبارکه اظهار تشویش فرموده‌اید. اگرچه حقّ با شماست، امور واقعۀ تخیل اذهان می‌نماید، ولی این سفینه دائماً در محیط اعظم و موج و طوفان متواتر و مستمرّ، گاهی شدید گردد و گاهی خفیف شود. اما سکون و قرار ممتنع و محال، بلکه از لوازم کار، تازگی ندارد. البته مرغان آواره محاط به طیور جارحه گردند، ولی این طیور را قوّت توکل به درجه‌ای که در آتش سردند و در دریا خشک، در چنگ باز آهنگ شادمانی کنند و در منقار شاهین گلبنگ بلبل علّیین زنند. شما نباید از این وقایع مضطرب و

غمگین شوید. از پیش مکتوبی مفصل مرقوم شد و ارسال گردید و این امور مشروح گردید. لهذا به اختصار پردازیم و نسخه ثانی آن مکتوب را ارسال داریم تا در جمیع قُری و نواحی انتشار دهید. مختصر این است، ما در نهایت سرور و شادمانی و کامرانی اوقات را می‌گذرانیم و ابدأ اهمیتی به این وقایع نمی‌دهیم. چه که جمال ابهی پشت و پناه ماست و حضرت کبریا ملجأ و ملاذ ما. تو نیز خوش باش. اعتناء به این امور مکن. به خدمت خود مشغول گرد و در آستان مقدس عبودیت نما. انشاءالله در جهان دیگر عَلم افرایم و خیمه به پهلوی یکدیگر زنیم و ما را چه غم از این آلام و محن. جمیع یاران الهی را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دار. قبض و صولی از برای جناب شجاع از پیش ارسال شد و الآن نیز نسخه ثانی فرستاده می‌شود و همچنین قبض سی تومان از برای جناب آقا سید ابوتراب در همین پوسته ارسال می‌گردد. ع ع

هو الله

بوشهر

جناب بشیر السلطان علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای بشیر نشر نور منیر، جناب سید تقی چون نذیر در کمال هیمنت حاضر و رجای تحریر این نامه نموده و دلیلش این است که جناب بشیر در مشکلات عظیمه گرفتار. دمی در مرارت شیوع طاعون است

و نفسی در گیر و دارِ شکایت و هجوم جمهور. آنی از فرقت پر حرقت
 بنالد و گهی از تنهایی و جدایی آه و ناله نماید. فرید و وحید است و
 مبتلا به تعدّیات اعدای شدید. لهذا، مستحقّ تفقّد و عنایت است و
 مستوجب الطاف و اظهار عاطفت. باری، چون در این ایام بشیر را
 کاری از پیش نرود، بلکه تمشیت امور و اطاعتِ جمهور منوط به
 همت و سطوت نذیر است، این عبد نیز خواهش و رجای جناب نذیرِ
 بی نظیر را جز اجرا چاره‌ای ندیدم و با وجود امواج بلایا و رزایا و
 محن به نگارش این نامه پرداخته تا بدانی در این بساط چقدر عزیزی.
 ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای بشیر یوسف الهی، بشیر مصری مشام پیر کنعانی را به رائحه
 قمیص یوسفی معطر نمود. الحمد لله تو مشامها را به نفحات رحمن
 معطر می‌کنی و از این گذشته واسطهٔ مخابره بین دوستان الهی هستی.
 آن بشیر یک بار حامل قمیص بود، تو همیشه پیرهن دلبر آسمانی،
 جمال ابھی، را بر دیدهٔ مشتاقان اندازی. شکر کن خدا را که به این
 منقبت موقّی. عبدالبهاء مدّتی بود که در دریای صمت و سکون
 مستغرق بود. حال، به عون و عنایت حق دوباره آهنگ عبودیت بلند

نمود و در خاور و باختر سازِ جدیدی آغاز نمود و آن تهلیل و تسبیح
حضرت مقصود و ترغیب و تحریص به جهان ملکوت است و علیکی
البهاء الأبهی. عبدالبهاء عباس

هو الله

ش

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله

هو الله

ای بشیر یوسف رحمانی، آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید.
جميع معانی مضامین روحانی بود، مورث سرور قلبی بود، سبب فرح
روحانی. الحمد لله در زجاجة شیراز سراج الهی را شعله نورانی پدیدار
و کمکم به مشکاة آن اقلیم انشاء الله پرتو افکند. نفس نفیس حضرت
رئیس تأثیر کلی بخشد و خفتگان بیدار گردند و گمگشتگان راه به کعبه
مقصود برآند و البهاء علیک. ع ع

شیراز
جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای بنده آستان حق نامه شما رسید. از عدم فرصت مختصر مرقوم می شود. عبارتی که در نامه جناب عندلیب مرقوم گردیده همان صحیح است. جلوه ای در خارج بغداد بود و جلوه دیگر در عکا. عبارت را تغییر مدهید، حکمتی در آن و علیک البهاء الأبھی. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده آستان... مطمئن به فضل و عنایت حق باش. روزی خواهد آمد که به تقبیل آستان مقدس مشرف خواهی گشت. از مصیبت جدیده محزون مباش، دلخون مگرد. راضی به قضا باش و لله الحکمة البالغة فی جمیع الشئون و الأحوال و علیک البهاء الأبھی. چاره جز اختصار نیست. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای بنده جمال ابھی نامه پنجم شعبان سنه حالیه که به آقا سید اسدالله مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید. چند روز است که در رمله اسکندریه اقامت دارم و شب و روز مشغول به یاد یاران الهی هستم. من بعد نامه را یکسر به پورت سعید به نام جناب آقا احمد یزدی بفرستید. در هر کجا که باشیم، می‌رساند. بعد از ورود به پورت سعید، از خستگی راه نقاهتی حاصل. الحمدلله به فضل و عنایت جمال مبارک حال زائل. جسد هرچند خسته و ناتوان، ولی روح مستبشر به بشارات الله. با وجود تأیید روحانی، اگر در عالم جسمانی فتوری حاصل گردد، ضرر ندارد. زیرا، این جسم خاکی از عناصر جهانی فانی و مرکب است. البتّه صحت و سلامت مستمرّ نیست، اهمّیتی ندارد. باری، حال در باغی در سایه درختی به تحریر این نامه پرداختم. جمیع یاران الهی را تحیت ابدع ابھی برسانید و جمیع را به بشارات الهی مسرور دارید و علیک البهاء الأبھی. عبدالبهاء عبّاس

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده جمال حقیقی الآن در شهر مالدن امریک به ذکر آن یار مهربان پرداختم. شب و روز دقیقه‌ای آرام مفقود است، همواره به نعره در محافل و مجامع مشغول. از عدم فرصت با قلم شکسته سر مرقوم شد. فریاد از بی‌مدی مداد که مانند خمیر بی‌جریان است. پای خامه لنگ و منزلگاه نامه بس دراز. باری در این سفر پرحذر دعای احبای الهی لازم که هم‌عنان مانند فارسان باشیم والا کار مشکل است و علیک البهاء الأبهی. ع ع

شیراز

جناب بشیر روحانی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای بنده حضرت بی‌نیاز، شیراز در بدایت طلوع صبح حقیقت خلوت‌گاه راز شد و آهنگ ملا اعلی آغاز و ساز گشت. ولی چندی گذشت، نه آهنگی ماند نه شهنازی. حال، الحمد لله مرغان به پرواز آمده‌اند و به تسبیح و تقدیس دمساز گشته‌اند. ولی شما را هجوم اعدا همیشه پریشان

دارد. توکل به خدا کن، هر چه پیش آید همان خوش است، اضطراب
جائز نه. دنیا تماشاگاه انقلاب است. انسان نباید از چیزی متأثر شود،
بلکه در نهایت گشایش قلب و سرور وجدان و اطمینان خاطر و متانت
و استقرار رفتار کند.

ای پروردگار هرچند عاجز و ناتوانم ولی تو قادر و توانا. شرمندهام،
درمانده‌ام و عاجز مانده‌ام. تو معینی، تو ظهیری، تو دستگیری. آنچه
سزاوار پروردگاری است شایان فرما و آنچه شایان آمرزگاری است
ارزان کن. تویی بخشنده و دهنده و حفظ کننده و مهربان. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای بنده حق جناب لورد لامینگتون به شیراز تشریف آورند. شخص
محترمی است و سیاسی. در حق ایشان نهایت رعایت و محبت باید
مُجری داشت. از آشنایان هستند، یک مرتبه در لندن ملاقات شده‌اند. و
علیک التَّحیَّة و الثَّناء. عبدالبهاء عبَّاس

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای بنده حق مضامین نامه که دلالت بر شور و وله احباء و انجذاب و التهاب قلوب اصفیا به نار محبت الله داشت سبب نهایت مسرت گردید، ولی باید حکمت را از دست نداد. به کمال حکمت سلوک و حرکت لازم. پس شما وصیت و نصیحت نمائید که به موجب حکمت سلوک و روش فرمایند. و علیک البهاء الأبھی. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای بنده حق نامه نمره ۸ رسید و همچنین نامه هایی که در طی آن بود. ولایت فارس بلکه اقلیم ایران ویران است. امناء عاقل و دانا باید تا حسن انتظام یابد. این مریض طبیب حاذق خواهد و این مملکت امیر ماهر جوید. حال تا این طوفان برپاست، ایران ویران است. از خدا خواهیم که طبیب ماهری پیدا گردد تا این بیمار را سبب شفای عاجل شود. آن مملکت فی الحقیقه معرض مرض های بی پایان است. از هر

جهت مضطرب. یک قوّت ربّانی می‌خواهد که از عهده انتظام آن بر آید. قوای بشریّه تا یک درجه تمشیت امور تواند. ولی چون خلل از هر جهت حاصل گشت، یک قوّتی ربّانیّه و موهبتی رحمانیّه و عنایتی سبحانیّه لازم تا این خلل برطرف شود. لهذا ما دعا می‌کنیم که الطاف حضرت احدیت شامل گردد و این جسم مرده زنده شود و این ناتوان توانا گردد. چاره‌ای جز این نه. شما متوکل بر خدا باشید و متوسّل به ذیل کبریا. محزون مباش، دلخون مگرد. **إِنْ يَنْصَرِكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ** و **إِنْ يَخْذَلْكُمْ مَنْ ذَا الَّذِي يَنْصَرِكُمْ بَعْدَهُ** و **عَلَيْكُمْ التَّحِيَّةُ وَالتَّنَاضُعُ**. ع ع

شیراز

جناب بشیر السلطان علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای بنده صادق الهی نامه‌ای که مرقوم نموده بودید ملحوظ افتاد. محرک فساد شیخ الملک است و این شخص، از پیش مرقوم شد به شما که یحیایی ازلی بابی است و به دیگران بفهمانید که قصوری ندارید و این شخص بغض و عداوت مذهبی دارد. جمیع را با شما ضدّ کرده. زیرا او را گمان چنان که اگر شما از این منصب معزول شوید، میدانی خواهد گرفت و سبب تزلزل دیگران خواهد شد و ترویج دین ازلی خواهد نمود. دیگر از این غافل که اگر نفوسی به این شبهات متزلزل

کردند، البته عدم آنها از وجود بهتر است. زیرا نفوس مطمئنّه هر یک
 در استقامت مقاومتِ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ نمایند تا چه رسد به شیخ‌الملک
 و بر خود این شیخ امر مشتبه شده است. جمیع معاشرت او با اغیار،
 یعنی حاجی میرزا یحیای داماد ازل بوده، نه یار. لهذا، بیگانه را آشنا
 شمرده و آشنایان را بیگانه گمان کرده و نمی‌داند که میرزا یحیی پسر
 میرزا هادی دولت‌آبادی پدر متوفایش به کرات و مرات در اصفهان بر
 سر منبر تبرّی از حضرت اعلی نمود و سبّ و لعن کرد و این مشهور
 آفاق شد و چون از علمای اصفهان در این خصوص استفسار شود
 واضح و آشکار گردد به جهت چند روز حیات دنیا جسارت به چنین
 خطای عظیم کرد. حال، ادنی نفسی از اهل بهاء اگر زیر شمشیر رَوَد،
 فریاد یابهاءِ الأبهی بلند کند و استقامت کبری بنماید، چنان که در واقعه
 یزد واقع شد، دویست سیصد نفر رقص کنان کفرنان و یا بهاء‌الابهی
 گویان زیر سیف و سنان قطعه قطعه گشتند و نفسی تزلزل ننمود تا چه
 رسد به تبرّی. حال، خاندانی که به صریح عبارت به جهت محافظت
 این جانِ پوسیده تبرّی از حضرت اعلی نموده‌اند، خود را رکن رکن
 بلکه جانشین و وصی شمرند. فاعتبروا یا اولی الأبصار. باری، شما از
 فساد و تعرّض شیخ‌الملک استغراب نکنید. زیرا خوب می‌دانید که
 اساس بیانی‌ها، یعنی ازلی‌ها، بر خلاف بهائی‌ها است. به نصّ رسائل
 و کُتُبشان این است که جمیع مَنْ عَلَى الْأَرْضِ را باید به ضرب سیف
 مطیع کرد، معاذالله و جمیع کافر حربی هستند. نفسی را باقی و برقرار
 نباید گذاشت. این است مذهب جناب شیخ‌الملک. پس اگر اذیتی بر شما
 وارد آرَد تعجّب منمائید و علیک البهء‌الابهی. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای بنده صادق جمال مبارک در هر ماهی نامه‌های متعدّد به شما مرقوم می‌گردد. ملاحظه فرمایید که چقدر به تو محبت دارم. فاشکر الله علی هذا الفضل العظیم و احمده علی هذا الفوز المبین.

و اما قضیه فارس. این هرج و مرج و انقلاب و اضطراب را علاجی جز نفحات قدس نیست. تشنه را ماء عذب فرات سیراب نماید نه ملح أجاج. فضل و عنایت الهیه داروی هر درد بی درمان است و بدون آن شفا ممتنع و محال. خون را به خون شویند و درد را به درد معالجه نمایند. هیئات هیئات لما یوعدن لا خلاص و لا مناص الا لأهل الإخلاص و علیک البهَاء الأبھی. ع ع

هو الله

طهران

حضرت بشیر الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده صادق کوکب شارق، الحمد لله که همواره به خدمت مرکز
رحمانیت روحی له الفداء موفق و مؤیدی و نتایج این همت را از خدا
خواهم که در دو جهان مشاهده فرمایی. همیشه در نظری و در
خاطری، مطمئن باش و شب و روز به ذکر خدا متذکر گرد و به نعوت
و محامد الهیه زبان بگشا از صدمات و مشقات مضطرب مشو و از
مشکلات فتور میار. انسان باید مانند کوه آهنین رزین و رصین باشد و
مقاومت هر مشکلات بنماید و تا چنین نگردد کار به انجام نرسد. از
خدا خواهم که در جمیع امور موفق به عون و عنایت ربّ غفور گردی
تا توانی در خدمات پادشاهی به کمال صداقت و دولتخواهی بکوش و
آنچه فریضه ذمت صادقان است مجری دار و علیک التّحیة و الثّناء.

ع ع

طهران

جناب بشیر الہی علیہ بہاء اللہ

ہو اللہ

ای بندہ مقرب درگاہ کبریا، آنچه بہ جناب آقا سید تقی مرقوم نمودہ
بودی ملاحظہ گردید. سبب روح و ریحان شد. مکاتیب آن جناب
ہمیشہ فرح قلوب مشتاقان است، زیرا بہ نیتی خالص بہ خدمت
مشغولید. از فضل حضرت احدیت امیدوارم کہ ہموارہ موفق باشید،
از هیچ امتحان و افتتانی ملال نیارید و کلال نجوید، بلکہ روز بہ روز
روشن تر و تر و تازہ تر و لطیف تر و محبوب تر گردید و لیس ذلک
علی فضل ربک بعزیز و علیک التّحیّۃ و الثّناء. ع ع

ہو اللہ

شیراز

جناب بشیر السّلتان علیہ بہاء اللہ الأبھی

ہو الأبھی

ای ثابت بر پیمان آنچه بہ جناب آقا سید تقی مرقوم نمودہ بودید
ملاحظہ گردید. مضمون مشحون بہ توجّہ بہ ملکوت اعلیٰ بود، ولی

از تکثر آن جناب قلب محزون شد و حال آن که باید ابدأً از چیزی محزون نشوید و از امری مکتر نگردید. بشارت ملا اعلیٰ با تو است، دیگر چرا ملال حاصل کنی؟ جمیع امور در مرور است، بقائی ندارد، آنچه که باقی و برقرار است الحمدلله به احسن وجوه حاصل و مهیا. پرتو فرح ملکوتی چون سراج در زجاج قلب روشن، دیگر ظلمات امکان را حُکمی نباشد و تأثیری نشاید. از عدوان ستمکاران خوف و خطری نه و از تعدی و تجاوز جفاکاران هراس و خشیتی نیست. در جمیع احوال باید مظهر فرح عظیم باشی و مطلع سرور مُبین. مادام جمال قدم یار مهربان است، دیگر تعدی بیگانگان را چه حُکمی؟ به جهت جناب شیخ اجل و جناب آقا میرزا علینقی مکاتیب مخصوصه مرقوم گشت، برسانید. و علیک البهاء الأبهی. ع ع

طهران

حضرت بشیر الهی علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان آنچه به جناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید. از مقاومت نادانان در مقابل اصلاحات حکومت بسیار غم و اندوه حاصل شد. سبحان الله، ایران از بی‌نظمی روز به روز در تدنی. حال، حکومت شهریاری به طیب خاطر و حُسن نیت اراده فرموده که

نظم و ترتیبی دهد، اهالی و مردمان، علی‌الخصوص پیشوایان، باید که نهایت ممنونیت را از این همت بلند سروران حاصل نمایند اما محض منافع و همیه خویش که عاقبتش خسران مبین است ایران را ویران خواهند. این چه نادانی است و خسران جاودانی؟ باری، احباء باید شب و روز به درگاه احدیت عجز و نیاز نمایند که حکومت را موفق بر اجرای این مقاصد خیرخواهانه و اجرائات رعیت پرورانه فرماید. وحدت قضا که عبارت از تعیین شخص معلومی در هر شهری به جهت فصل دعوی است از اساس اصلیه اصلاحات است، ولکن چه سود که پیشوایان تحمل ننمایند و یاغیانه زبان بکشایند و عوام بیچاره را ذهن مشوش و خاطر پریشان نمایند.

در خصوص جناب فاضل جهرمی مرقوم نموده بودید. جهرم نیز از توابع شیراز است. مکتوبی به جناب ایشان مرقوم گشت، برسانید و این مکتوب باید منتشر گردد. یک لوله با چهار عدد عکس واصل گردید، سبب رضایت و مسرت شد و علیک التّحیّة و التّناء. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان، از قلت فرصت مجبور بر اختصارم. نامه مورخ بیست و چهارم جمادی الاول وصول یافت. از صولة الدّوله مرقوم نموده

بودی. ممکن نیست نفسی ضرری به امرالله وارد آورد و به جزای اعمال خویش نرسد. نهایت این است که مهلتی دهد تا سبب انتباه گردد و صولت به کلی از صولت خواهد افتاد. از خبر اعتلال مزاج جناب عندلیب بسیار اندوه رخ داد. زیرا آن وجود شریف از شدت متاعب نحیف شده و ضعیف گشته. احبای الهی باید نهایت مواظبت را در حق او مجری دارند و مراعاتشان را منظور نمایند. زیرا نزد عبدالبهاء بسیار عزیز است و از قدمای احبای جمال مبارک است. و علیک البهاء الأبهی. ع ع

شیراز

بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان، تعبیر رؤیا خواسته بودید. این رؤیا نه، بلکه کشف روحانی است و شهود رحمانی. تشرّف به ساحت قدس حضرت اعلی روحی له الفداء دلالت بر تقرب درگاه حضرت کبریاست، علی الخصوص در دالان حسینیّه. این رمز عجیبی است و سرّی غریب. سَيَظْهَرُ آثاره و یلوحُ أنواره. و امّا، دو کتاب که در دست مبارک بود، یکی کتاب اقدس است و دیگری کتاب عهد و آن شخصی که عنایت به او شد، آن قاصد امین و پیک مبین است که حمل به آفاق کند و بعد، قیام در محراب دلیل بر مقاومت با اهل جدال و معارضین میثاق حضرت ذوالجلال

است. زیرا محراب محلّ حرب با شیطان است و انسان به سبب عبادت
رحمن در محراب. حرب با اوّل من اُبی و استکبر می فرماید. جمیع
احبای الهی را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمایند و علیک التّحیّة و الثّناء.
ع ع

بوشهر

بواسطه جناب سروش

شیراز

جناب بشیر السلطان علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

ای ثابت بر پیمان جناب سروش الحمد لله متوجّه الی الله و منجذب به
نفحات الله و ثابت بر عهد و پیمان است. مقصودش خدمتِ آستان و
منتهی آرزویش نشر نفحاتِ رحمن و نهایت رضایت را از آن جناب
دارند و شکرگزاری می کنند. البتّه در معاونت و حمایت و رعایت او
روز به روز بیفزایید، زیرا شایان و مستحقّ هر گونه محبّت و الفت و
مساعدت هستند و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

بواسطه جناب ادیب جلیل
جناب بشیر السلطان علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان حضرت ادیب جلیل نهایتِ خشنودی و ممنونی از
همت بلند و مقاصد ارجمند شما نموده‌اند. این قضیه بسیار سبب سرور
مشتاقان گردید. حمد خدا را که به جمیع شرایط محبت الله قائمی و سبب
سرور یاران الهی و ستایش ثابتان بر پیمان می‌گردد و إِنَّ هَذَا لَهُوَ
الْفَضْلُ الْعَظِيمُ وَ الْفَيْضُ الْمُبِينُ و علیک البهاء الأبهی. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان حمد خدا را که از جام پیمان سرمستی و در انجمن
باران ساقی می‌پرست. توجّه به ملاّ اعلی داری و تضرّع به درگاه
کبریا. از عون و عنایت حضرت تقدیس امیدوارم که آیت کبری گردی
و از برای عموم خلق رحمت عظمی. نور بارق شوی و نخل باسق.
حضرت شیخ رحمانی و عالم ربّانی را تحیت روحانی تبلیغ نمایید. امید
از فضل و موهبت آفتاب عنایت چنان است که آن اقلیم را غبطه بهشت

برین نمایند و آن کشور را به عون و عنایت حقّ آئینه مهرِ انور و علیه
التَّحِيَّة و الثَّنَاء.

ای بنده حقّ یاران را بگو که بلایای سبیل الهی عطایای رحمانی است،
به جان و دل آرزو نمایند و علیک التَّحِيَّة و الثَّنَاء. ع ع (مکاتیب
عبدالبهاء، ج ۸، ص ۶۰)

طهران

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الأبھی

ای ثابت بر پیمان در این مدّت مکاتیبی از شما نرسید و اگر می‌رسید
جواب مرقوم می‌گشت. نهایت تعلّق قلبی به تو دارم، ابداً فراموش نشده
و نخواهی شد. یادت در قلب کَالنَّقْشِ فِي الْحَجَر است، مطمئن باش.
الحمد لله امیدت عظیم است و آرزویت فوزی مبین و به نام حقّ
مشهوری و در ملأ اعلیٰ معروف و به حُسن خاتمه موعود. حضرت
دوکتور یونس‌خان و حضرت دوکتور ارسطوخان دو مؤمن غیورند و
در نهایت ثبوت و رسوخ. در درگاه احدیت عزیزند و در خدمت و
الفت بی‌نظیر. علیهما بهاء الله الأبھی. عبدالبهاء عبّاس

حیفا ۲۹ شعبان ۱۳۳۹

هو الله

ای ثابت بر پیمان صبح نامه‌ای به شما مرقوم شد. حال نامه جدید آن جناب رسید. در خصوص واقعه آباد و قتل دو سوار اجنبی مرقوم نموده بودید. مختصر این است که هیأت حاضره اگر چنانچه به عدالت و انصاف و آنچه باید و شاید قیام نمایند، موفق و مؤید گردند و اگر گوش به اهل اعتساف دهند و به تحریک نفوس غافله در آنچه باید و شاید قصوری حاصل گردد، چنان که رئیس نظمیه در طهران به تهمت بهائی بودن به فساد یحیایی‌ها، با وجود نهایت استقامت و پاکی و آزادی، معزول شد، البته مشکلات عظیمه حاصل گردد. چون کار چنین است، البته حوادث جسیمه وقوع یابد، ایران راحت نیابد و ایرانیان نجات و فلاح نیابند، بلکه روز به روز مشکلات بیشتر گردد. گهی در شمال فتنه برپا شود و بیگانه آشنایی جوید. گهی در جنوب اریاح صداع به هبوب آید. اما ما به درگاه احدیت تضرع و زاری می‌نماییم و از برای حکومت عون و صون و مدد و عنایت و حمایت و رستگاری می‌طلبیم. اَنّی اَتَضَرَّعُ بِالْاَدْعَاءِ و الله یفعل ما یشاء و علیک البهاء الابهی. ع ع

بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه آقا میرزا آقا

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان فی الحقیقه منجذب ملکوتی و مشتعل به نار محبة الله. یاران از تو راضی و جمال ابهی از تو راضی. کل ستایش نمایند و زبان به نعت و توصیف بیارایند. این است موهبت الهی. امیدوارم که همواره موفق به آن باشی و به موجب وصایا و نصایح الهی عمل نمایی. الحمد لله از روزی که به شیراز رفتی سبب خوشنودی گردیدی. از فضل بی منتهی با کمال عجز و نیاز رجا می نمایم که در درگاه اسم اعظم بنده مقرب باشی و در بارگاه جمال قدم به وفا مؤید گردی. هر روز عنایتی یابی و هر دم موهبتی بینی و به آنچه باید و شاید موفق گردی. ع ع

شیراز

حضرت بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان مکاتیب متعدده از شما رسید ولی از عدم مجال و کثرت ملال جواب مرقوم نشد. حال، چون نظر به حکمت بالغه و

آرزو و رجا و نیاز اهل غرب از ارض مقصود سفری به پورت سعید
 گردید، مجالی حاصل شد، لهذا به تحریر پرداختم. علی العجالة تحریر
 اخیر شما را جواب می‌نگارم. الحمد لله قوام و نصر هر دو منصور و
 این وعده است که از پیش مسبوق. در زمان استیلا و قوت و قدرت
 اعدا صراحةً مناجات گردید، حال الحمد لله به عون و عنایت حق
 منصور و مظفرند. باید به شکرانه این الطاف به عدالت و داد و رعایت
 اهل و داد پردازند تا این اقتدار استمرار یابد. مرقوم فرموده‌اید که گوشه
 نظری نیز به شما شود. در مکتوب سابق مرقوم نموده بودید که ظفر
 غیرمنتصر پایی شما است و در فکر آن است که تعرضی نماید.
 الحمد لله به عون و عنایت الهی گوشه نظر از الطاف جمال مبارک
 حاصل و فوراً آن مخذول و مسافر گشت و علیک البهاء الأبهی. ع ع

۶ رمضان ۱۳۲۸

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان مکاتیب متعدده که به جناب منشادی مرقوم نموده
 بودی و همچنین نامه‌هایی که به من نگاشته بودی، کل ملاحظه گردید.
 الحمد لله در هر جا که هستی به خدمت مشغولی و به یگانگی حضرت

احدیّت بندگی می‌نمایی. امیدوارم در شیراز با نغمه و آواز باشی و یاران را به یکدیگر همدم و همراه کنی تا این اختلاف موجود معدوم گردد و این بیگانگی به یگانگی منتهی شود. زیرا اختلاف و عدم انتلاف سبب توهین امرالله است. اما آثار ثبات شما واضح و آشکار است و دلیل بر آن که طلب شرکت میثاقیه را پیش از موعد پرداختی و امانت و دیانت خویش اثبات فرمودی. از خدا خواهم روز به روز بر توفیق و تأیید بیفزایی. جمیع یاران الهی را از قبل عبدالبهاء تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و علیک البهاء الأبهی. ع ع

طهران

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان مکاتیبی که به جناب محمدعلی خان مرقوم نموده بودید به اذن و اجازه ایشان ملاحظه گردید. مضامین سبب سرور هر غمگین بود و معانی لطیف و بدیع و شکرین. زیرا دلالت بر توجه الی الله و تشبث به ذیل کبریا می‌نمود و همواره روز به روز امیدوارم که این موهبت تزايد یابد و موفقیت حاصل گردد. این اساس است و باقی و برقرار.

اما، پریشانی امور جسمانی. آن نیز امید است که به عون و عنایت حق اصلاح یابد. اما اصلاح کار تو این است و از پیش مرقوم شد که با کار

عبدالبهاء هم‌عنان باشد. هر وقت تفرقه امور این عبد مجموع شد،
پیشانی کار آن یار مهربان نیز اصلاح یابد. صلاح در این است،
دیگر بسته به رأی شما است. از خدا خواهم که هر نوع خواهی میسر
گردد و آرزوی دل و جانت حاصل شود و علیک التَّحِیَّة و التَّنَاء. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان مکتوبی که به جناب آقا سید تقی مرقوم نموده بودید
ملاحظه گشت. از حوادث سجن این عبد که سبب فرح غافلان و سرور
ابلهان شده مرقوم نموده بودید. به قول کردها بگو ای بیچاره ای بیچاره
شما غافلید که این سجن سلطنت لامکان است و این زندان ایوان
حضرت رحمن. بهشت برین است و باغ جانفزای علّیین. نورش ساطع
است و آفتابش در جهان ابدی مُشرق و لامع. مواند سماویّه‌اش سبب
روح حیات است و آلاء و نعم رحمانیّه‌اش علّت نشو و نما. نعمتش
ابدی است و لذّتش حلاوت سرمدی. ای بیچاره ای بیچاره چنان تأثیری
این زندان در ایوان آسمان بخشد که زلزله در ارکان امکان افکند. ای
بیچاره ای بیچاره غافلید که بزم حضور مزین‌تر گشت و جشن حبور
خوشر شد. جام عطا سرشارتر گشت و محفل وفا پرانوارتر شد. ای

بیچاره ای بیچاره کلمه‌الله بلند شد و امرالله ارجمند گشت. صیت الهی
 جهانگیر شد و نجم صغیر کوکب اثیر گشت. ای بیچاره ای بیچاره
 قطره دریا شد و ذره آفتاب گشت. سبزه شجر باسق شد و لذت شهد
 فائق گشت. ای بیچاره ای بیچاره قعر چاه اوج ماه شد. حصیر مسکنت
 سریر سلطنت گشت. علیل شفاء یافت و اسیر رهایی به عالم بالا. ای
 بیچاره ای بیچاره صد هزار مرتبه تجربه نموده‌اید که در امرالله ذلت
 کبری عزت ملا اعلی است و مشقت عظمی راحت فردوس ابهی.
 بلایاء سبب سطوع انوار است و رزایاء علت اعلاء کلمه‌الله. حضرت
 مسیح را مسیح خواندند و بر حمار قبیح سوار نمودند و در کوچه و
 بازار گرداندند و بر وجه صبیح ملیح مبارکش آب دهن انداختند و
 سُخره و استهزاء نمودند. دشنام دادند و عاقبت زینت دار نمودند و صد
 هزار لعن و سب و شتم روا داشتند. حال معلوم شد که آن رکوب بر
 حمیر اشرف از سریر اثیر بود و آن افسر خار اکلیل جلیل پرانوار. آن
 ذلت کبری عزت ابدیه ملا اعلی بود و آن سُخره و استهزاء تهلیل و
 تکبیر آهنگ ملکوت ابهی.

خلاصه، از عدالت و رأفت حضرت والا شعاع السلطنة الکبری دام
 اقباله العالی مرقوم نموده بودید. شهزاده آزاده را عدل و داد سلطنت
 جاوید است و رأفت با رعایا موهبت رب مجید. آن قامت موزون را
 جامه‌ای برازنده تر از عدل موفور نه و آن تارک شهریاری را تاجی
 تابان تر از فریاد رسی مظلومان نه. امیدواریم که سر آن سرور به این
 افسر پر دُر و گهر مزین و مفتخر باشد. ذلک من فضل الله یؤتیه من
 یشاء و الله ذو الفضل عظیم. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه آن جناب رسید و مضمون معلوم گردید. این
مکتوب در پانزدهم رمضان رسید و جواب در بیست و یکم شعبان
ارسال گردید، یعنی صدور جواب بیست و چهار روز قبل از وصول
سؤال بود و البته تا به حال رسیده است. فی الحقیقه وصول سؤال به
بقعه مبارکه مقارن وصول جواب به آنجا است. ان فی ذلک لآیه باهره
و عبره و افرة للمتفرسین. در نهم شعبان از شیراز مکتوب شما صادر
و در بیست و یکم شعبان از اینجا جواب ارسال شده است. فاصله
دوازده روز است و این دوازده روز نیز به جهت آن است که جواب
مرقوم می شود و جناب میرزا منیر مرقوم می نمایند و از کثرت غوائل
و مشاغل ارسال اجوبه بعد از تحریر چند روز تأخیر می شود، زیرا
اجوبه مکاتیب کثیره یکدفعه پیاپی صادر می گردد و چند روز به جهت
تصحیح تأخیر می شود. بعد از تصحیح نیز جناب میرزا نورالدین تسلیم
گرفته بعضی اوقات ده روز طول می کشد تا آن مکاتیب را جمعاً
تبیض نماید. دوباره عبدالبهاء خط میرزا نورالدین را مراجعت
می نماید و تصحیح می کند و مهر می نماید. مقصود این است جواب
لابد دوازده روز طول می کشد تا تسوید شود و تصحیح گردد و تبیض
شود و تمهیر گردد. پس چون به دقت ملاحظه نمایند یوم صدور سؤال

از شیراز جواب از بقعه مبارکه ارسال شده است. انّ هذا لهو الحقّ المعلوم. اگر انصاف باشد همین برهان کفایت است، علی الخصوص که جواب اوّل صادر شده بود، دوباره جواب ثانی صادر گشت. این جواب ثانی مقارن سؤال ثانی است. درست دقت فرمایید و این نظر به آیه مبارکه است که می فرماید "و اما بنعمة ربّك فحدث" و خلاصه مساله این است که در جواب ثانی مرقوم شده است که عبدالبهاء از مبینی کتاب استعفا به ملکوت ابهی تقدیم نموده و سبب این معلوم غیر مجهول.

و اما در آیه مبارکه از ذکر ذکور دون اناث مقصود ولد بکر است. زیرا ولد بکر در جمیع شرایع الهیه اختصاصی داشته. به کتب تورات و انجیل و همچنین احادیث مرویه سابقه مراجعت نمایید. قصه ایسو و یعقوب، دو اولاد اسحق، را در تورات قرائت کنید تا واضح شود که در جمیع شرایع الهیه ولد بکر امتیازات فوق العاده داشته، حتّی میراث نبوّت تعلّق به او داشت تا چه رسد به زخارف دنیا. حتّی قوانین عادلّه بین دول و ملل متمدّنه نیز ولد بکر را امتیازی داده. الیوم دولت انگلیس را ادّعا چنین است که عاقل ترین دول عالم است و از خصائص ملّت انگلیس این است که جمیع اموال را حصر در ولد بکر می کند و مقصودشان این است که ثروت چون تقسیم گردد پریشان شود و از دست برود. مثلاً شخصی به زحمات زیاد ثروتی فراهم آرد، چون بعد از وفات تقسیم شود، توزیع سبب تفریق گردد و به باد رَوَد. ولی اگر در ولد بکر حصر شود، باقی و برقرار ماند و او دیگران را نگاهداری نماید. این است که در ملّت انگلیس الآن بسی خاندان موجود که چهارصد پانصد سال است ثروت در آن خاندان باقی و برقرار

است. تفریق و توزیع نشده است. باری ابدأً مقصود این نیست که حصر میراث در ولد بکر مدوح و مقبول است. مقصد این است که در قوانین ملل متمدنه نیز ولد بکر را امتیازی و مراد از ولد بکر بزرگترین اولاد ذکور موجود است و مقصود از اختصاص دار مسکونه به او این است که اقلّاً خانه متوفی باقی و برقرار ماند تا عائله چون در آن خانه باشند و یا وارد گردند، به یاد او افتند و طلب عفو و غفران نمایند.

باری جمیع این مسائل فی الحقیقه فروع است و آنچه اصول است و اساس است و به نصّ قاطع امر مفروض الهی است، وصیت نامه است. باید هر شخصی در زمان حیات خویش وصیت نماید و اموال را به خواهش و میل خود تقسیم کند و توزیع نماید، ولی ملاحظه عدل و انصاف را داشته باشد. در این صورت نفسی بی وصیت نمی ماند و میراث به موجب وصیت متوفی معامله می گردد. این احکام در وقتی است که کسی وفات کند و وصیتی ننماید. پس متوفی مختار است دار مسکونه را به هر کس بخواهد می بخشد و همچنین مشترک بین ورثه نیز می تواند نمود. پس جای اختلاف نماند و عبدالبهاء بیان حکم الهی را نمود. مَنْ شَاءَ فَلْيُقْبَلْ و مَنْ لَمْ يَشَأْ لَمْ يُقْبَلْ. در هر صورت بر ما است بیان حکم الله و بیان معنی آیات مجمله.

و اما احکام غیر مذکوره در کتاب جمیعاً راجع به بیت عدل است نه عبدالبهاء. زیرا او مبین حکم مذکور در کتاب است نه شارع احکام غیر مذکوره. اما بیت عدل عمومی الهی که بعد از اعلان امر الله به

انتخاب عموم بهائیان تأسیس می‌شود، آن بیت‌العدل عمومی شارع احکام غیرمنصوصه در کتاب است و بر جمیع اطاعت فرض و واجب و حتم است و چون بیت عدل بالاجماع یا به اکثریت آراء احکام غیرمنصوصه در کتاب را تعیین نمایند، هر کس لِمَ و بِمَ گوید فقد خالف الله فی سلطانه و خاصمه فی برهانه و جادله فی آیاته و انکره فی أوامره. شما پایی نفوس نشوید، زیرا سبب حزن می‌شود و دلها شکسته می‌گردد. بیت‌عدل جمیع این مشکلات را حل می‌نماید.

پس بر ما است که بر نشر نفحات‌الله پردازیم و در اعلاء کلمه‌الله کوشیم و در نهایت سکون و قرار و صبر و حلم با خَلْق معامله نماییم و اما سؤالات ثانی که در مکتوب اخیر نموده‌اید این راجع به بیت‌العدل است. حکم در عهده آنان است. عبدالبهاء مبین آیات است نه شارع و السلام. و علیک البهاء الأبهی. ع ع

هو الله

شیراز

جناب بشیر الحق علیه بهاء‌الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه‌ای در کمال انجذابات روحانیّه به جناب رئیس مرقوم گردید، ایصال نمایید. فی‌الحقیقه مستحق هر عنایتی هستند.

امیدواری به عون و صون حیّ قدیم است که محفوظ و مصون باشند و
محفوظ و مأمون از شرور اهل غرور و اصحاب النّفور و الثّبور.
جمع یاران روحانی را از صغیر و کبیر تکبیر برساند و از شدّت
غوائل و مشاغل و مشاكل فرصت تحریر نه. عع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبّهی

ای ثابت بر پیمان نامه‌ای که به جناب منشادی مرقوم نموده بودی
ملاحظه گردید. مناجاتی در ذکر رفیع بدیع مرقوم گردید و در طیّ این
مکتوب ارسال گشت. بعد از قرائت در محفل احباء نزد نجل جلیل
ایشان بفرستید. کتاب مبارک که خطاب به ذنب است، به همّت جناب
میرزا حاجی آقا به وساطت شما ارسال پاریس شد، بسیار سبب سرور
گردید. به حضرت مذکور تحیت ابدع ابّهی در نهایت اشتیاق ابلاغ
دارید. از فضل و عنایت حضرت مقصود راجی و آلم که همواره
مظهر الطاف باشد و به راحت دل و جان فائز گردد و اما قضیّه
اختلاف اگر بر این منوال باقی ماند چاره‌ای ندارم مگر آن که من قطع
مخابره با دو طرف نمایم. دیگر نه ذکر کنم و نه نامه نگارم. خود
می‌دانند و علیک البهاء الأبّهی.

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه‌ای که به نمره ۱۵۸ مرقوم نموده بودید به حضرت منشادی ملاحظه گردید. چون آن مشتاق جمال ابهی به جوار رحمت کبری صعود نموده عبدالبهاء از فرط مهربانی جواب مرقوم می‌نماید. از واقعه نیریز مرقوم نموده بودید، این واقعه فی الحقیقه رستخیز و خونریز و حزن‌انگیز بود، دلها پراضطراب و جگرها در التهاب از این واقعه مؤلمه است و حادثه فاجعه. بعضی از جاهلان اعتراض بر عبدالبهاء می‌نمودند که با وجود استبدادی دولتیان چرا معاونت ملتیان نمی‌نماید. اگر عبدالبهاء معاونت آنان می‌کرد در اندک زمانی غلبه می‌نمودند و اول کاری که مباشرت می‌کردند قتل احبای الهی بود. حال با وجود آن که احبای الهی در همه جا بی‌غرض بودند و خیرخواه هر دو طرف و در نهایت سکون و قرار و در غایت رعایت و خیرخواهی کل احزاب، به محض آن که در نیریز دستی یافتند چنین خونریزی فطیعی نمودند. آن نفوس مقدسه را خنجر بر خنجر مبارک کشیدند و هدف تیر و سهام نمودند و شرم و حیا از ملل متمدنه دنیا نکردند، بعد از قتل شقه نمودند و به صلابه زدند. حال اگر عبدالبهاء بر ضد دولتیان به معاونت ملتیان می‌پرداخت چگونه می‌شد. باری، با وجود این ما صلح و سلام طلبیم و همواره به اتحاد و اتفاق بخوانیم و به کرات نگاشتیم که باید دولت و ملت مانند شیر و شکر با

هم آمیخته کردند و الا فلاح و نجاح مستحیل و محال است و در حقّ کلّ دعا کنیم که ربّ بی‌انداد جمیع را موفق به فضائل عالم انسانی نماید و شادمانی و کامرانی بخشد.

در خصوص مظلومین شهدا تعزیت به احبّای نیریز مرقوم شد و زیارتنامه مفصلی تحریر یافت، آن نیز ارسال شد. در جوف مکتوب آقا میرزا طراز الله و آقا میرزا علی‌اکبر است. شما بعد از مطالعه برسانید و همچنین هر قسمی بود مبلغی تدبیر شد. درویش غلامحسین در بادکوبه وفات یافت و مایملک خویش را به عبدالبهاء واگذاشت تماماً کمالاً بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا به جهت بازماندگان شهدای نیریز و آوارگان ارسال گردید و همتی که جناب آقا میرزا باقرخان و جناب آقا میرزا کوچک افنان فرموده‌اند بسیار به موقع و مقبول واقع گشت.

برات که به جهت اعانه مشرق‌الاذکار امریک ارسال نموده بودید رسید و ارسال می‌گردد. به یاران الهی کلاً و طراً تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیک البهاء الأبهی. ع ع

طهران

جناب بشیر السلطان علیه بهاء الله الأبهی

ای ثابت بر پیمان نامه بشیر بشارت عزم زیارت داشت. این بسیار محبوب و مرغوب، زیرا من نیز اشتیاق ملاقات تو دارم. ولی چون

علیلی، از راه هندوستان سفر به ارض اقدس بسیار پرمشقت است و در چند جا معوق خواهی ماند. یمن اقل سه چهار ماه باید در راه باشی ولی راه قفقاز آسان. پس صبر نما تا راه قفقاز چنانکه باید و شاید باز گردد. آن وقت اگر از طرف اداره پست مازونیّت حاصل نمودی عزم زیارت نما و علیک البهاء الأبهی. عبدالبهاء عباس

۷ رمضان ۱۳۳۷

شیراز حضرت بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه ۲۵ جمادی الأولى واصل گردید و به موجب خواهش شما قبوضات اعانه مشرق الأذکار ارسال می گردد. فی الحقیقه احبای شیراز در این قضیه نهایت همت را مجری داشتند. از درگاه حق ایشان را تأیید و برکت می طلبم و یقین است که به حصول پذیرد. از کثرت اشغال مختصر می نگارم. از مسیو مدیر پست استیحا ش فرموده بودید. شما توکل به حق نمائید و اعتماد بر الطاف الهی داشته باشید. شاعر عرب گوید:

و لیتک تحلو و الحیاة مريرة

و لیتک ترضی و الأنام غضاب

از وضع حضرات احباء در شیراز مرقوم نموده بودید، بی‌نهایت سبب
روح و ریحان گردید. امیدواریم که این وحدت کلیّه در نهایت متانت
تاسیس گردد. به جناب آقا میرزا طراز الله و آقا میرزا علی‌اکبر نهایت
اشتیاق عبدالبهاء را ابلاغ دارید و علیک البهاء الأبھی. ع ع
نامه هفدهم ذی‌قعدة ۱۳۲۸ نمره ۲۷ و ۲۸ رسید.

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه رسید. از کثرت مشاغل مختصر جواب مرقوم
می‌شود. نامه و نظامنامه محفل اتحاد رسید. در ترتیب محفل و
نظامنامه آنچه را که احباب مناسب دانند مجری است. نامه‌ای به محفل
اتحاد مرقوم گردید، برسانید و اشعار حضرت عندلیب نیز رسید،
جواب بعد مرقوم می‌شود. مکتوب محفل خادمین میثاق و خادمین عهد
و خادمین پیمان نرسید. یک نامه به جمیع مرقوم می‌گردد و از این که
مرقوم نموده بودید که احباء در نهایت سرور و ابتهاجند کمال روح و
ریحان حاصل گردید و به حسب خواهش شما به تیرانداز کیخسرو و
اردشیر جمشید نامه‌ای مرقوم می‌گردد و علیک البهاء الأبھی. ع ع

شیراز

جناب بشیر الہی علیہ بہاء اللہ الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامہ شما رسید. از اغتشاش ایران مرقوم نموده
بودید. این تشویش را سبب تخدیش علما و تعرض سفہا بہ احبای الہی
است. تا چنین است ایران بی قرار و تمکین است، این اضطراب در
ازدیاد. لکن عاقبت حال ایران سکون و قرار و ثبوت و استقرار است.
نفحات اللہ احاطہ نماید و تعالیم الہی نفوذ تام حاصل کند. تخم پاک در
آن کشتزار بہ فیض سحاب عنایت بروید. ایران جنت رضوان شود و
سکون و سرور و قرار تام یابد. مکاتیب جوف را برسانید و علیک
البہاء الأبھی.

الہی الہی ان بشیرک الکریم و رقیقک الثابت علی العهد القویم، قد شب
فی عبودیتک و شاب فی خدمتک و قام بکل قوۃ علی نشر الأوراق فی
الآفاق واستهدف سهام اهل النفاق و قضی ایامہ مرّ المذاق و تحمّل لوم
کل شوم لا یطاق و لم یکن هذا الا حباً بجمالک و طلباً لوصالک و تمنیاً
لجوار رحمتک و ابتغاء لوجهک و شوقاً الی لقائک ربّ ادر علیہ الکاس
الذہاق بصہباء رحمتک یا ولہ قلوب العشاق و توجّہ باکلیل عفوک و
غفرانک بالثبوت علی الميثاق و اغرقہ فی بحر الطافک و ادخلہ فی
حديقة احديتک و جنۃ رحمانیتک و اخلده فی محفل اللقاء مرکز الأنوار

ملکوت الأسرار بعد صعوده من هذه الدار الى دار القرار انک أنت
الرحیم الرحمن و انک أنت العزیز الکریم المنان. ع ع
۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۸

حضرت بشیر الہی علیہ بہاء اللہ الأبہی

ہواللہ

ای ثابت بر پیمان نامہ شما رسید. از عدم فرصت مختصر جواب
مرقوم می شود. فتوغراف یعنی عکس مختصر نامہ ها رسید، بسیار
مقبول افتاد. کتاب الواح جمال مبارک از جناب آقا میرزا سیاوش و
جناب محب السلطان هر دو به پاریس رسید. تلغراف از جناب
موقرالدوله رسید و فوراً جواب ارسال گردید که حضرات آقا میرزا
طراز اللہ و آقای میرزا علی اکبر تابستان را در شیراز بمانند، اول
خزان حرکت کنند. جواب محفل روحانی مرقوم گردید، در طی این
مکتوب است.

سورہ اصحاب فیل انشاء اللہ من بعد تفسیر می شود و ارسال می گردد.
حال فرصت یک سطر تحریر و تفسیر اصحاب عسافیر نہ تا چه رسد
به اصحاب فیل. دعا کنید کہ عبدالبہاء اندک فرصتی یابد تا شرحی
بنگارد و علیک البہاء الأبہی. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شماره ۷۹ که ارسال نموده بودید در وسط دریای محیط محاط شد، مختصر و مفید بود. جناب مخبر السلطنه از حقائق امور بی خبر است، حکایتی و روایتی شنیده، ولی کسی را ندیده، مگر یحیایی ها را. اگر ممکن بعضی جرائد مرسله را به واسطه ای به او برسانید و علیک البهاء الأبھی.

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما ملاحظه گردید فی الحقیقه جناب آقا میرزا محمدباقرخان همیشه نهایت جانفشانی را نموده و می نمایند و از آن جمله این یکصد و پنجاه تومان که به جهت بازماندگان شهدای یزد تلگرافاً فرستادند. این همت فی الحقیقه شایان مدح و ستایش است. اگرچه من پانصد تومان حواله دادم، ولی این هم منضم به او خواهد شد، دیگر راحت خواهند گشت. نامه جناب سالار ملاحظه گردید و

جواب مرقوم شد. در این چند وقت یک دو سه ماه پاکت‌های زیاد ارسال گردید. معلوم است سبب نرسیدن توقیف پوسته‌ها در میان شیراز و بوشهر است، لهذا مکاتیب من وصول نیافت.

و اما رؤیائی که مشاهده نموده بودید که فرموده بودند بلی آدم می‌شوی، یعنی شخص کاملی خواهی شد. اما قلمدان با یک صفحه کاغذ اشاره به آن است که سبب نشر نفحات الله خواهی شد، لهذا بر روی کاغذ کلمه هو مرقوم گشت، یعنی اسرار هویت ظاهر خواهد گردید. مختصر تعبیر شد، زیرا فرصت بیش از این نیست و علیک البهاء الأبهی. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه مورخ به ۱۱ شهر جمادی الاول ۱۳۲۷ رسید. با نامه محفل روحانی شیراز و دفتر اعانه شیراز و سائر جهات به جهت ستمدیدگان نیریز و بازماندگان شهدا و قبوضات ارسال می‌گردد. الحمد لله هر دو نامه دلالت بر قوه استقامت بر امر مبارک می‌نمود. امروز ثبوت و رسوخ بر امر الله قوه جاذبه تأیید ملکوت الله است. از معنی آیه کتاب اقدس سوال نموده بودید و بیان صریح رجا نموده بودید. اگرچه این عبد از مبینی کتاب به درگاه جمال ابهی استعفا تقدیم

نمودم، زیرا الحمد لله مجتهدین موجود، قوّت و قدرت استنباط احکام از کتاب دارند، احتیاج به عبدالبهاء نیست. ولی محض خاطر شما بیان این آیه مبارکه می‌شود. دار مسکونه و البسه مخصوصه تعلّق به ولد بکر دارد، یعنی ارشد اولاد متوفّی نه به عموم اولاد ذکور.

برات هشت جنیه که ارسال نموده بودید، مرسول جناب آقا میرزا جلال افغان رسید. بشارت انجذاب قلوب احبّای شیراز احبّا را به نهایت شکرانه عتبه جمال مبارک همدم و همراه کرد و علیک البهاء الأبهی.

ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه مورّخ غره جمادی الثانی ۱۳۲۷ واصل گردید و آنچه در آن خواهش نمودی مجری گشت. از فضل و موهبت الهی امیدوارم که در جمیع مراتب مؤید و موفق گردی. فی الحقیقه به خدمت مشغولی و من در نهایت رضایت از تو هستم. مکاتیب جوف را برسانید. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه نمره ۶۵ رسید. از برای عبدالبهاء آسایش جسم و راحت جان فضل و عنایت جمال مبارک است. اما غمخواری من نموده بودی، این از این جهت است که نهایت تعلّق و مهربانی به این سرگشته و سودائی داشته و داری. سبحان الله نامه در نوزدهم جمادی الثانی مرقوم و در همان ایام از حیفا حرکت به طبریّا شد و ایامی چند در آنجا در خلوت و سکون به سر رفت و در حصول صحت و راحت تفاوت کلی حاصل شد. الحمد لله به فضل و عنایت جمال مبارک به راحت و صحت مراجعت به حیفا گردید و نامه شما وصول یافت و جواب مرقوم گردید. جمیع احبّای الهی را فرداً فرداً از قبَل من تحیت ابدع ابهی را ابلاغ دارید و علیک البهاء الأبهی.

عبدالبهاء عبّاس

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه های متعدّد شما چون ابر بهار فیض معانی...نثار نمود و مشام مشتاقان را مشکبار کرد. ولی تا به حال از عدم اعتدال

مزاج جواب تأخیر افتاد. حال چون به برکت آستان مقدس راحتی حاصل، به تحریر این سطور پرداختم تا سبب سرور موفور گردد. هرچند پیام جسمانی منقطع بود ولی پیک امین روحانی مستمر، انجذابات وجدانی و انعطافات قلبی متتابع. مرا کمال تعلق به آن وجود مؤمن موقن موجود لهذا همواره با تو گفتگو خواهم، چه به دل و جان و چه به قلم و بنان. از الطاف بی‌پایان آرزویم چنان که همواره در نهایت اطمینان باشی و راحت دل و جان یابی و علیک البهاء الأبهی. عبدالبهاء عباس

هو

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر عهد و پیمان نمی‌دانی که عبدالبهاء در چه طوفان و بحرانی و چه مشقت بی‌پایانی با وجود این چه فرصتی که به خط خویش نامه نگارد. اما باز از فرط حبّ خامه به جولان آمد تا بیان انجذاب دل و وجدان نماید و حقیقت وجدان اظهار دارد ولی قلم کند و مرگب بی‌رنگ چگونه بیان محبت بی‌پایان نمایم مگر آن که حواله به آینه وجدان آن یار مهربان کنم. این بهتر و خوش‌تر و دلکش‌تر است تا فرصتی به دست آید و بیان اسرار دل و جان گردد. ع ع

هو الأبهی

بوشهر

جناب بشیر الحقّ علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

ای ثابت بر میثاق تحریر لطیف مرقوم به آقا سیّد تقی ملاحظه گردید. چون نسیم جنّت توحید لطیف و جانبخش بود، زیرا جوهر محبّت جمال ابهی روحی لأحبّائه الفدا از مضامینش ظاهر و عیان بود. باری، به جناب سدید رقیمی ارسال گشت، برسانید. بلکه به عون جمال قدم روحی لأقلّ عباده الفدا انوار حقّ در آن صفحات بتابد و حرارتی در آن ارض ظهور نماید. امرالله به واسطه شما و ایشان اشراقی نماید و البهاء علیک. ع ع

به واسطه جناب آقا سیّد اسدالله

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

ای ثابت در عهد و پیمان از سفر امریک و فرنگ به سمت افریک شتافتم و حال در پورت سعید به تحریر این نامه پرداختم. ملاحظه نما

که چقدر عزیزی که جمعی از یاران حاضر و کلّ ساکت و صامت و
من به نگارش پرداخته فی الحقیقه با تو گفتگو می‌نمایم. الحمدلله انوار
ملکوت ابهی به شرق و غرب تافته، آفاق روشن گردیده، زجاج قلوب
به سراج هدایت‌الله منیر شده، از هر کرانه ندای یا بهاء‌الابهی بلند
است. عبدالبهاء عباس

شیراز

حضرت بشیر الهی علیه بهاء‌الله الأبهی

هو الله

ای جان من ای یار مهربان من در هر هفته نامه‌ای در نهایت فصاحت
و بلاغت از شما ورود یابد. حقاً که بشیر نصرت احدیتی و در سبیل
عبودیت جمال مبارک جانفشانی و در هیچ موردی کوتاهی ننمایی. ای
کاش این حماسه و این حرارت و این وله و انجذاب عمومی بود.
باری خاک پاک شیراز از اول اشراق به فیض رحمانی و باران نیشان
رحمانی سیراب گردید. لکن تا حال چنانکه باید و شاید انبات نشده، از
این جهت قلب عبدالبهاء به درجه‌ای متأثر که همدم اشک روان و آه
سوزان است.

ای پروردگار یاران شیراز محرم رازند و در عبودیت آستان مقدس با
عبدالبهاء همدم و هم‌آواز. آن نفوس را آیت هدی کن و آن گروه را

مهبط الهام ملکوت ابهی نما تا شور و ولهی انگیزند و مشک و عنبری
 ببیزند، وجد و طربی عطا کن، جنبش و حرکتی ببخش تا هر یک
 شهباز اوج موهبت کبری شوند و عنقاء قاف ملکوت ابهی گردند. از
 فضل تو امیدوارم و از الطاف بی‌پایانت در انتظار. تویی بخشنده و
 درخشنده و دهنده و مهربان.

به جناب اردشیر شاهویر و جناب رستم فولاد نامه‌ای مرقوم گردید،
 برسانید و علیک البهاء الأبهی. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای حضرت بشیر الهی نامه نمره ۴۰ وصول یافت ضمناً از عدم
 ارسال جواب، احبای الهی شکوه دارند ولی نمی‌دانند که چه قیامتی
 است. اگر بیایند و مشاهده فرمایند به کمال عدل و انصاف خود عذر
 خواهند فرمود ولی دستی از دور بر آتش دارند. با وجود این به قدر
 امکان قصور نشده و نخواهد شد. قبوضاتی که جناب افنان نزد شما
 زیاده ارسال نموده‌اند در نزد شما بماند و مکاتیب جوف را برسانید و
 علیک البهاء الأبهی. ع ع

هو الله

ای حضرت بشیر من، همواره در خاطر این آواره‌ای و منظور نظر این مسجون. از خدا خواهم که همیشه مشمول لحظات عین رحمانیت باشی و در نهایت وجد و سرور، زیرا تاجی از هدایت الله در سر داری و درعی از میثاق در بر، دیگر مادون آن و همی مصور کسر اب بقیعة يحسبه الظمان ماء حتى اذا جاءه لم يجده شيئاً. باری، از شنون امتحان باکی مدار، پاکی را منظور دار، لابد بر امتحان است، از فضل الهی ظهور آزمایش است، زیرا در حقیقت این مصائب آسایش آفرینش.

مکتوب جوف را بواسطه امینی به میرزا باجی راپورت نویس حضرت والا برسانید و جمیع دوستان را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید. در این زمستان اکثر شبها تب عارض بود ولی از کثرت مشاغل فرصت استراحت در بستر نبود. با وجود این ممکن نبود که مخابره مستمره بدون فتور با جمیع احباء مجری گردد لهذا قصور واقع شد. دو روز است که صحت قدری بهتر است و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

جناب میرزا آقا علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الأبهی

ای خادم امرالله و ای بنده درگاه کبریا جناب میرزا عبدالله چندی بود که در صحرای حرمان قصد آستان حضرت رحمن نموده و فیافی و قفار و دشت و هامون و صحرا و دریاها قطع فرموده تا آن که به مطاف ملأ اعلی و کعبه آمال مظاهر قدسیه و مطالع معراج او ادنی فائز گردید. مدتی دیده را از کحل بصیرت خاک این آستان روشن و جان و دل را از نفحاتش رشک گلزار و چمن نمود، شب و روز به ملاقات در انجمن مظلومان می گذرانید. حال به روحی جدید و حالتی بدیع و توکل به حق و توسل به ذیل اطهر آهنگ رجوع نمود و طبل رحیل به عزم وطن جلیل بکوفت در این ساحت یاد آن دوست حقیقت و مشتاق جمال احدیت کرد و خواشش رقمی نمود. من نیز قلم برداشتم، از عدم فرصت به سرعت تمام این نامه نگاشتم. اینقدر بدان که خدماتت در این آستان مشکور و زحماتت معلوم و مشهور و همت و جهدت مشهود و مذکور است و از حق می طلبیم که پاداش و ثوابش را و تأثیرات خوشش را عنقریب در این دار فانی و مکافات عظیمه و خیرات جلیله اش را در دار باقی مشاهده نمایی تا در ملکوت الهی چون گل بشکفی و چون سراج و هاج گردی. جزاک الله خیر الجزا فی

الأخرة و الأولى و البهاء علیک. ع ع

شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید. در خصوص اختلاف در مسئله میراث بین حضرات افنان، به کرات مرقوم گردید که به زودی این مسئله را فصل و منتهی نمایند، ولی ختام نیافت. نهایت به دو طرف مرقوم شد که تا این مسئله تصفیه نشود مخابره عبدالبهاء به دو طرف منقطع است. بعد مذکور شد که آقا میرزا سید حسین متشبت به آنند که خانه اختصاص به ایشان دارد. فوراً مرقوم شد که بین ورثه تقسیم شود. زیرا تا به حال آنچه مجری شده است اگر ارجاع گردد سبب اختلاف بین یاران است. چون گذشته است و امر الله اعلان نشده است، لهذا باید از گذشته چشم پوشید. آقا میرزا سید حسین افنان مرقوم نموده است که من راضی به تقسیم، به هیچ وجه از امر سر برنگردانم. خانه موجود و به جهت تقسیم حاضرم. با وجود این شما مرقوم فرموده‌اید که این مسئله هنوز حل نگردیده. پس معلوم است که تا قیامت حل نخواهد شد. لهذا عبدالبهاء دیگر نه در این خصوص کلمه تحریر نماید و نه مداخله کند و نه به طرفین مخابره نماید، بهتر چنین است. زیرا این مسئله سبب شده است که نار موقده الهیه به کلی در شیراز خاموش شده. در قزوین، بعینه مثل همین مسئله واقع شده بود. به مجرد دو کلمه که مرقوم و ارسال گشت، مسئله بتمامها حل گشت.

مکتوبی که از قزوین آمده است در طیّ این مکتوب ارسال می‌شود
ملاحظه نمایند و علیک البهاء الأبھی. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای رفیق روحانی نامه نمره اول رسید با دو مکتوب ملفوف و فوراً
جواب مرقوم می‌گردد تا بدانی که جمیع کارها را کنار گذاشتم و به
جواب مکاتیب مرسله تو پرداختم. این دلیل واضح است که عبدالبهاء
چقدر به تو محبت دارد. مرقوم نموده بودی که احباء الله همه روزه
مجالس و محافل دارند. از این بشارت نهایت مسرت حاصل گردید
و علیک البهاء الأبھی. ع ع

هو الأبهی

ط

جناب میرزا آقا علیہ بہاء اللہ الأبهی ملاحظہ نمایند

هو الأبهی

ای ساعی در خدمات امرالله، مساعی آن مشتعل بہ نار موقدہ ربّانیہ محمود و مشکور و خدمت ممدوحہ آن جناب مقبول و مشہود و مشہور. از اعظم مواہب الہیہ در حقائق انسانیت شئون لامعہ و سنوحات ساطعہ کہ آیات مدلّہ بر حقیقت جامعہ است بودہ. حال آن منجذب بہ نفحات اللہ واسطہ نشر فوحات محبت اللہ و رابطہ قلوب احبّاء اللہ هستند و بشیر قمیص یوسف ذکر و معرفت اللہ گشتند. نسائم انعطافات و انجذابات را از حدائق قلوب بہ ریاض نفوس واصل فرمودہ و می‌فرمایند و مشام‌ها را معطر می‌نمایند. پس بہ شکرانہ این عنایت کہ از توفیق ربّ عزّت است، زبان را بہ محامد و نعوت جمال ابہی روحی لأحبّائہ الفدا بگشا تا تأیید... فرماید و البہاء علیک. ع

حضرت بشیر الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای سرمست صهبای پیمان آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و همچنین عکسی که ارسال نموده بودید مشاهده گشت. این عکس در وسط جناب کلیم است، یعنی آقا میرزا موسی، و در یمین حاجی میرزا احمد کاشی و در یسار سید محمد اصفهانی و بالا ایستاده حضرت نبیل و جناب آقا محمدصادق اصفهانی. این عکس را در اسلامبول برداشتند. عکس جمال مبارک نیست. اما عکس جمال مبارک دو قسم است هر یک به حالتی و هر دو در ادرنه برداشته شده است و معلوم و واضح است. مشتبه نمی شود، ابدأ. شما به جمیع احبّا اعلان نمائید و بنمایید تا جمیع بدانند. زیرا بسیار نفوس در فکر منفعت دنیای فانی می افتند و صورتی از صور را شهرت می دهند و این سبب تشویش قلوب می گردد.

اما در خصوص امور خویش محزون مباش، مغموم مگرد، افسرده مشو، پژمرده منشین. عون و عنایت جمال ابهی با شما است و فضل و موهبتش شامل و کامل و بی منتها و علیک التّحیّة و التّناء. ع

هو الأبهی

کرمان

جناب آقای میرزا آقاخان شیرازی علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الأبهی

ای مخمور جام الهی، در بریّه ارض مقدّسه، صحرای سیناء، بقعه مبارکه، وادی طوی، طور تجلی بر موسی، سدره منتهی مرتفع گردید و آتش موسی رخ نمود، ندای حق بلند شد و ولوله در اقطار عالم انداخت و گوشزد شرق و غرب گردید. هر اُذن واعیه چون استماع این ندای جانفزا کرد لبّیک گویان شد و فریاد ربّنا إنا سمعنا منادياً ینادی للایمان أن آمنوا برَبِّکُمْ فآمَنَّا از جان بر آورد و هر نفسی مظهر صُم بُکْم عُمی فهُم لایرَجَعون بود این هذا إِلَّا أساطیر الأولین گفت. سبحان الله نفوسی که از شجر و حجر و مدر بلکه علف صحرا به ادّعای خویش ندای الهی می شنیدند، چون از سدره انسان در کمال فصاحت و بلاغت به ابداع الحان بلند شد انکار نمودند. اینجا محلّ حیرت است و جای حسرت تا انوار یهدی من یشاء در زجاجه یختصّ برحمته من یشاء روشن و ظاهر گردد. هذا هو الحق ربّ اَیْد عبدک الذی استشرق أنوار احدیتک من مصباح هدایتک و سمع ندائک الأهلّی المرتفع من ملکوتک الأبهی و آیده بشدید القوی و نور قلبه بالآیه الکبری و اشرح

صدره بفیوضاتک الاعلیٰ من جبروتک الاسمی انک مالک الآخرة و

الأولی. ع ع

هو

جناب میرزا آقا من اهل شین علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الأبهی

ای مخمور صهبای عرفان و منور به انوار هدایت حضرت رحمن،
اگرچه تا به حال فتح مکاتبه و مخابره به حسب ظاهر با آن ریحان
گلستان محبت الله نشد، لکن بوی خوش مشک ایمان و عبیر عرفان از
قلب آن سرخیل عاشقان، مشام مشتاقان را خوشبوی و معطر می نمود.
حال، چون نفحات محبت الله چنان زمام اقتدار و اختیار را از دست
برد که بی اراده قلم برداشته و به ذکر آن حبیب مشغول شدم. از فضل
و موهبت سلطان احدیت طالب و سائلیم که آن خادم امر را موفق بر
خدمات کلیه نماید تا در ظلّ سدره منتهی آرمیده از مشرق عرفان به
نوری باهر و ضیائی زاهر طالع و لائح گردد و البهاء و الروح علیک
یا ایها المشتعل بنار محبت الله. ع ع

هو الأبهی

ای مستبشر به بشارات ربّ میثاق، بامداد است و من به یاد توافّاد و
دل به تو دادم و در میدان بیان قدم نهادم که شاید آنچه در یم دل است
نمی به چمنزار اوراق رسد و ترجمان وجدان گردد. هیئات هیئات قلم
چگونه رقم زند و از این حقیقت ملکوتیه دم زند، زیرا محبّت یاران در
دل و جان عبدالبهاء چون محیط اعظم در موج و جریان است. لهذا
ملاحظه شد که اشاره اولی تر و بهتر و خوشتر است. بناءً علیه یک
فینه که خواسته بودید ارسال گردید و البهء علی اهل البهء. ع ع

هو الأبهی

ای مست صهبای الست خدمات تو در ساحت اقدس مشکور و در نزد
این مشتاقان مشهور و محمود و أجرت موفور و در ملأ اعلی مذکور.
پرتو این انوار از فضل سلطان وجود عنقریب بر عالم ملک از مرکز
جهان ملکوت زند و آثار باهره اش از مطلع امکان نمایان گردد.
فاطمئن بهذا فانه وعدّ محتوم.

دو پاکت که به نام من عرج الی الله آقا علی حیدر علیه بهاء الله الأبهی و
اسکنه فی جوار رحمته الکبری و اختصّه بموهبته العظمی موجود
است تسلیم جناب اسم الله ج علیه بهاء ربّه الأعلی الأبهی فرماید فنعم
اجر المخلصین و البهء علیک. ع ع

هو الله

بوشهر

جناب بشیر علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای مشتعل به نار سیناء هیچ از یاد نروی و فراموش نشوی زیرا در
نهانخانه دل منزل و ماوی داری. به جانِ جانان قسم که چون حول
مطاف قلوب لاهوتیان طواف نمایم فوراً تو را به خاطر آرم و در حین
سقایۂ باغچۂ مرکز دوائر غیرمتناهیہ کوزه‌ای به دوش به نیت شما
بالوکاله کشم و آب دهم. ملاحظه نما که مظهر چه عنایتی و مطلع چه
نورانیّت و البهاء علیک. ع ع

هو الله

طهران

حضرت بشیر الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منجذب میثاق! نیر ملأ ابهی چون شاهد انجمن بالا شد ولوله در
ارکان عالم افتاد و زلزله در بنیان امم انداخت زیرا يجعل اعلامک

اسفلکم و اسفلکم اعلاکم تقرّر یافت. پس پاک و مقدّس است حضرت
احدیّتی که اهل عجز و نیاز را همدم راز نمود و با دلبر راز دمساز
فرمود. ای دوست خداپرست مطمئن به فضل و موهبت جمال مبارک
باش و مستبشر به بشارات الله انّ فضل ربّک علیک عظیم. ع ع
(مکاتیب عبدالبهاء، ج ۸، ص ۱۵۰)

هو الأبهی

یزد

جناب آقا میرزا آقا خ علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای موقن به آیات الله چقدر طالعت مبارک و اخترت روشن بود که به
ربّ اعلی روحی لأحبّائه الفدا موقن گشتی و به نفحات اسم اعظم
روحی لتربّته الفدا منجذب و حال در عهد و پیمان حضرت یزدان ثابت
و راسخ و در محبّت حضرت مقصود نامی و نابت. قسم به حضرت
دوست که اگر شب و روز زبان به شکرانه گشایی از عهده شکرش بر
نیایی. حال به جان و دل و لسان بکوش تا زلازل نقض نفسی را
پریشان ننماید و سبب تفریق کلمة الله نگردد. جمیع دوستان الهی را
تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمایید. ع ع

ای ربّ اجعل عبدک هذا مروجاً لعهدک معلناً لکلمتک و مشیعاً لأمرک
و مثبتاً للاقدام و منوراً للوجوه و مفرحاً للقلوب انک أنت العزيز الحکیم.

ع ع

هو الأبھی

جناب میرزا آقا علیه بهاء الله الأبھی ملاحظه نمایند

هو الأبھی

ای ناطق به ثنای الهی در این بساط مذکوری و در این وثاق موجود.
در حقیقه قلوب مشهودی و در حدقه عیون منظور، در حقیقت از جام
حضور مست و مخموری، نه دور و مهجور. پس به شکرانه این فضل
جلیل و لطف عظیم دهن بگشا و زبان باز کن تا معتکفین کعبه قرب را
به ذکر الهی مسرور و خوشنود نمائی و جمیع طالبان را به این مقام
بلند اعلی دلالت نمایی و تشویق و تحریص کنی تا آیات توحید از این
مصحف مجید تلاوت نمایند و از این ریاض احدیت استشمام نفحات
قدس کنند. هنیئاً للواصلین هنیئاً للعارفین و البهاء و الثناء علی احبّاء الله
فی کلّ آن و حین. ع ع

هو الله

بوشهر

جناب بشیر روحانی، جناب رضاقلی رحمانی، جناب کاظم ربّانی،
جناب نائب محمّد بهائی، جناب مصطفای سبحانی، جناب عبّاس
نورانی، جناب آقا محمّد صمدانی، جناب عبدالله وجدانی، جناب
محمّدتقی پُر روح و ریحانی علیهم بهاء الله الأبهی.

هو الأبهی

ای یاران حق و دوستان الهی، صبح رمضان است و روزه روز و
بیداری شبان است. صدهزار کلفت بیگانگان است و هر دم موج دریای
جفای آشنایان است. بلایای بی‌پایان است و ابتلای بی‌وفایان است.
هجوم عموم است که با تیغ و سنان است. با وجود این مصائب بی‌کران
عبدالبهاء مشغول به یاد دوستان است و مشتعل به نار محبت یاران
است و با این همه مشکلات و بلایا و مصائب بی‌پایان حمد جمال قدم
را که صیت امرالله شرق و غرب را احاطه نموده است و نار موقده
ربّانیّه در قطب امکان برافروخته و عَلم میثاق در قطب آفاق موج
می‌زند. قوّت امرالله است که زلزله در ارکان عالم انداخته و آفتاب
حقیقت است که بر باختر و خاور تافته، نفحات قدس است که مشام
روحانیان معطر نموده، نسائم انس است که حیات جاودان مبذول
فرموده و البهاء علیکم یا احبّاء الله. ع

به واسطه جناب آقا سید تقی

طهران

حضرت بشیر الهی

هو الله

ای یاران عزیز عبدالبهاء! چندی است که از بعضی بلاد یک آهنگ
دلربا به گوش جان نرسیده و جان و وجدان سرور و حبور نیافته. با
وجود آن که در جمیع اوقات کلّ در خاطرنند و در پیش نظر فی الحقیقه
حاضر. زیرا ساغر دل از صهبای محبت یاران سرشار است و تعلق و
آرزوی دیدارشان مانند روح ساری و جاری در عروق و شریان. با
این حالت دیگر معلوم است که قلب چقدر محزون و مغموم است. در
این طوفان بلا که موجش به اوج اعلی رسیده و تیر جفا از جهات سته
پی در پی آمده. در هر دم در بقعه مبارکه خبر موحشی و در هر روز
آثار مدهشی. مرکز نقض چنان فرض می نمود که به مجرد استکبار
بنیاد عهد و میثاق ناپایدار گردد و ابرار از وصایای الهی بری و بیزار
گردند. این بود که اوراق شبهات به جمیع جهات منتشر نمود و به
دسائس خفیه پرداخت. دمی فریاد بر آورد که بنیان الهی بر افتاد و
شریعت الله منسوخ گشت، بناء علیه عهد و پیمان مفسوخ شد، و گاهی
نال و فغان آغاز کرد که ما اسیر و گرفتاریم و گرسنه و تشنه در لیل و
نهار. روزی ولوله و عربدهای انداخت که وحدانیت الهیه محو شد و
ظهوری پیش از الف سنه بروز نموده. چون این مفتریات را ترویج
ندید، به تدریج فکر فساد افتاد و فتنه برانگیخت و به هر دامنی در

آویخت، بنای سعایت در نزد حکومت گذاشت و با بعضی از بیگانگان
 آشنا شد و همدم و همراه گشت. بالاتفاق لایحه‌ای ترتیب دادند و تقدیم
 مرکز سلطنت کردند و اولیای امور را به تشویش انداختند. از جمله
 مفتریات این که این مظلوم عَلم استقلال برافراخت و بر عَلم
 یابهاء‌الابھی بنگاشت و در جمیع این مُدُن و دیار و قُری حتّی در میان
 قبائل صحرا بگرداند و جمیع را دعوت به اجتماع در زیر عَلم نمود.
 رَبِّ اَنّی اَعُوذُ بِكَ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ الْمَخَالِفِ لَوْصَايَا الْبِهَاءِ بَلْ هُوَ ظَلَمٌ
 عَظِيمٌ لَا يَرْتَكِبُهُ اِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ اِثِمٍ لِأَنَّكَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا اطَاعَةَ الْمُلُوكِ وَ
 السَّلَاطِينِ. و از جمله مفتریات مقام کرم را قلعه‌ای قرار داد و در
 نهایت متانت و رصانت بساخت و آنجا را مدینه منوره قرار نهاد و
 تربت مقدسه را مکه مکرمه نمود و حال آن که آن عمارت عبارت از
 شش اطاق است. و از جمله مفتریات تأسیس سلطنت جدید کرده و
 جمیع یاران را معاذالله معاذالله معاذالله به چنین خطای عظیمی دعوت
 نموده، سبحانک هذا بهتان عظیم. و از جمله چون تربت مقدسه مطاف
 عالمیان گشته، ضرر عظیم به دولت و ملت دارد و مرکز نقض از
 جمیع این امور بیزار بلکه سنّی سنوی بکری و عمری است. اما جمال
 مبارک را همین قدر از صلاحی امت می‌داند و اهل طریقت می‌شمرد
 و جمیع این امور را این مظلوم تأسیس نموده.

باری، هیأت تفتیشیه از مرکز سلطنت عظمی دامت شوکتها تعیین شدند
 و به این ارض آمدند. رأساً در خانه یکی از مدّعیان وارد. جمعی که
 در تنظیم لایحه شریک و سهیم اخوی بودند، آنان را احضار و از
 حقیقت لایحه استفسار نمودند. مضامین لایحه را تشریح کردند و

تفصیل دادند و تصدیق نمودند و علاوه افزودند و کَلّ مدّعی و هم شاهد و هم قاضی بودند. حال آن هیأت به مرکز خلافت راجع و هر روز خبر موخش و مُدهشی می‌رسد. اَمّا عبدالبهاء الحمدالله در نهایت سکون و قرار و وقار و از این افترا و بهتان حتّی اغبرار حاصل ننموده، بلکه امور را موکول به قدر مقدور نموده و در کمال فرح و سرور به جانفشانی حاضر و از بهر هر بلایی منتظر. الحمدلله یاران مهربان الهی نیز در مقام تسلیم و رضا قائم. کَلّ خوشنود و ممنون و مسرور و راضی. ولی مرکز نقض چنین فرض نموده که بعد از ریختن خون این مظلوم و یا انداختن به صحرای کبیر و هامون و یا القای در دریای روم، چون گمنام و بی‌اثر و مقطوع‌الخبر گردد، او میدانی خواهد یافت و جولانی خواهد کرد و به چوگان شبّهات و تُرّهات گوی آمال و آرزویی خواهد ربود. هیّهات هیّهات اگر مشک و فارا بقا نماند کسی به رائحهٔ دفراء جفا رغبت ننماید و اگر غزال الهی را کلاب و ذناب بدرد، هیچکس از پی گرگ خونخوار ندود و اگر بلبل معانی را ایّام به سر آید کسی گوش به نعیق غراب و نعیب کلاغ ندهد. این چه تصوّر باطل است و این چه تهتک جاهل. اعمالهم کسرابِ بقِیعةِ یحسبه الظّمان ماء حتّی اذا جائه لم یجده شیئاً باری، ای یاران الهی قدّم و قلب مستقیم و ثابت دارید و به قوّه تأیید جمال مبارک عزمی کامل نمائید و به خدمت امرالله پردازید و در مقابل امم و ملل ثبوت و رسوخ و استقامت اهل بهاء بنمایید تا دیگران حیران گردند که این قلوب چگونه منابع اطمینان است و معادن محبّت حضرت رحمان تا از حوادث مؤلّمه

ارض مقدّس فتوری نیارید و از وقایع فاجعه ملال حاصل نکنید. اگر
 جمیع یاران معرض شمشیر گردند و یکی باقی، آن منادی الهی شود و
 مبشّر رحمانی گردد و در مقابل مَنْ عَلَى الْأَرْضِ قیام کند. باری، شما
 نظر به حوادث بقعه نوراء ننمایید. ارض مقدّس دائماً در خطر است و
 سیل بلا از هر طرف، زیرا صیت جهانگیر گشته و آوازه شهره آفاق
 شده و اعداء چه بیگانه و چه آشنا در نهایت تزویر و حيله و خدعه بر
 افترا قیام نموده، معلوم است که چنین موقعی در خطر است. زیرا در
 مقابل هر بهتان مدافعی موجود نه بلکه نفوسی آواره و مظلوم در
 قلعه‌ای مسجون و لیس لهم مُعین و نصیر و حرس من سهام الإفتراء و
 سنان البهتان الاّ الله. شما باید تفکر در این نمایید که چه قدر یاران
 عزیز به قربانگاه الهی شتافتند و چه نفوس مبارکی جان فدا نمودند و
 چه خونهای مقدّسی ریخته شد و چه دلهای پاکی به خون آمیخته گشت،
 چه قدر سینه‌ها هدف تیر جفا گردید و چه بسیار اجسام مطهره که
 شرحه شرحه شد. آیا ما را سزاوار چگونه است که در فکر جان
 خویش باشیم و به بیگانه و خویش مداهنه و مدارا کنیم و یا آن که ما
 نیز پی ابرار گیریم و بر قدم آن بزرگواران رفتار کنیم. ایام معدود
 معدوم گردد و هستی موجود مفقود شود، گلشن زندگانی را طراوت و
 لطافت نماند و گلزار کامرانی را صفا و شادمانی بگذرد، بهار حیات
 مبدّل به خزان ممات گردد و سرور و حبور قصور تبدیل به ظلام
 دیجور در قبور گردد. در این صورت دلبستگی را نشاید و شخص دانا
 تعلق قلب ننماید، انسان دانا و توانا حشمت آسمانی طلبد و عزّت

رحمانی جوید و حیات جاودانی خواهد و قربیت درگاه یزدانی طلبد
زیرا به خمخانه جهان فانی صفرای انسان الهی نشکند و دمی نیاساید و
خود را به تعلق دنیا نیالاید. بلکه یاران نجوم اوج هدایتند و کواکب افق
عنایت و به کمال قوت آفت ظلمتند و هادم اساس بغض و عداوت.
جهان و جهانیان را صلح و صلاح خواهند و بنیاد جنگ و جدال
براندازند. راستی و درستی و آشتی جویند و دلجویی حتی از هر دشمن
بدخویی نمایند تا این زندان جفا را ایوان بلند وفا کنند و این سجن
بغض و کین را مبدل به بهشت برین فرمایند.

باری، ای یاران به جان و دل بکوشید که این جهان آئینه جهان ملکوت
شود و عالم ناسوت مملو از فیض لاهوت گردد تا ندای ملا اعلی به
تحسین بلند گردد و آثار فضل و موهبت جمال ابهی احاطه بر روی
زمین نماید. جناب امین نهایت ستایش از عباد مکرمین و اماء نور
مبین نمودند و از هر یک فرداً فرداً تحسین کردند و بسیار از ثبوت و
استقامت کلّ تعریف نمودند که الحمد لله احباء و اماء رحمان در جمیع
ایران به کمال تمکین چون بنیان رزین و رصین ثابت و مستقیم و در
نهایت وله و انجذاب مشغول به نشر نفحات ربّ الأربابند و از این خبر
در این زمان پرخطر نهایت سرور حاصل گردید، زیرا منتهی آمال و
آرزوی این مظلوم روحانیت قلوب و نورانیت وجود یاران است. چون
این موهبت حاصل، هر بلایی از برای من فیض و غیث هاطل است.

الهی الهی ترانی خائضاً فی غمار البلاء و قابضاً علی نار الجفاء و
 فائض الدّموع فی اللّیالی الظّلماء اتقلّب فی مهّاد السّهاد و عینای
 منتظرتان لطلوع انوار الوفاء و کلاً اضطرب اضطراب الحوت
 الملتهب الأحشاء علی الغبراء اترصدّ ظهور مواهبک من کلّ الأرجاء.
 ربّ ربّ أدرك الأحباء فی سائر الأنحاء بموهبتک الکبری و اغث کلّ
 ذی لَهف من الأصفیاء بعونک و عنایتک فی کلّ عدوة قصوی ربّ إنهم
 اسراء حبّک و سبايا جندک و طیور هواء هدايتک و حیتان بحر
 عنایتک و نجوم افق موهبتک و جیوش حصن شریعتک و اعلام
 ذکرک و اعین رحمتک و ینابیع فضلک و منابع جودک. فاحفظهم بعین
 رعایتک و ایدهم علی اعلاء کلمتک و ثبت قلوبهم علی حبّک و قوّ
 ظهورهم علی خدمتک و اشدّد ازورهم علی عبودیّتک و انشر بهم
 نفحاتک و اشرح بهم آیاتک و اظهر بهم بیناتک و تمّم بهم کلماتک و
 اسبغ بهم رحمتک إنّک أنت القویّ القدير و انّک أنت الرّحمن الرّحیم.
 ع ع

هو الأبهی

ط

جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

ای واسطه سرور و بشارت قلوب دوستان رحمانی. این خدمتی که به
 آن قائمی فی الحقیقه موهبتی عظیم است و مقامی کریم. اگرچه حال

دانه‌ای است پنهان، ولكن عنقریب زینت گلستان گردد و جلوه در بوستان نماید.

رَبِّ اَيِّدْ عَبْدَكَ هَذَا عَلَى خِدْمَةِ اَمْرِكَ وَ السَّعَى فِي سَبِيلِكَ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَ النَّظَرَ اِلَيْكَ وَ الْوَفُودَ عَلَيْكَ وَ التَّقَرُّبَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ اجْعَلْهُ رَايَةً مَرْتَفَعَةً عَلَى اَعْلَى الْقُلَلِ فِي حَبِّكَ اِنَّكَ اَنْتَ الْمُعْطَى الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ.
عبدالبهاء ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یار خوشمزه! نامه‌های تو از بس شیرین و لطیف و خوش طعم و با مزه است فوراً قرائت می‌گردد و هم مختصر است و مفید و از اطناب و اسهاب در گریز، علی‌الخصوص خبر از مهمانی لیلۀ مبارکه و ولادت حضرت ربّ جلیل عزیز می‌داد که میهمانی به طعام‌های لذیذ شده بود و از این خبر خوشتر این که الحمدلله یاران شیراز در فکر اعانت بازماندگان یزدند که آن قحط زدگان را قوت ضروری برسانند. اظهار امید به حصول تأیید نموده بودید. دیگر چه تأییدی اعظم از خدمت به بازماندگان شهادت؟ و علیک البهاء الأبهی. ع ع

هو الله

به واسطه حضرت بهائی

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله

هو الله

ای یار دلنشین من و دوست نازنین من. مدّتی است که از سعایت
مفتریان به گوشه عزلت خزیده‌ای و از شغل و عمل معزول گشته‌ای.
عیبی ندارد و ضرری نه. انسان را انتقال از حالی به حالی باید، دوام
و استمرار بر یک حال ملال آرد. گاهی منصوب و گهی معزول و
چندی مغضوب و وقتی مقبول و عاقبتی محمود. شاید چون چنین شود
شهادت و انگبین گردد. هر چند مدّتی است شریک و سهیم من شده‌ای و
اسیر تطاول هر ستمگر گشته‌ای. غم مخور و اندوه مجو. امیدوارم که
این حسیض خمول به اوج قبول مبدّل گردد و اسباب فرح و سرور
مهیا شود. اگرچه یاران رحمانی را فرح الهی مستدام و مستمر است،
ولی اگر سرور روحانی و جسمانی توأم شود فرح اندر فرح گردد و
نور علی نور شود. یقین است که بهتر و خوشتر و دلکش تر و چرب
تر و شیرین تر گردد. مزاح می‌نمایم تا بخندی و بپسندی و علیک
التّحیّة و الثّناء. ع ع

به واسطه جناب آقا سید تقی

طهران

حضرت بشیر الهی

هو الله

ای یار دیرین من، نامه ای که به جناب منشادی مرقوم نموده بودی با تحریر مخصوص من، هر دو ملاحظه گردید و محض محبت به دقت تمام قرائت شد و بر حوادث اطلاع حاصل گردید. ما دعا می‌کنیم که خدا تأیید خاندان سلطنت نماید و حضرت تاجداری را از اعتراض و اجتناسار و بی‌فکری اغیار محافظه فرماید. شورشیان را گمان که از این حرکات و سکنت ثمره‌ای حاصل، دیگر نمی‌دانند که سبب خرابی دولت و ملت است، زیرا هیجان و طیش سبب تنگی عیش کل گردد و جیش اضطراب و اختلاف هجوم آرد، بنیاد برافتد و ملت پامال گردد. ملت در نهایت سکون و قرار و اطاعت و تأنی و استقرار باید آرزوی خویش را عرضِ دربار نماید، البته محبت و مهربانی و عدالت و خیرخواهی که در طینت شهریاری مخمر است سبب آسایش و راحت ملت و حصول آرزوی جان و دل اهالی گردد. اما از شورش و هیجان و عربده و اضطراب و ضوضاء و غوغا نتیجه‌ای جز خبیث آمال حاصل نگردد. ما کاری به این کارها نداریم، به حال خود مشغولیم و به آنچه به نص الهی مکلفیم امیدواریم که عامل شویم و آن

اطاعت دولت و خیرخواهی عموم ملل عالم است و صلح و آشتی با
 جمیع طوائف و امم. از خدا خواهیم که بر این مقام رزین رصین ثابت
 و مستقیم مانیم. احبّای الهی باید ابدأً در این امور مداخله نمایند و به
 کلی اجتناب کنند و به آنچه سبب عزّت دولت ابد مدّت و مهربانی و
 خیرخواهی جمیع ایران است پردازند و علیک التّحیّة و الثّناء.
 اشعار ملاحظه می‌شود و اعاده می‌گردد. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یار عزیز در این ایام مصمّم دیار غریب شاید در عبودیت آستان
 احدیت نفّسی بر آرم و به قوّت بازوی تأیید قفسی بشکنم و اندک
 پروازی حاصل شود. ولی هیئات هیئات این مور ضعیف، سلیمانی
 خواهد و این پشه بی‌توشه غضنفری بیشه جوید، مگر بدرقه عنایت
 رسد و قوّت حرکت بخشد و الطاف حضرت بهاء الله شامل شود تا پشه
 سیمرخ گردد و بعوض خاسر عقاب کاسر شود. امیدی که هست نه به
 استعداد و لیاقت است، بل به قوّت تأیید و توفیق ربّ احدیت است.
 جمیع یاران را تحیت ابدع ابھی ابلاغ دارد. علی العجالة وداع می‌نمایم
 و علیک البهاء الأبھی. ع ع

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یار غمخوار نامه‌های شما الحمد لله کل رسید و مضمون کل مقرون به مژده ثبوت و استقامت یاران بود. لهذا قلب حزین را فرح مبین بخشید که الحمد لله یاران ثابت در خدمت حضرت یزدان در بادیه محویت و فنا گم‌گشته بی نام و نشان و در عبودیت آستان مقدس جانفشان. دلدادۀ روی دلبرند و آشفته روی آن ماه منور، سرگشته کوی اویند و تشنگان چشمه و جوی او، زنده به بوی اویند و شب و روز در جستجوی او. دل‌های یاران سوی او و جانها حیران خوی او. باری من با احبای شیراز همدم و همرازم و در نهایت محبت به جان و دل دمساز. اما روایت معاهده یمكن سامعین ملتفت نبوده‌اند، مقصد چیز دیگر بوده، آنان چنین فهمیدند. من از یاران شیراز در نهایت رضا. در هر صورت، مقصد راویان نیز خیر بوده تا جوش و خروشی در یاران اندازند. من از آنان نیز راضیم. باری امیدوارم که احبای شیراز از آشوب لب آن شکر لب به نغمه و آواز آیند، متانت و استقامت در امر الله ابراز دارند و چون شمع به نار محبت الله بگدازند و مبلغینی از میان آنها منبعث گردد که آن کشور را منور نمایند. امروز اول شخص در این نیا عظیم مبلغ فصیح و بلیغ است و مقرب درگاه رب عزیز.

حضرات مبلّغین نفوس محترمه‌اند و سزاوار خدمت و رعایت در جمیع
مراتب و علیکم البهاء الأبهی. عبدالبهاء عبّاس

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

جناب بشیر الهی مکاتیب جوف ارسال گشت، برسانید. فی الحقیقه ابدأ
فرصت تحریر این جوابها نبود، اما عون و عنایت جمال مبارک تأیید
کرد. هر نوع بود مرقوم شد، برسانید. ما در این اقلیم وسیع سرگشته و
سرگردان، هر روز در شهری، هر ساعت در جایی. حال، عازم گرین
عکاییم تا خدا چه مقدر فرماید. شب و روز نعره زنان فریاد بر آرم و
بشارت به ظهور موعود جمیع ملل دهم. چون در حیفا در خانه لازم،
اگر مبلغی هست به حیفا نزد آقا میرزا محسن افنان ارسال دارید. ع ع

هو

جناب بشیر الهی همواره بشارت از روحانیت بندگان حضرت
رحمانیت می‌دهی و علیک البهاء الأبهی. ع ع

هو الله

جناب بشیر، حضرت احدیت تجلی رحمانیت فرموده و امکان را مرآت منطبعه از صور لامکان نموده، حقائق تقدیس چنان جلوه در قطب ابداع فرموده که مرکز مکان مطلع لامکان گشته. پس باید نصیب موفور از این مائده ربّ غفور برداشت و "ربّ زدنی علماً" گفت. الیوم باید نفوس مقدّسه در این میدان جولان نمایند و از این فیض بی‌پایان بهره‌ور گردند و به قوّت تأیید ملکوت هیکل عالم را قمیص جدیدی و ثوب بدیعی پوشند. از انقلابات مکرر مشو و محزون مگرد و فتور میار، فضل عظیم ربّ کریم شامل است و البهاء علیک. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

نامه شماره ۴۸ وصول یافت. قدوم آن نفس مبارک با دو فرزند و یک یار عزیز سبب سرور گردید. بالعکس خبر واقعه مؤلمه حضرت افغان، جناب آقا میرزا عبدالحسین‌خان، بسیار سبب احزان گردید و به درجه‌ای تأثر حاصل شد که تحریر و تقریر نتوان. سزاوار تعجب است و شایان تأسف و موقع تحسّر. انّی أدعو الله أن لا یرینی بعد هذا مثل هذا. و مناجاتی در ذکر آن متصاعد الی الله به درگاه خداوند آگاه گردید و علیک البهاء الأبهی.

الهی الهی ما لی أری نفسی فی کلّ یومٍ خائض الغمرات فائض العبرات
 مبتلیاً بالسّکرات من الیم الرّزایا و شدید البلیا منها صعود فرع دوحک
 الرّحمانیّة القضیب الرّطیب الرّیان من سدرتک الرّبّانیّة ربّ انه عاش
 خالص الوجه صافی القلب زاکی النفس مستبشر الرّوح فی قرنک
 العظیم و عصرک المبین ربّ انه اتّقد بنار محبتک من الشّجرة المبارکة
 المرتفعة فی سیناء الجمال مرکز الجلال یکاد زیتها یضیء و لم تمسسها
 نار و ما أخذته لومة لائم و لانقمة ناغم فی حبّک بل فدی روحه فی کلّ
 أونة و لم یخش بأس الملوک و لا الصّفوف و السّیوف المسلولة من
 الألوف قد نطق بالذکر و الثّناء و انجذب بنفحات القدس الّتی تمرّ من
 جنّة الأبهی ربّ قدّر له کلّ خیر فی السّماء و اجعل صعوده الشّهادة
 الکبری و سبباً للوصول الی الرّفیق الأعلى ربّ جد و اسمح بالورود فی
 جنّة اللّقاء لذلك الفتی الثّورانی و الدّخول فی جنانک الرّحمانی و افرغ
 الصّبر علی أبیه الجلیل و ذوی قرابته انّک أنت الکریم انّک أنت الرّحیم
 انّک أنت اللّطیف الخبیر. ع ع

جناب بشیر السّلطان علیه بهاء الله

هو الله

نامه مبارک آن جناب ملاحظه گردید و قبالة بعضی از اسهام خانه
 حضرت حجّت نیز واصل شد. انشاء الله ارسال به زنجان خواهد گشت
 و به همت شما مشرق الأذکار تاسیس خواهد شد. فی الحقیقه خادم

صادقی و حبیب موافق و سهیم و شریک عبدالبهاء در آستان جمال
ابهی. فرصت بیش از این نیست و علیک البهاء الابهی. ع ع

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الابهی

نامه نمره ۳۷ و ۳۶ رسید. مژده انتشار نفحات الله در آن صفحات
داشت. از این قرار معلوم می شود که احبای الهی در جهد و کوششند و
اتحاد و اتفاق. امیدم چنان است که هر یک زجاج شیراز را سراج
عجز و نیاز گردند و مرغ خوش آواز آن گلشن راز و سبب نورانیت
اقلیم و روحانیت عظیم شوند.

جناب آقا محمدحسن سروستانی را تحیت ابدع ابهی برسان. اشعار
جناب آقا میرزا ابوالقاسم نیز قرائت گردید. لکن باید عین الله را عبدالله
نمایند.

از هجوم جنود عنود مرقوم نموده بودی. جمیع این وقایع از پیش به
طهران اخبار شده است. صورت نامه هایی که در بدایت انقلاب حتی
در زمان مظفرالدین شاه مرقوم گشته، از طهران بخواهید، کفایت است.
من جمله این عبارت است که "باید دولت و ملت مانند شهد و شکر به
یکدیگر آمیخته گردند و الا فلاح و نجاح محال است، ایران ویران گردد
و عاقبت منتهی به مداخله دول متجاوز شود." پس، ای احبای الهی به
جان و دل بکوشید تا در میان دولت و ملت التیام حاصل گردد و اگر

عاجز شدید کناره گیرید. زنه‌ار زنه‌ار از این که در خون یک نفس ایرانی داخل شوید. ابدأ از دو طرف، خواه حزب استقلال خواه حزب مشروطه، مسموع نیفتاد و منتج این مشاکل گردید. هزار مرتبه مرقوم گردید که مداخله علماء رسوم خسران محتوم است. آنان را از امور سیاسی چه خبری و چه حذری و چه خطری. بر بالین تنبلی آرمیده‌اند و مانند مرض کابوس بر جسم ملت افتاده‌اند. لهذا آنچه به خاطر فائز ایشان رسد فتوی دهند و ملت را عاقبت پریشان کنند و بی سر و سامان نمایند، ایران را ویران فرمایند. به قول شاعر عرب:

إذا كان الغراب دليل قوم

فیهدهم الی جیف البراری

حتی در زمان مظفرالدین‌شاه رساله‌ای تألیف شد و در هندوستان طبع گشت و در آفاق منتشر شد و علیک البهء‌الابهی.

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء‌الله‌الابهی

یا حضرت بشیر الهی نصف شب است این چند کلمه مرقوم می‌گردد. روز ابدأ دقیقه‌ای فرصت ندارم. جمیع یاران را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید، علی‌الخصوص حضرت عندلیب را. ع ع در پاریس رسیده است.

بخش سوّم

توقیعات صادره از قلم مبارک

حضرت ولی امرالله

طهران

جناب آقامیرزا عزیزالله خان بشیرالهی علیه بهاءالله ملاحظه نمایند
تحریر آن یار عزیز روحانی مورّخه ۱۳۲۵/۹/۹ به ساحت اقدس
مبارک حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه واصل و مراتب روحانیت و
خلوص و محبت آن حبیب معنوی به بیان لطف و مرحمت فائز. از
عنایات آن ملیک جود و عطا مستدعی چنانند که در نهایت روح و
ریحان و سرور و ابتهاج بی پایان به خدمات امریه قائم و مؤید و موفق
باشند. راجع به کتابی که اخیراً به دست آورده‌اید و تصوّر می‌رود
شرحی است که به وسیله قونسول فرانسه نوشته شده است و مطالبش
فوق‌العاده مهم، فرمودند بنویس، "کتاب را ارسال ارض مقصود نمایند
تا ملاحظه گردد و آنچه مقتضی است اجرا شود".

حسب‌الأمر مبارک مرقوم گردید. نورالدین زین / ۱۷ شهرالسلطان

۱۰۳ / ۴ فیرواری ۱۹۴۷

طهران

جناب آقا میرزا عزیزالله بشیرالهی علیه بهاءالله ملاحظه نمایند
نامه آن حبیب عزیز روحانی به لحاظ انور مبارک حضرت ولیّ امرالله
ارواحنا فداه فائز و روح خلوص و خضوع و محبت که از مضمون

واضح و آشکار، علت سرور وجود اقدس و اظهار مرحمت گردید. از درگاه امنع ارفع جمال ابهی مستدعی چنانند تا به طراز روح و ریحان مزین و به خدمت امر آن جمال رحمن دائماً مستمراً موفق و مؤید باشند. در حق متصاعده الی الله والدۀ مهربان طلب علو درجات و فوز به مراتب علیا در ملکوت ابهی می فرمایند و امیدوار چنانند که به خلعت غفران و لطف و احسان مشرف و مفتخر و در جنت رضوان به نعمت ابدی و فیض سرمدی منتعم و محظوظ گردند، مطمئن باشند. حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدین زین / ۵ شهر النور ۱۰۳ / ۹ جون ۱۹۴۶

جناب آقا میرزا عزیزالله خان بشیرالهی علیه بهاءالله ملاحظه نمایند عریضه آن حبیب معنوی به ساحت امنع اعزّ یگانه محبوب متعال، مرکز امر جمال ابهی، حضرت ولی امرالله ارواحنا لألطافه الفداء واصل و به لحاظ مکرمات و عنایت وجود اقدس فائز. مضمون که دلیل بر خضوع و خشوع و تمسک و تشبث به ذیل اطهر بود، مورد لطف بی پایان و ظهور فضل و بخشش و احسان گشت. فرمودند امیدوار چنانیم که در جمیع احیان به تأییدات ملکوت ابهی مؤید و موفق بر خدمت آستان احدیت باشید و چون شمع در انجمن عالم انسانی برافروزید و سبب هدایت نفوس به شطر رحمانیت شوید. آنچه که در

خصوص اطفال خویش تمنا و رجا نموده‌اید، به نظر جود و انعام هیکل مبارک مشرف و به قبول فائز فرمودند. إنشاء الله در ظل امر الله تربیت شوند و از رشحات فیض عنایت پرورش یابند و حائز ترقیات معنویّه و صوریه گردند و هر یک به خدمت عتبه رحمانیه مؤید و موفق شوند.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید

نورالدین زین / ۵ شهر العلاء ۸۸ / ۶ مارچ ۱۹۳۲

(به خط مبارک) ایها الفتی الرشید امید این عبد چنان است که در صون حمایت حضرت احدیت از آفات و مکاره عالم فانی و خاکدان ترابی محفوظ مانی و چون پدر بزرگوار به خدماتی جلیله به عتبه مقدسه موفق و مفتخر گردی. انه معین احبائه الثابتین یلهمهم ما یشاء و یمن علیهم بفضلیه و عطائه جعلک الله آیه قدرته و رایه هادیته بین بریته. شوقی

جناب آقا میرزا عزیز الله بشیر الهی علیه بهاء الله ملاحظه نمایند
تحریر منیر آن یار عزیز روحانی به شرف لحاظ مکرمات حضرت
ولی امر الله ارواحنا فداء فائز و مضمون که دلیل بر سرور خاطر و
شمول تأییدات آن جمال باهر بود، علت انبساط وجود اقدس حضرتشان

گردید. امیدواری مبارکشان چنان تا دل و جان از نفحات گلشن رحمن در وجد و اهتزاز و قلب و لسان به شکرانه و ثنای آن دلبر جانان مشغول و دمساز به خدمت امرالله که اعظم موهبت آن سلطان کبریاست مؤید و به نظر انوار هدایت الله که اجمل و اجلّ زینت و طراز اهل وفا است، همواره موفق و مفتخر باشند. در مقامات مقدسه علیا آن حبیب معنوی را یاد فرمایند و همچنین در حق خانواده محترمه و اطفال عزیز طلب عون و صون و عنایت و حمایت و برکت فرمایند. مطمئن باشند.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدین زین / ۱۸ شهر النور ۱۰۲ / ۲۲ جون ۱۹۴۵

۲ شعبان ۱۳۴۰ هجری از حیفاه به طهران خاندان حضرت بشیر السلطان
حَفَظَهُ اللهُ العزیز المختار

هو الله تعالى

یاران الهی عریضه آن نفوس موقنه بالله چون به مشاهده مطلع ولایت کبری رسید، فرمودند: آن خاندان در آستان یزدان مقربند و معظم، محترمند و معزز، زیرا منسوب بشیر الهیند و متوجه افق فیض و فضل نامتناهی. بازماندگان آن جان پاکند و یادگار آن روح و رخ نورانی و تابناک. آن پیک رحمانی در ایام زندگانی ناشر آثار ربّانی بود و خادم

امر صمدانی، در محبة الله قلبی پرشور و ولوله داشت و در اعلاء
 کلمة الله مساعی جمیله، مشوق ابرار بود و مایه سرور احرار و اخیار،
 در میثاق اسم اعظم ثبوت و رسوخی عجیب داشت و در مورد امتحان
 تذکر و انتباهی غریب. لهذا، خاندان آن روح پرفتوح در بساط
 روحانیان همیشه مذکورند و به لحظات مکرمات و رحمت رحمن
 ملحوظ و منظور و از برای هر یک از آن وجوه ناضره مستبشره
 تأییدات الهیه مسئلت می شود و توفیقات غیبیه از حضرت احدیه التجاء
 می گردد تا کل در صون حمایت حق مصون مانند و در ظل کلمه
 مبارکه علیا، عزت عظمی یابند و الی الأبد در عالم ملک و ملکوت
 سرفراز مانند. لهذا به امر مبارک به تحریر این نوید عنایت مبادرت
 نمود. عبد ذلیل، زرقانی.

[به خط مبارک] این عبد در این جوار پرانوار از برای آن منتسبین
 و متعلقین آن قدوه احرار و اخیار تأییدات خفیه متابعه ملیک مختار را
 رجا و تمنا نمایم تا هر یک در انجمن یاران و اماء الرحمن چون شمع
 برافروزند و علم هدایت کبری برافروزند و در خدمات کلیه امریه
 مشار بالبنان گردند. آن عزیزان در این بساط مذکورند، ابدأ فراموش
 بنده آستانش شوقی
 نشوند.

مورخه ۸ ربیع الثانی ۱۳۴۳

هو الله

جناب شاب نورانی سلیل جلیل بشیر الهی نامه متضرعانه که به حضور محبوب یگانه، حضرت غصن ممتاز بنده نواز مرسول داشتید و عرف ذکر و ثنا و انجذاب و وفا از آن ساطع و لائح بود، تقدیم شد، به نظر مبارک رسید، ملاحظه و مطالعه فرمودند، اظهار عنایت و الطاف لانهایه به عموم فامیل از قم مبارک جاری و نیز امر به تحریر جواب این مختصر فرمودند. ضعف بصر به عنایت ربّ عزیز مقتدر انشاءالله رفع می‌شود. در اعتاب مقدّسه ملتمس شفا هستیم، مطمئن باشید.

حسب الامر تحریر شد. عبد فانی میرزا هادی شیرازی

[به خط مبارک] برادر عزیز روحانی از صعود آن شخص جلیل، بنده حقیقی مقرب حضرت کبریا، والد ماجد، بی نهایت متأثر و محزون گشتم. محزون و مأیوس مباشید، بلکه به تمام قوی قیام نمایید و در خدمت و ارتفاع این امر مبین چنان همتی بنمایید که روح پاک آن بنده غیور با وفا در ملکوت غیب شاد و راضی و خرسند گردد. بنده آستانش شوقی مورّخه ۱۹ تموز ۱۳۴۳

هو الله

سلیل شخص جلیل متصاعد به ملکوت ربّ جلیل نامه مورّخ هشتم جمادی الثانی آن شاب نورانی به بقعه مبارکه رسید، به نظر مبارک

حضرت غصن ممتاز بندهنواز ارواحنا له الفدا فائز گردید. الحمد لله آن جناب همواره منظور نظر عنایتند و ملحوظ به لحاظ عاطفت و مرحمت. صورت آثار مبارکه متعلق به متصاعد الی الله والد ماجد، علیه رحمة الله و الطافه، فرستادید، ملاحظه شود. انشاء الله آن آثار نفیسه محفوظ خواهد بود. مخدّره والده و اخوی و همشیره و سائر متعلّقین را تکبیر و تحیت ابهائی ابلاغ نمایید. زادکم الله تأییداً و توفیقاً. حسب الامر تحریر شد. عبد فانی، میرزا هادی شیرازی

[به خط مبارک] برادر عزیزتر از جان و روان را به تأییدات و الطاف خفیّه حضرت رحمن مبشّر، فی الحقیقه به شرایط وفا قیام نمودید و روح لطیف مجرد آب بزرگوار را در ملکوت انوار شاد و مستبشر ساختید. شمایل مقدّس الی الأبد در محفظه آثار ارض اقدس به نام آن عزیز محفوظ و مثبتوت. در نهایت شعف و سرور به خدمت امر ربّ غفور قیام نمایید تا نور علی نور گردد. بنده آستانش شوقی.

طهران شابّ نورانی جناب عزیز الله خان بشیر السلطان علیه بهاء الله و الطافه ملاحظه نمایند.

بخش چهارم

مکاتبات با بیت العدل اعظم

جهت جمع‌آوری الواح مبارکه نازله از یراعه عظمت جمال قدم و
صادره از کلک گهربار مرکز میثاق امر اعظم، مکاتباتی با بیت‌العدل
اعظم صورت گرفت که متن آنها در اینجا نقل می‌گردد. معهد اعلی به
صرف عطوفت و مرحمت اجازه دادند، سواد الواح نازله به اعزاز
جناب بشیرالهی برای اینجانب ارسال گردد تا زیب این اوراق شود.

بیت‌العدل اعظم

دارالانشاء

۸ شهر السلطان ۱۶۰ بدیع

۲۶ ژانویه ۲۰۰۴

برادر عزیز روحانی جناب دکتر ناصر بشیرالهی علیه بهاءالله

مکتوب مورخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳ آن دوست گرامی و تقاضای
ارسال سوادى از آثار صادره به اعزاز جناب میرزا آقاخان
بشیرالهی واصل گردید.

معهد اعلی مقرر فرمودند که نسخه‌ای از نامه واصله برای اقدام
مقتضی به دائره مطالعة نصوص و الواح ارسال گردد. شرحی که از
آن دائره واصل گشته، همراه با ضمائم آن برای آن نفس عزیز معنوی

ارسال می‌گردد و صمیمانه امیدوار است که در تحقق نیات مبارکه خود موفق و مؤید گردند.

با تقدیم تحیات

ضمیمه دارد
از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم

۲۶ ژانویه ۲۰۰۴

ساحت رفیع معهد مقدس اعلی شیدالله ارکانه

نسخه‌ای از نامه مورخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳ جناب دکتر ناصر بشیرالهی که برای اقدام لازم به این دائره ارسال شده بود، واصل گشت و مندرجات آن معلوم گردید. جناب دکتر بشیرالهی در نامه خود چنین تقاضا فرموده‌اند که سوادى از آثار مبارکه نازله به اعزاز جناب میرزا آقاخان بشیرالهی در اختیار ایشان گذاشته شود تا انشاءالله برای طبع و نشر آنها اقدام فرمایند. در پاسخ به تقاضای مطروحه نکات ذیل را به شرف عرض آن ساحت منیع می‌رساند:

جناب میرزا آقاخان بشیرسلطان ملقب به بشیرالهی از قلم طلعات مقدسه امر مخاطب الواح عدیده‌ای قرار گرفته‌اند که تعیین تعداد دقیق آنها مستلزم تحقیقات مفصل در آینده ایام است.

جناب بشیرالهی همچنین واسطه ارسال الواح مبارکی بوده‌اند که به وسیله ایشان برای اهل بهاء ارسال گردیده است.

از الواح مبارکه‌ای که مستقیماً به اعزاز جناب بشیرالهی عزّ صدور یافته، صد و شش فقره ضمیمه است...

الواح مبارکه‌ای که ضمیمه است، در اداره محفظه آثار امری این شطر تسوید و با نُسَخ موثقه آنها مطابقه گردیده است.

ضمیمه دارد

دارالانشاء

۱ شهرالاسماء ۱۶۱

۱۹ آگست ۲۰۰۴

برادر عزیز روحانی جناب دکتر ناصر بشیرالهی علیه بهاءالله

مکتوب ۹ مارچ ۲۰۰۴ آن دوست گرامی و الواح ضمیمه آن واصل گشت و مطالب مطروحه معلوم گردید.

با موافقت معهد اعلی سواد الواح مبارکه حضرت بهاءالله مصدر به عبارات ذیل را که توسط دائره مطالعه نصوص و الواح آماده شده، ارسال می‌دارد و صمیمانه امیدوار است که در خدمات خود به امر الهی پیوسته موفق و مؤید باشند:

- قل سبحانک اللهم یا الهی اسئلك بحدک و جنودک...

• آیات نازل و بیّنات ظاهر ولکن عباد غافل...

• امروز جذب اعمال عشاق آفاق را اخذ نموده...

• قَدْ بَعَثْنَا الْبَيَانَ عَلَى هَيْئَتِ اللَّوْحِ...

• امروز از امواج بحر بیان مقصود عالمیان...

• قَدْ أَنَارَ أَفَقَ الْعَالَمِ بِالنَّيِّرِ الْأَعْظَمِ...

• عالم تغییر نموده، خاک زر شده و زر خاک...

نسخه‌ای از آثار مبارکه مصدر به عبارت "الهی الهی ارحم عبادک و امانک..." و "أَنَا نَذَرُ مَنْ أَرَادَ الْوَجْهَ وَ نَطَقَ بِثَنَاءِ اللَّهِ..." نیز به ضمیمه ارسال می‌گردد، اما نام مخاطب در این دو اثر ثمین قید نگردیده است.
با تقدیم تحیات

از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم

ضمیمه دارد

ساحت رفیع معهد مقدس اعلی شیدانه ارکانه

عطف به نامه‌های مورخ ۲۶ ژانویه ۲۰۰۴ و اوت ۲۰۰۴ آن ساحت رفیع، که سواد آنها ضمیمه می‌باشد، به استحضار می‌رساند که چندین نسخه دیگر از الواح مبارکه صادره از قلم حضرت عبدالبهاء خطاب به جناب میرزا آقاخان شیرازی (بشیرالهی) مورد نیاز این حقیر است که ضمن ضمانت دو نامه فوق موفق به دریافت آنها نشده‌ام.

در اینجا لازم می‌دانم که به استحضار آن ساحت جلیل برسانم که میرزا آقاخان شیرازی قبل از این که به وسیله ناصرالدین شاه به لقب بشیرالسلطان مخاطب شود، الواح متعددی از قلم معجز شیم حضرت

عبدالبهاء به افتخارش نازل شده که کپی آنها در جوف این نامه می‌باشد.

و نیز محترماً به استحضار می‌رسانم عطف به نامه ۱۹ اوت ۲۰۰۴ الواح مبارکه مصدر به عبارات "الهی الهم ارحم عبادک و امانک..." و "انا نذکر من اراد الوجه و نطق بثناءالله" محتملاً مخاطب آنها جناب میرزا آقاخان می‌باشد و با مراجعه به نسخ مرقعات الواحی که سالهای قبل به وسیله خانواده بشیرالهی به آن ساحت جلیل ارسال شده است، صحت این مطلب تعیین خواهد شد.

و نیز ایضاً... استدعا دارم که سوادى از فرمان ناصرالذین شاه مبنی بر دادن لقب "بشیرالسلطان" به میرزا آقاخان شیرازی برای این عبد ارسال گردد. نسخه اصلی این فرمان سالها قبل به وسیله جناب عبدالحسین بشیرالهی علیه رضوان الله به آن ساحت رفیع ارسال گردیده و باید در سوابق موجوده در محفظه آثار امری آن شطر محفوظ باشد. و ضمناً تقاضا دارم سوادى از نامه جناب طراز الله سمندرى را که خطاب به جناب عبدالحسین بشیرالهی می‌باشد، که شامل خاطرات جناب سمندرى درباره میرزا آقاخان (بشیرالهی) و حاوى عنايات حضرت عبدالبهاء در حق بشیرالهی می‌باشد (آن نامه هم جزو اوراق جناب عبدالحسین بشیرالهی می‌باشد)، که به مرکز جهانی بهائی ارسال شده است، برای این حقیر ارسال گردد.

چون این عبد مشغول تهیه شرح احوال و نشر آثار مبارکه نازله خطاب به جناب میرزا آقاخان "بشیرالهی"، "بشیرالسلطان" می‌باشم، وصول این قبیل مدارک و اسناد از آن ساحت رفیع بسیار مغتنم و با ارزش خواهد بود و بر غنای شرح حال مزبور خواهد افزود.

با تقدیم تحیات بهائی

ناصر بشیرالهی

بیت‌العدل اعظم

دارالانشاء

۱۳ شهرالشرف ۱۶۲

۱۱ ژانویه ۲۰۰۶

برادر عزیز روحانی جناب دکتر ناصر بشیرالهی علیه بهاءالله

مکتوب مورخ ۷ اکتبر ۲۰۰۵ آن دوست عزیز و ضmann آن که تعدادی از الواح نازله از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء به افتخار میرزا آقاخان شیرازی بود واصل و حسب الامر بیت‌العدل اعظم جهت بررسی و اقدام مقتضی به دائره مطالعه نصوص و الواح ارجاع گردید. حال از آن دائره شرحی دریافت شده که ذیلاً مرقوم می‌گردد:

نسخه ماشین شده الواحی که سواد خطی آنها را ارسال فرموده‌اید در اداره آرشیو این شطر تهیه و در آینده ایام برای آن نفس نفیس ارسال خواهد گردید. درباره ارسال نسخه‌ای از فرمان ناصرالدین شاه مبنی بر

دادن لقب بشیر السُّلطان به میرزا آقاخان شیرازی و سواد نامه جناب طراز الله سمندری خطاب به جناب عبدالحسین بشیرالهی، در این ایام به علّت قلّت خدام و کثرت مشاغل در اداره آرشیو انجام این امر غیرممکن است. وقتی فرصتی حاصل آید و اگر آثار مورد تقاضا در بین اوراق و مدارک واصله از جناب عبدالحسین بشیرالهی به سهولت یافت شود، نُسخ آنها نیز تهیّه و متعاقباً ارسال خواهد گردید.

با تقدیم تحیات

از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم

در تاریخ شانزدهم سپتامبر ۲۰۰۶ عریضه ای توسط مؤلف به ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی تقدیم گردید که در جواب آن مکتوب زیر عنایتاً شرف صدور یافت:

Bahá'í World Centre
Archives Office

۸ شهرالقول ۱۶۳

۳۰ نوامبر ۲۰۰۶

برادر عزیز روحانی جناب دکتر ناصر بشیرالهی علیه بهاء الله نامه مورّخ ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۶ آن یار معنوی مبنی بر تقاضای ارسال نسخی از توائیع مبارکه حضرت ولیّ عزیز امرالله خطاب به پدر

گرامی، جناب عزیزالله بشیرالهی، جهت درج در کتابی حاوی الواح مبارکه خطاب به جدّ بزرگوار، میرزا آقاخان ملقب به بشیرالسلطان و بشیرالهی، به اداره آرشیو معهد اعلی واصل گردید.

بنا به تقاضای شما به ضمیمه سواد عکسی سه طغری از توقیع مبارکه و سه فقره نسخه‌های تایپ شده از مسوده‌های موجود در این اداره ارسال می‌گردد. در ضمن نسخه اصل توقیع مبارک با مصدر "عریضه آن حبیب معنوی به ساحت امنع اعزّ یگانه محبوب متعال مرکز..." در این اداره موجود نیست، لذا ارسال نسخه‌ای با کیفیت بهتر میسر نشد.

با تقدیم تحیات

از طرف اداره آرشیو بیت‌العدل اعظم

ضمیمه دارد

متن عریضه مؤلف به ساحت رفیع به شرح زیر است:

ساحت رفیع معهد مقدّس اعلی

بیت‌العدل اعظم

محترماً از آن ساحت رفیع استدعا دارم که کپی مرقعاتی که به افتخار پدر اینجانب، عزیزالله بشیرالهی، از قلم معجزشیم حضرت ولیّ عزیز امرالله صادر شده برای اینجانب بفرستید که آنها را هم در ضمیمه

کتابی که حاوی الواح پدر ایشان، میرزا آقاخان ملقب به بشیرالسلطان
و بشیر الهی می باشد، به چاپ برسانم.

با تقدیم تحیات بهائی

ناصر بشیر الهی

ضمیمه

شرح حال

میرزا آقاخان بشیر الهی

به قلم عبدالحسین بشیر الهی

ضمیمه

شرح حال

میرزا آقاخان بشیرالهی

به قلم عبدالحسین بشیرالهی

میرزا آقاخان، ملقب به بشیرالسلطان، که از طرف حضرت عبدالبهاء به خطاب "بشیرالهی" مخاطب و مفتخر گردید، در سال ۱۲۸۱ هجری قمری در شیراز متولد شده، والدش ملا محمدحسین از فضلا و خوشنویسان معروف شیراز بود که در همان سالهای اولیه به امر حضرت اعلی مؤمن شده به تبلیغ دیگران پرداخت و حرفه اش تدریس اطفال محترمین شهر بود. پس از تشرف به ایمان به حضرت اعلی، پدر خود موسوم به ملا محمود پسر میرزا علیرضا جواهرشناس فتحعلی شاه را، که از فضلا و شعرای عهد خود بود، به دین جدید دعوت نمود و حتی یک دفعه او را به حضور حضرت اعلی برده تشرف حاصل کرد، ولی حجاب علم و غرور فقاقت مانع از ایمان و هدایت گردید. لهذا جسورانه، پس از ساعتی مکابره، مؤمن نشده با حالتی پریشان و عصبانی به خانه خود مراجعت نمود. ولی به محض ورود به منزل، حالت غش به او دست داده بی هوش بیفتاد و پس از ساعتی که به هوش آمد، "صدقنا و آمنا" گفته ایمان آورد. ملا محمدحسین علت این بی هوشی و تغییر حالت را از پدر سؤال نمود. او در جواب گفت، "از فرط ناراحتی به حالت اغما افتادم و در آن حال دیدم دو نفر آمدند مرا از زمین در ربودند و به آسمان بردند. به اوج که رسیدم، ندایی آمد، «او را رها کنید»، آن دو نفر مرا در وسط آسمان و زمین رها کردند. من شروع به سقوط کردم و بسیار هراسان شدم، چه، با سرعت زیاد به طرف زمین می آمدم. آنچه به انبیاء و اولیاء و مقدسین متوسل شدم و التماس کردم، فایده نکرد. به یک یک امامها

ملتجی شدم و قسم دادم، باز هم نتیجه نبخشید. بالاخره مستأصل شدم و موت خود را قریب دیدم. غفلتاً به فکر آن سید، که تو مرا پیش او بردی، افتادم و قسم دادم، ناگاه آن دو نفر آمده زیر بغل مرا گرفته آهسته بر زمین گذاشتند، و اینک من متنبّه شده ایمان آوردم."

پس از این واقعه برای عذرخواهی از جسارتی که در محضر مبارک کرده بود، قصیده عربی مفصل و غرائی انشاء کرده در طی آن از جسارت خود عذرخواهی و طلب غفران نمود که مطلع آن این است:

بنقطة بسم الله روحی توسلت

و اسرارها من کلّ وجه قد انجلت

لکلّ عیون بالدموع شهادة

على أن فی طمطامها النار اهملت

إذا ابتدعت ما قد يشاء الهنا

من التسع فالآیات منه تجلجلت

وقفت لدى الباب المجیر لمن يشاء

جنان الوری من ذکره قد تزلزلت

فأنک ذکر الله اعلی و اکبر

و بیضاء فی بدر الفؤاد لاقبلت

سمی رسول الله أعنی محمداً

صفات ولی الله فيه تجلجلت

این قصیده دارای ۴۷ بیت است که در نهایت سلاست سروده شده است.

باری، چنان که گفته شد، ملا محمدحسین از خوش نویسان معروف عصر خود بود و قطعات و خطوط بسیار و کتب نفیسه به خط او موجود است. بعلاوه در علوم ریاضی و فنون سائره، که متداول آن عصر بود، دست داشته است.

در اوایل امر حضرت اعلی در شیراز، چون مظالم و صدماتی را که بر آن حضرت و اصحاب وارد می آمد، به چشم خود می دید و طاقت تحمل نداشت که مولای خود را به آن قسم در دست ظالمان مشاهده نماید، روزی با حالت منقلب و پریشان به منزل آمده یکسر به اطاق رفته لحاف بر سر می کشد و با قلم تراش گلوی خود را می برد. در این اثنا، یکی از همشیره هایش، که ورود او را به منزل دیده و از رفتار خلاف معمول او متعجب شده بود، به اطاق او می رود. چون آثار خون می بیند، فریادی زده خود را بر روی او پرتاب کرده دست او را می گیرد، در حالی که مقداری از گلو بریده شده و خون زیادی جاری گردیده بود. در آن حال، اهل منزل جمع شده به دنبال طبیب و جراح دویدند. اتفاقاً جراح معروف شهر در آن حین از همان کوچه عبور می کرده، فوراً او را حاضر می نمایند و او بریدگی را بخیه زده مانع از افراز زیاد خون می گردد و پس از چندی زخم التیام می یابد.

ملاً محمّدحسین، پس از اعلان امر در بغداد، فوراً به جمال مبارک جلّ ذکره ایمان آورد و از مؤمنین ثابت قدم بود. در اواخر ایّام بیشتر اوقات خود را به مصاحبت و ملاقات حضرات افنان می‌گذرانید و چندی در منزل حاجی میرزا ابوالقاسم افنان، جدّ اعلای حضرت ولی امرالله، به تدریس آنجال آن مرحوم و سایر اطفال آن عائله جلیله، از قبیل میرزا علی‌محمّدخان موقّرالدّوله و آقا سیّد آقاخان، نجل مرحوم افنان حاجی میرزا آقا، و آقا میرزا هادی والد حضرت ولی امرالله، مشغول بود و مرحوم بشیرالهی نیز در آن اوقات با آنجال حضرات افنان هم‌سنّ و در مجالس درس پدر حاضر بود، تا این که پدرش در سنه ۱۲۹۵ در شیراز فوت نمود.

پس از فوت پدر، مرحوم بشیرالهی از شیراز حرکت کرده روانه طهران شد. چندی در طهران به خدمت امر پرداخت و بعد عزم کوی دوست نمود و در عگا، دو یا سه سال قبل از صعود، به شرف لقا فائز و به عنایت کبری مفتخر و چنان از باده محبّت‌الله سرمست و سرشار شد که تا ایّام اخیر حیات هر وقت یاد ایّام تشرف می‌نمود، حالتی غریب دست می‌داد و بی‌اختیار اشک از چشمان جاری می‌شد، و در همان سفر مقام غصن‌الله الأعظم را قبل از طلوع نیر پیمان دریافت و چنان به شعله میثاق برافروخت که در مراجعت همه جا ذکر مقام و بزرگواری آن حضرت می‌نمود و پس از صعود جمال اقدس ابهی به کمال همّت و جانفشانی همه جا به دفع شبهات اهل ارتیاب می‌پرداخت.

آنچه فعلاً موجود است، در دوره جمال قدم جلّ ذکره نُه لوح امنع اقدس به افتخار ایشان صادر گردیده و اولین توقیع مبارک که در حین تشرّف عزّ نزول یافته و به خاتم مبارک مزین است، این است:

هو الغالب القيوم

قَدْ بَعَثْنَا الْبَيَانَ عَلَى هَيْئَةِ اللَّوْحِ وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ الْمَهِيْمِنِ الْقَيُّومِ الَّذِينَ مَامَنْعَتْهُمْ شُنُونَاتُ الْقَوْمِ، أَقْبَلُوا وَ قَالُوا آمَنَّا بِكَ يَا إِلَهَ الْغَيْبِ وَ الشَّهُودِ. إِنَّا أَرَدْنَا فِي هَذَا الْحَيْنِ أَنْ نَسْقَى أَحَدًا مِنْ أَحِبَّائِنَا كَوْثَرَ عِنَايَتِي مِنْ يَدِ عَطَائِي لِيَبْلُغَهُ إِلَى مَقَامٍ لَا تَحْزَنُهُ حَوَادِثُ الْعَالَمِ وَ لَا تَخَوْفُهُ سَطْوَةُ الْأَرْضِ وَ عِلْمَانِهَا الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ وَ قَادُوا أَوْلِيَائِهِمْ إِلَى ظِلٍّ مَنْ يَحْمُومُ. يَشْهَدُ قَلَمِي الْأَعْلَى إِذْ كَانَ مَوْلَى الْوَرَى مُسْتَوِيًّا عَلَى عَرْشِ اسْمِهِ الْأَبْهَى بِأَنَّكَ خَرَجْتَ مِنَ الْبَيْتِ مُقْبِلًا إِلَى اللَّهِ وَ قَطَعْتَ الْجِبَالَ وَ الْأَوْعَارَ وَ الْبِرَّ وَ الْبَحْرَ إِلَى أَنْ حَضَرْتَ وَ سَمِعْتَ النَّدَاءَ وَ رَأَيْتَ مَا بَشَّرْتَ بِهِ كَتَبْتُ اللَّهُ رَبًّا مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ. طُوبَى لَوَجْهِكَ بِمَا تَوَجَّهَ وَ لِقَلْبِكَ بِمَا أَقْبَلَ إِلَى الْغَرِيبِ الْمَظْلُومِ الَّذِي مَا مَنَعَهُ سُبْحَاتُ الْجَلَالِ وَ لَا حِجَابُ أَهْلِ الضَّلَالِ. قَامَ بَيْنَ الْوَرَى وَ نَادَى بِأَعْلَى النَّدَاءِ تَاللَّهِ قَدْ أَتَى مَا وُعِدْتُمْ بِهِ وَ ظَهَرَتْ مَا خُلِقَتْ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ لِلْقَائِهِ. أَنْظَرُوا يَا قَوْمَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ أَنْكَرُوا حُجَّةَ اللَّهِ وَ كَفَرُوا بِنِعْمَتِهِ وَ جَادَلُوا بِآيَاتِهِ وَ أَعْرَضُوا عَنْهُ فِي يَوْمِهِ الْمَوْعُودِ.

نَعِيماً لَكَ بِمَا شَهِدَ لَكَ قَلَمِي الْأَعْلَى فِي هَذَا الْمَقَامِ الرَّفِيعِ. نَسْئَلُ
 اللَّهَ بَانَ يُؤَيِّدَكَ عَلَى حِفْظِ مَا نُزِّلَ لَكَ مِنْ لَدُنْ رَبِّكَ الْعَزِيزِ
 الْوَدُودِ. الْبَهَاءِ مِنْ لَدُنَّا عَلَيْكَ وَ عَلَى أَوْلِيَائِنَا الَّذِينَ مَا مَنَعَتْهُمْ
 الدُّنْيَا وَ زُخْرُفُهَا وَ لَا تَجَارَتْهَا وَ رِبْحُهَا عَنْ ذِكْرِ الْعَزِيزِ الْجَمِيلِ.



این مناجات نیز به افتخار ایشان از قلم مبارک صادر شده است:

جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله

قُلْ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِجُودِكَ وَ جَنُودِكَ وَ بِالنُّورِ
 الَّذِي بِهِ أَشْرَقَتْ مَدَائِنُ عِلْمِكَ وَ حَكْمَتِكَ أَنْ تُقَدِّرَ لِي مَا يُقَرِّبُنِي
 إِلَيْكَ ثُمَّ أَكْتُبْ لِي مَا يَجْعَلُنِي غَنِيّاً بِغِنَايِكَ وَ مُسْتَقِيماً عَلَى حَبِّكَ
 إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمُخْتَارُ.



در مراجعت به طهران، در اداره پست داخل شد و پس از چندی از
 طرف اداره پست مأمور زنجان شد و بعد، رئیس پستخانه یزد شده
 قریب سه سال در آنجا به سر برد و در سبیل امر مبارک به خدمات
 فائقه موفق گردید. همواره مشوق یاران بود و به تهیّه موجبات آسایش
 آنان در آن اوقات پراضطراب می پرداخت و واسطه ارسال عرایض و
 وجوه به ساحت اقدس بود. بعد، مأمور شیراز شد و سالی نیز در بندر
 بوشهر به ظاهر در پستخانه و در باطن به خدمت امر الله مشغول بود و

برای دوستانی که از آن بندر عبور می‌کردند تسهیلات فراهم می‌ساخت و پذیرایی می‌کرد. بعد به طهران آمده تاهل اختیار کرد و رئیس یکی از شعبات پستخانه مرکزی شد و در مجالس احباب مصاحب و امین و جلیس آنان گردید تا این که باز مأمور شیراز شد و این دفعه به سمت رئیس ایالتی پست فارس با لقب بشیرالسلطان با فرمان شاهی مباهی گردید و مدت هفت سال در این سمت باقی بود.

از الواح کثیره در حدود یکصد طغری یا بیشتر که از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء به افتخار ایشان صادر شده به خوبی مشهود است که مصدر خدمات مهمه بود و واسطه مکاتبات با ارض اقدس گردیده است. در میان یار و اغیار و آشنا و بیگانه اشتھاری عظیم یافت و مشار بالبنان گردید. در موقع بروز انقلاب مشروطیت در زحمات و مشقات عدیده افتاد و مکرر مورد حمله و آزار اراذل و مغرضین واقع شد و به واسطه معروفیت همواره در معرض خطر بود. چندین بار به تحریک مغرضین، اشرار قصد جانش کردند و هر دفعه خداوند وسیله فراهم کرد که با وجود مواجهه و استقامت در مقابل آنان محفوظ ماند و در عین حال نظر به سمت و مقام دولتی با حکام و اعیان شهر رفت و آمد داشت و از حقوق یاران مدافعه می‌نمود و در آن اوقات هرج و مرج در شیراز به افتتاح مدرسه‌ای قیام و اقدام نمود که بعداً دولتی شد و اولین مدرسه در شیراز بود. همچنین به دستور مبارک حضرت عبدالبهاء به تاسیس اولین محفل روحانی شیراز موفق شد. با اشخاص مهم، از قبیل امام جمعه و رؤسای دوایر و اعیان معاشرت داشت و در

ضمن آنان را تبلیغ و القاء کلمه می نمود، چندان که عده‌ای از آنها باطناً ایمان داشته الواح از طرف حضرت عبدالبهاء به افتخار آنان صادر گردیده که موجود است. حضرت عبدالبهاء در الواح اولیه، او را به عناوین مختلفه از قبیل "ای مخمور صهبای عرفان"، "ای ناطق به ثنای الهی"، "ای موقن به آیات الله"، "ای مخمور جام الهی"، "ای هم گهر بشیرالحق"، "ای ریحان بوستان محبت الله"، "ای بشیر نشر نور منیر"، "ای بشیر چون شیر"، "ای ثابت بر میثاق" و غیره خطاب می فرمودند؛ و اخیراً به عنوان "بشیرالهی" تخصیص یافت و همین خطاب مبارک به عنوان نام فامیلی در دفاتر دولتی به ثبت رسید و باقی ماند.

اولین لوح مبارکی که پس از صعود جمال قدم جلّ ذکره از قلم حضرت عبدالبهاء به افتخار ایشان صادر شد، این لوح پر عنایت و مهیمن است که به خط مبارک مرقوم گردیده است:

جناب میرزا آقا من اهل شین علیه بهاء الله الأبھی ملاحظه نمایند

هو الابھی

ای مخمور صهبای عرفان و منور به انوار هدایت حضرت رحمن، اگرچه تا به حال فتح مکاتبه و مخابره به حسب ظاهر با آن ریحان گلستان محبت الله نشد، لکن بوی خوش مشک ایمان و

عبیر عرفان از قلب آن سرخیل عاشقان مشام مشتاقان را
 خوشبوی و معطر می‌نمود. حال، چون نفحات محبت الله چنان
 زمام اقتدار و اختیار را از دست ربود که بی‌اراده قلم برداشته و
 به ذکر آن حبیب مشغول شدم. از فضل و موهبت سلطان احدیت
 طالب و سائلم که آن خادم امر را موفّق بر خدمات کلیّه نماید تا
 در ظلّ سدره منتهی آرمیده از مشرق عرفان، به نوری باهر و
 ضیائی زاهر، طالع و لائح گردد. و البهاء و الرّوح علیک یا ایّها
 المشتعل بنار محبت الله. ع ع

چنانچه مذکور شد، به علت مرجعیتی که در شیراز حاصل کرده و
 عمده مراجعات و مکاتبات ارض اقدس توسط ایشان صورت
 می‌گرفت، الواح کثیره که شاید از یکصد متجاوز است، به افتخار
 ایشان از طرف حضرت عبدالبهاء صادر گردیده که با کمال ظرافت و
 دقّت خطوط اصلیه تذهیب و به صورت مرقّع‌های نفیس در آمده و
 قسمت عمده برای حفظ و نگاهداری در آرشیو بین‌المللی محفظة آثار
 امری به ارض اقدس ارسال گردیده و بقیه نیز ارسال خواهد شد و
 حقیقه اگر فرصتی پیش آید، ممکن است این الواح مبارکه را به
 صورت دو یا سه جلد کتاب قطور تنظیم و چاپ نمود که مورد استفاده
 عموم قرار گیرد، علی‌الخصوص که بعضی از آنها حاوی مطالب
 بسیار مهمّ و متضمّن غوامض مسائل امری و غیر امری است که از
 حضور مبارک سؤال شده و توضیح فرموده‌اند.

همچنین در این موقع، به دستور مبارک، بعضی از کتب و آثار امری، از جمله کتاب مستطاب اقدس که با بهترین خط و جلد و تذهیب تهیه شده بود، به کتابخانه‌های معروف لندن و پاریس اهدا کرد. در اوقات مسافرت هیکل مبارک به اروپا و امریکا، بیشتر مکاتبات و مخابرات با ایران توسط او انجام می‌گرفت و اخبار سفر مبارک و الواح و بیانات صادره توسط او رسیده و طبع و نشر می‌شد و از این خدمت و موفقیت خود، که با کمک چند تن از یاران شیراز و از جمله میرزا فضل‌الله‌خان بنان انجام می‌گرفت، خوشحال و شکرگذار بود و در مقابل، هیکل مبارک نیز نهایت لطف و عنایت را درباره او مبذول می‌فرمودند، به طوری که در بعضی الواح او را به عنوان "بشیر من" و "ای حضرت بشیر من" و "ای واسطه سرور و بشارت قلوب دوستان رحمانی" و امثال ذلک خطاب می‌فرمایند که نهایت رضایت و عطوفت مبارک را می‌رساند.

خلاصه، پس از هفت سال که مأموریت دولتی در شیراز طول کشید، بر اثر سعایت و دسیسه معاندین به طهران احضار شد و چون مزاج ضعیف شده بود، مدتی به معالجه پرداخت. معذک، در خدمات امری آرام نداشت و به هر کاری همت می‌گماشت تا این که به ریاست ایالتی پست گیلان منصوب شد و به رشت عزیمت نمود و پس از قریب دو سال مراجعت به طهران کرده بقیه ایام حیات را در طهران گذراند، و ایام تابستان را به تجویز اطبای رحمانی، جنابان دکتر یونس خان افروخته و دکتر ارسطوخان حکیم که اغلب به عیادت می‌رفتند، در

شمیران می‌گذرانید. از جمله یک سال به مرغ محله، در منزلی که آن موقع متعلق به مرحوم صنیع‌السلطان بود، به بیلاق رفته و به این مناسبت لوح مشفقانه و عطوفت‌آمیزی نازل شد که در آن، سابقه تاریخی مرغ محله و وضع اولیه آن را در موقع اقامت جمال اقدس ابهی بیان می‌فرمایند که نظر به اهمیت عیناً نقل می‌شود.

طهران حضرت بشیر الهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای بشیر الهی نامه تو چون دیوان محامد و نعوت جمال مبارک بود نهایت فرح و سرور بخشید، هر کلمه یک آیت طربی است، یک کلمه تار و طنبور است، یک کلمه مزامیر آل داود، یک کلمه چنگ و چغانه است، یک کلمه غزل‌خوانی و ترانه یکدست، موسیقی مکمل است که مستمعین را به وجد و سرور می‌آرد. آهنگ، تو در آنجا می‌زنی و عاشقان را در اینجا به وجد و طرب آری. الحمد لله که نامه مشکین بود و الفاظ و کلمات ملیح و نمکین، برهان اتحاد و اتفاق احباء بود که عموماً مشتعلاً منجذباً متحداً متفقاً به اعلاء کلمه الله و نشر نفحات الله و تبلیغ امر الله مشغول، احدی ملال ندارد.

چهار صفحه که به خط مبارک حضرت اعلی روحی له الفدا انعام به عبدالبهاء نموده بودی رسید، از در و دیوار آهنگ

واطوبی و اطوبی بلند شد و آغاز نغمه و ترانه نمودند. عبدالبهاء در گوشه‌ای استماع این نغمات می‌نمود. احسنت احسنت که ما را به این هدیه دلپسند خوشنود نمودی.

اما تبدیل هوا در شمیران در مرغ محله موهبت رحمن است، آن مکان محله مرغان نیست، آشیانه عنقای مشرق است و لانه سیمرغ کوه قاف. زیرا جمال مبارک روحی لأحبائه الفدا در آن مزرعه پاک مطهر یک سال در تابستان منزل و مأوی فرمودند. در باغ حاجی باقر که سه طبقه بود و مسلط به دریاچه محل، سریر ملوک بود و در بدایت امر بود در وسط دریاچه تخت بزرگی از سنگ زده بودند، در وسط تخت سرپرده و اطراف تخت باغچه، قریب صد و پنجاه نفر از احباء مجتمع. شب، آهنگ تقدیس بود که به ملاً اعلی می‌رسید. بسیار خوش گذشت. همیشه جمال مبارک ذکر آن مکان را می‌فرمودند. حال، خدا چنین مکانی را به تو داده، شکر کن خدا را و با یاران در آن مکان به ذکر و ثنای ربّ جمیل پرداختی، هر قدر دلت می‌خواست آواز خواندی و احباء را به وجد و نشاط آوردی و علیک البهاء الأبهی. ۱۶ ذی‌حجه ۱۳۳۷ عبدالبهاء عباس (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۴، ص ۱۵)

پس از صعود حضرت مولی‌الوری، برای آن عاشق دلدادۀ تاب تحمل نماند، اغلب ناله و زاری می‌نمود و از فراق چون شمع می‌گداخت و

آرام نداشت و تمنای خلاص از قفس تن می نمود. حضرت ولی امرالله و همچنین حضرت ورقه علیا عنایت مخصوص نسبت به ایشان ابراز و توابع عدیده به افتخار ایشان نازل و ارسال فرموده در مصیبت جانسوز تسلای خاطر و از خدمات مشارالیه اظهار رضامندی می فرمودند تا این که در ششم اسد ۱۳۰۳ در سن ۶۹ سالگی به ملکوت ابهی صعود نمود و در گلستان جاوید طهران مقر یافت و حضرت ولی امرالله پس از صعود، تلگراف ذیل را خطاب به بازماندگان عنایت فرمودند:

حیفا مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۲۴

طهران توسط دواچی، عائله بشیرالسلطان بی نهایت محزونم. عالم امر از فقدان اولاد قابل و باوفای خود متالم است. شوقی

در خاتمه مناجات طلب مغفرت به قلم مبارک حضرت عبدالبهاء در ایام حیات مرحوم بشیرالهی صادر شده تیمناً درج می گردد:

الهی الهی انّ بشیرک الکریم و رقیقک الثّابت علی العهد القویم
قد شبّ فی عبودیّتک و شابّ فی خدمتک و قام بکلّ قوّة علی
نشر الأوراق فی الآفاق و استهدف سهام اهل النّفاق و قضی
ایامه مرّ المذاق و تحمّل لوم کلّ شئوم لایطاق و لم یکن هذا إلاّ

حُبّاً بجمالک و طلباً لوصالک و تمنیاً بجوار رحمتک و ابتغاء
لوجهک و شوقاً إلى لقائک. ربّ أدر علیه الکأس الدهاق بصهباء
رحمتک یا وله قلوب العشاق و توجه باکلیل عفوک و غفرانک
بالثبوت علی الميثاق و أغرقه فی بحار الطافک و أدخله فی
حديقة أحديتک و جنّة رحمانيتک و أخلده فی محفل اللّقاء مرکز
الأنوار ملکوت الأسرار بعد صعوده من هذا الدّار إلى دار القرار
إنّک أنت الرّحمن الرّحيم و إنّک أنت العزيز الكريم المنان. ع ع

شرح احوال پدر جناب بشیرالهی نیز در جلد ششم ظهورالحق،
ص ۸۸۰ ، درج است که ذیلاً نقل می‌گردد. بخش انتهایی این شرح در
صفحه ۵۶۳ جلد هشتم نیز آورده شده است.

"دیگر ملاً محمدحسین معلّم که به فضائل و کمالات صوریّه و معنویّه
لاسیما جودت خط شهرت یافت، چنان که قرآن و کتب و قطعات
خطّیش را به بهای گران می‌خریدند و امور معاش را با قناعت و تقوی
و سلامت نفس به دبستان‌داری گذرانند و در سنین اوائل ظهور بدیع
فائز به عرفان و ایمان گشت و والد را که نیز مردی فاضل و شاعر
بود، بدین امر دعوت کرده به محضر اعلی برد و سعی و جدّ در
هدایتش مبذول داشت تا آن که مقام منیع حضرت را در عالم رؤیا دیده
در سلک مؤمنین منسلک گردید و قصیده عربیّه غراء در محامد و
نعوت علیا بسرود و طلب عفو و غفران از بطوء درک و اقبال و ایمان
خود نمود و متدرّجاً چنان به غیرت و اشتعال ایمانی برافروخت که

نوبتی از جهت شدت تأثر از بلایای وارده بر حضرت و اصحاب قصد
انتحار کرده قسمتی از حنجر ببریده خون بریخت و برخی از اقارب
دیده و فهمیدند و وی را از اتمام عمل باز داشتند و جراح آورده درمان
کردند و سپس در سنین اشراق انوار ابهی مسارعت در اقبال و ایمان
جُست و در صف مؤمنین نشست و در شیراز غالباً با افنان بیامیخت و
چندی در خانه حاجی میرزا ابوالقاسم به تعلیم کودکان اشتغال گرفت و
با وثوق و حسن عقیدت اهالی نسبت به او عمر به پایان رسانده متوفی
و مدفون گشت، و نعم‌الخلفش میرزا آقاخان که در شیراز به سال ۱۲۸۳
تولد یافت، در سنین صغر نزد والد تحصیلات عالیّه نموده با افنان
زادگان از قبیل میرزا هادی و آقا سید آقاخان و میرزا علی‌محمدخان
(موقّرالدوله) همدرس شد و بعد از فوت والد به طهران مهاجرت نموده
چندی به خدمات در این امر پرداخت و در حدود سال ۱۳۰۲ به عکا
شتافته به زیارت محضر ابهی مثول یافت و اخلاص و انجذاب خاصّ
نسبت به غصن اعظم حاصل کرد و به ایران برگشته پیوسته ذکر
احساسات و مشاهدات خود را در ایّام عکا و شرح آثار فائضه و
سجایای الهیه نزد یار و اغیار نمود و بعد از غروب جمال دلبر آفاق و
طلوع نیر عهد و میثاق با تمام همّت به خدمت‌گذاری و جان‌نثاری آن
آستان مشهور گردید و ازاله شبّهات نقضیه و اقدامات بغضیه اهل ریب
و رفض همی کرد و در آن دور، چنان که در بخش لاحق می‌نگاریم،
مقامی ارجمند نزد حضرت عبدالبهاء و در جامعه اهل بهاء حاصل
کرده مشهور در بلاد ایران گردید و در دائره پست موظّف شد و

ازدواج نمود و با لقب بشیر السلطان به ریاست ولایتی و ایالتی پست در زنجان و یزد و شیراز و بوشهر و فارس و گیلان متوالیاً برقرار گشت و چندی در پستخانه طهران بود و در همه جا محلّ اعتماد و توجّه حضرت عبدالبهاء و طرف ارسال و مرسول ایران و عگا و حیفا شده خود نیز مراسله مستمر داشت...

نقل از جلد هشتم ظهور الحق:

"دیگر از رجال شهیر ثابت این امر میرزا آقاخان بشیر السلطان سابق الوصف در هر بلد که به ریاست پست مقرّ داشت محلّ اعتماد و توجّه حضرت عبدالبهاء و طرف ارسال و مراسلات ایران و عگا و حیفا شده، خود نیز مراسله مستمر داشت و موفق به انواع خدمات در این امر گردید و موجب هدایت جمعی غفیر گشت و الواحی کثیر خطاب به او و به واسطه او رسیده به عنوان بشیر الهی افتخار یافت و در سنین اقامت شیراز اقدام و اهتمام کرده مدرسه مخصوص تحصیل و تربیت نونهالان تأسیس نمود و نیز محفل شور روحانی منعقد ساخت و مع کلّ ذلک، محبوب و مؤتمن نزد ملایان و محترمین و مورد سوء قصد و تعرّض معاندین بود. ولی با نهایت حُسن اخلاق و روح مساعدت و حلاوت معاشرت و مصاحبت همه را مجذوب و ممنون کرد و نیز شوق و ذوقی ممتاز در جمع و تزیین آثار بدیعه به ظهور آورد و مجلّدات بسیار با اوراق پربها و خطّ زیبا و تذهیب و تطرّیز اعلی مرتّب ساخت و در اواخر العمر به علت قلب افتاده بستری گردید

و در غروب نیز میثاق نهایت قلق و بی‌تابی یافت تا بالاخره در سال
۱۳۴۲ در طهران درگذشت و در قبرستان بهائی گلستان جاوید مدفون
گشت و خاندان بشیرالهی بر جای گذاشت و آثاری کثیر از حضرت
عبدالبهاء خطاب به او است."



شيخ الإسلام من الطال

أحمد بن محمد

عبد الرحمن الطال

٥/١٠/١٣٠٥

أحمد بن محمد



صاحب سلطان خانم
همسر جناب میرزا آقاخان بشیر السلطان



عزيز الله بشير الهی
اولاد ارشد ميرزا آقاخان بشير السلطان

Tablets Revealed
in Honor of

Mírzá Áqá Khán

Bashir-Iláhí

Compiled by:

Náşir Bashir-Iláhí

Copyright © 2010, 166 B.E.

ISBN 978-0-615-43683-8

Address: Nasir Bashirelahi
10250 Breconshire Rd
Ellicott City MD 21042
USA

Telephone: 410-465-9422

Email: Nbashirelahi@gmail.com

هو الله

ای بشیر الهی! نامه تو چون دیوان محامد و نعوت جمال مبارک بود، نهایت فرح و سرور بخشید. هر کلمه‌ئی یک آیت طربی است. یک کلمه تار و طنبور است، یک کلمه مزامیر آل داود، یک کلمه چنگ و چغانه است، یک کلمه غزلخوانی و ترانه، یک دست موسیقی مکمل است که مستمعین را به وجد و سرور می‌آرد. آهنگ تو در آنجا می‌زنی و عاشقان را در اینجا به وجد و طرب آری. الحمد لله که نامه مشکین بود و الفاظ و کلمات ملیح و نمکین. برهان اتحاد و اتفاق احباء بود که عموماً مشتعلاً منجذباً متحداً متفقاً به اعلاء کلمه الله و نشر نفحات الله و تبلیغ امر الله مشغول...